

نشریه حقوق بین الملل ویرجینیا

پائیز ۲۰۰۱

مقاله

صلاحیت قضائی جهانی برای جنایات بین المللی:

دیدگاه‌های تاریخی و روال فعلی

[گونه دیگری از این مقاله نیز برای انتشار در پروژه پرینستون در باره صلاحیت قضائی جهانی در دست تهیه است (دانشگاه پرینستون، شماره آینده، ۲۰۰۱). در ارتباط با هر دوی این مقالات، نویسنده مراتب سپاس خود را از همکاری استیون بکر [Steven Becker] ابراز می نماید.]

ام. شریف بسیونی [M. Cherif Bassiouni]

پروفسور دانشکده حقوق دانشگاه دپاول؛

رئیس مؤسسه قانون بین المللی حقوق بشر، دانشگاه دپاول

حق نشر محفوظ است

نشریه انجمن حقوق بین الملل ویرجینیا

ام. شریف بسیونی

## ۱. پیشگفتار

آن دسته از افرادی که در پی جلوگیری از مصونیت افراد در قبال ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، ترجیح می‌دهند مسیر صلاحیت قضائی جهانی را دنبال کنند.<sup>۱</sup> اگرچه این روش بدون شک مفید است و در بسا موارد انتخاب آن لازم و ضروری می‌باشد، اما چنین مسیری جنبه‌های منفی خود را نیز داراست. به طور کلی استفاده از صلاحیت قضائی جهانی برای شدیدترین جنایات بین‌المللی مانند جنایات دوران جنگ، جنایت علیه بشریت، و نسل‌کشی در نظر گرفته می‌شود؛ اما ممکن است در موارد دیگری از جنایات بین‌المللی مانند تروریسم که معاهدات قابل‌اعمال بر آنها، چنین نوع صلاحیتی را در آن موارد در نظر می‌گیرند، نیز استفاده شوند.<sup>۲</sup>

به کارگیری صلاحیت قضائی جهانی به گونه‌ای افسارگسیخته و در شرایطی که با انگیزه‌های سیاسی و مقاصد نادرست همراه باشد، می‌تواند سبب ایجاد اختلال در نظم جهانی و محرومیت افراد از حقوق انسانی‌شان گردد.<sup>۳</sup> حتی با وجود داشتن بهترین مقاصد هم، ممکن است صلاحیت قضائی جهانی به طور نسنجیده اعمال گردیده و سبب ایجاد برخورد میان دولتها، سوء استفاده بالقوه از تشریفات حقوقی، و آزار و اذیت بدون دلیل برای افرادی شود که با این طریقه دادرسی، تحت پیگرد یا تعقیب قرار می‌گیرند.

پس بنابراین، در عین حال که باید تلاش کرد تا صلاحیت قضائی جهانی به اهداف سودمندش نائل شود، باید آن را با روشی محتاطانه به کار بست تا احتمال بروز عواقب منفی آن به حداقل کاهش یابد. همچنین باید آن را با دیگر نظریه‌های موجود در باره صلاحیت قضائی، هماهنگ ساخت.<sup>۴</sup> علاوه بر آن، باید در نظر داشت که در حال حاضر اگر بیش از یک کشور درموردی، ادعای احراز صلاحیت قضائی نماید، حقوق بین‌الملل خصوصی مقررات یا ضوابطی که از وضوح کافی برخوردار باشد تا هنوز تدوین نکرده است تا حق اولویت کشورها را در اعمال صلاحیت قضائی کیفری تبیین نماید.

نظریه‌هایی که در باره قلمرو قضائی در معاهدات و روال معمول کار دولت‌ها مشاهده شده، اساساً از نوع صلاحیت محلی بوده و بر پایه ملیت شخص -چه مرتکب و چه قربانی- استوار است. ازاینرو، اختلافات میان کشورها در باره تعیین حیطه قضائی، چندان زیاد نبوده است. معهدا، همانطور که در مورد پرونده لاکربی شاهد بودیم،<sup>۵</sup> عدم شفافیت تعهدات مندرج در پیمان نامه در ارتباط با تقدم و ترجیح وظیفه دادرسی بر وظیفه استرداد مجرم، سبب ایجاد تنش میان کشورهای ذینفع و به بن بست رسیدن تعیین صلاحیت قضائی

<sup>۱</sup> به طور کلی نگاه کنید به «رویه قضائی پینوشه» [The Pinochet Precedent]: چگونه قربانیان می‌توانند جنایتکاران حقوق بشر را در خارج از کشور تحت پیگرد قرار دهند، آخرین اطلاعات سازمان دیده بان حقوق بشر (سازمان دیده بان حقوق بشر)، سپتامبر ۲۰۰۰ [از این به بعد: «دیده بان حقوق بشر»]؛ صلاحیت قضائی جهانی؛ ۱۴ اصل مؤثر در اجرای صلاحیت قضائی جهانی (سازمان عفو بین‌الملل) [از این به بعد: «۱۴ اصل صلاحیت جهانی»]؛ صلاحیت قضائی جهانی در اروپا؛ دادرسی‌های کیفری در اروپا برای جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، شکنجه و نسل‌کشی (پرداخت غرامت) از سال ۱۹۹۰، ژوئن ۱۹۹۹ [از این به بعد: «صلاحیت قضائی جهانی در اروپا»].

<sup>۲</sup> نگاه کنید به زیرنویس‌های ۱۸۷-۱۶۶ و متن همراه.

<sup>۳</sup> نگاه کنید به زیرنویس‌های ۲۳۹-۲۳۷ و متن همراه.

<sup>۴</sup> نگاه کنید به زیرنویس ۲۳۸ و متن همراه.

<sup>۵</sup> نگاه کنید به سؤالات مربوط به تفسیر و اعمال کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال، ناشی از سانحه هوایی لاکربی (لیبی علیه بریتانیا) (۲۷ فوریه ۱۹۹۸)، قابل دسترسی در [http://www.icj/cij.org/icjwww/idoocket/iluk/ilukjudgment/iluk\\_ijudgment&uscore;980227.htm](http://www.icj/cij.org/icjwww/idoocket/iluk/ilukjudgment/iluk_ijudgment&uscore;980227.htm)؛ سؤالات مربوط به تفسیر و اعمال کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال، ناشی از سانحه هوایی لاکربی (لیبی علیه بریتانیا) (۲۷ فوریه ۱۹۹۸)، مجله حقوقی بین‌المللی شماره ۳۷، ص. ۵۸۷؛ سؤالات مربوط به تفسیر و اعمال کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال، ناشی از سانحه هوایی لاکربی (لیبی علیه بریتانیا) (۲۷ فوریه ۱۹۹۸)، دیوان عدالت جهانی، ۳ (۱۴ آوریل)؛ سؤالات مربوط به تفسیر و اعمال کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال، ناشی از سانحه هوایی لاکربی (لیبی علیه بریتانیا)، ۱۹۹۲ دیوان عدالت جهانی، ۱۱۴ (۱۴ آوریل).

گردید. در پرونده لاکربی این مشکلات ده سال به درازا کشید تا آنکه عاقبت راه حلی که شامل تغییر محل محاکمه می شد، از طریق مذاکره بدست آمد.<sup>۶</sup>

آنطور که طرفداران سرسخت صلاحیت قضائی جهانی، از جمله سازمان‌های عمده حقوق بشر ادعا می‌کنند، این نوع دادرسی در قوانین عرفی و معمول بین المللی چندان جا نیافتاده و تثبیت نشده است.<sup>۷</sup> این سازمان‌ها فهرست کشورهایی را ارائه می‌دهند که بر طبق ادعای آنها تکیه شان بر صلاحیت قضائی جهانی است؛ اما در حقیقت اسناد حقوقی که این سازمان‌ها به آن استناد می‌کنند، چنین مطلبی را تأیید نمی‌کند و یا حداقل تا آن اندازه که اینگونه سازمان‌ها عنوان می‌کنند از صراحت و قطعیت برخوردار نیست.<sup>۸</sup>

از آنجائی که در تصمیمات قضائی کشوری به ندرت بر موضوع صلاحیت جهانی تکیه گردیده است، رابطه آن با دیگر موضوعات حقوقی بین المللی هنوز نیاز به توضیح و روشنگری دارد. مثلاً در این میان می‌توان به این سؤال اشاره کرد که آیا رهبران کشورها و سیاستمداران می‌توانند با توسل به مصونیت [از مجازات] مانع از اجرای صلاحیت قضائی جهانی شوند.<sup>۹</sup> در ارتباط با برخی جنایات بین المللی بخصوص، از زمان اعلام منشور نورنبرگ و محاکمات دادگاه نظامی بین المللی در نورنبرگ، این نوع دفاع اساسی [یا ذاتی] استفاده از مصونیت از میان برداشته شده است.<sup>۱۰</sup> سلب چنین مصونیت اساسی بدان معناست که متهم برای جنایاتی که مرتکب شده، نمی‌تواند با تکیه بر موقعیتش به عنوان رئیس یک کشور و یا سیاستمدار، به عنوان یک دفاع اساسی که منتج به تبرئه وی از مسئولیت کیفری گردد، بهره برداری نماید. اما به هر حال، تا کنون هیچگونه معاهده یا قانون عرفی متداولی وجود ندارد که این مصونیت از مجازات را در باره رهبران کشورها و سیاستمداران هنگامی که هنوز بر مسند قدرت هستند، سلب نماید، به استثنای اسلوبودان میلوسویچ که هنگامیکه هنوز ریاست کشور را به عهده داشت، در دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق محاکمه گردید.<sup>۱۱</sup>

<sup>۶</sup> نگاه کنید به عمر ی. الاکاب، «هیگ بعنوان محل اجلاس دادگاه لاکربی: برخی محدودیت ها» [Hague as the Seat of the Lockerbie Trial: Some Constraints] حقوق بین الملل، شماره ۳۴، ص. ۲۸۹ (۲۰۰۰)؛ مایکل پ. اسکارف «محاکمه تروریسم: جریان دادرسی کیفری لاکربی» [Michael Terrorism on Trial: The Lockerbie Criminal Proceedings] ILSA J. Int'l & Comp. L[P. Scharf, شماره ۶، صص. ۳۵۷-۳۵۵ (۲۰۰۰).

<sup>۷</sup> ر.ک. زیرنویس های ۱ و ۵۴.

<sup>۸</sup> نگاه کنید به همه پرسى های مندرج در زیرنویس ۱. جدیدترین نمونه این پدیده ناگوار صلاحیت قضائی جهانی طویل المدت است؛ وظیفه دولت‌ها برای تصویب و اجرای قوانین، سپتامبر ۲۰۰۱. اما بهر حال چنین تلاش‌هایی فقط به انتظارات نا بجا و نا امیدى منتهی می‌گردد.

<sup>۹</sup> برای مثال این سوء تفاهم وجود دارد که پرونده پینوشه مبتنی بر صلاحیت قضائی جهانی بود در حالیکه در واقع تصمیم مجلس اعیان بر پایه استنباط از قانون انگلیس و کنوانسیون منع شکنجه که بریتانیا از جمله تصویب کنندگان آن است، بود. ر.ک. زیرنویس های ۲۵-۲۱ و متون همراه.

<sup>۱۰</sup> دادگاه نظامی بین المللی در نورنبرگ و دادگاه نظامی بین المللی برای خاور دور در موارد جنایت علیه صلح، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، مصونیت اساسی را باطل نمود. منشور دادگاه نظامی بین المللی، ۸ اوت ۱۹۴۵، مواد ۷ و ۵۹ اساسنامه ۱۵۴۴، معاهدات سازمان ملل، شماره ۸، بخش ۲۷۹ [از این به بعد: «منشور دادگاه نظامی بین المللی»]؛ منشور دادگاه نظامی بین المللی برای خاور دور، ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶، معاهدات و قوانین بین المللی شماره ۱۵۸۹، ص. ۳، اصلاحیه ۲۶ آوریل ۱۹۴۶، ماده ۶، معاهدات و قوانین بین المللی شماره ۱۵۸۹، ص. ۱۱ [از این به بعد: «منشور اصلاحیه دادگاه بین المللی نظامی برای خاور دور»]. دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق و دیوان جنائی بین المللی رواندا برای نسل کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی، مصونیت اساسی را حذف کرده اند. اساسنامه دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق، ماده (۲)۷، قطعنامه شورای امنیت شماره ۸۰۸، سوابق رسمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، نشست ۴۸، گردهمایی ۳۲۱۷، سند سازمان ملل S/RES/808 (۱۹۹۳)، پیوست به گزارش دبیر کل، پیرو پاراگراف ۲ قطعنامه ۸۰۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، سند سازمان ملل S/2-5704 & Add. 1 (۱۹۹۳) [از این به بعد: «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق»]؛ اساسنامه دیوان جنائی بین المللی رواندا، ماده (۲)۶، قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت، سوابق رسمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، نشست ۴۹، گردهمایی ۳۴۵۳، پیوست، اسناد سازمان ملل S/RES/955 (۱۹۹۴) [از این به بعد: «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی رواندا»].

<sup>۱۱</sup> ر.ک. زیرنویس های ۱۹ و ۲۰ و متون همراه.

برای مثال، ماده ۲۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رم<sup>۱۲</sup> تصریح می‌نماید که:

۱. این اساسنامه در مورد تمام انسانها به طور مساوی و بدون هیچگونه تمایزی که بر اساس موقعیت رسمی آنها باشد، اعمال می‌شود. بویژه بر طبق این اساسنامه، مقامات رسمی مانند رئیس یک کشور یا دولت، عضو یک دولت یا مجلس، نماینده منتخب دولت یا مقام رسمی آن تحت هیچ شرایطی حق ندارند فردی را از مسئولیت کیفری معاف سازند و نیز چنین موقعیتی خود به تنهایی و به خودی خود، زمینه و موجبی برای تخفیف مجازات آنها فراهم نمی‌آورد.

۲. مصونیت‌ها یا اصول ویژه آئین‌نامه‌ای که ممکن است بر اساس قوانین کشوری و یا بین‌المللی، بخشی از موقعیت رسمی یک فرد محسوب گردد، مانع از شمول چنین فردی در حیطه قضائی این دادگاه نخواهد شد.<sup>۱۳</sup>

ماده ۷(۲) اساسنامه دیوان جنائی بین‌المللی یوگسلاوی سابق تعیین می‌نماید که: «موقعیت رسمی هر متهمی، چه رئیس کشور یا دولت باشد و چه به عنوان یک مقام مسئول دولتی عمل کند، از آن فرد رفع مسئولیت کیفری نمی‌کند و یا سبب تخفیف مجازاتش نمی‌گردد.»<sup>۱۴</sup> به دنبال وضع چنین قانونی بود که اسلوبودان میلوسویچ در حالیکه هنوز رئیس جمهوری فدرال یوگسلاوی سابق بود، توسط دیوان جنائی بین‌المللی یوگسلاوی سابق محاکمه گردید. ماده ۶(۲) اساسنامه دیوان جنائی بین‌المللی رواندا<sup>۱۵</sup> نیز همان لحن ماده ۷(۲) اساسنامه دیوان جنائی بین‌المللی یوگسلاوی سابق را اتخاذ می‌کند.

اما به هر حال، اساسنامه‌های دیوان جنائی بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا موضوع مصونیت‌های آئین‌نامه‌ای را مطرح نمی‌سازند، یعنی اینکه آیا رهبران کشورها یا سیاستمدارها می‌توانند هنگامی که هنوز در مقام خود باقی هستند، و در مورد گروه دوم در هنگامی که در یک کشور میزبان، پذیرفته شده‌اند، از مصونیت‌های آئین‌نامه‌ای بهره‌مند گردند. بر طبق قوانین عرفی بین‌المللی موجود، رهبران کشورها و دیپلمات‌ها هنوز می‌توانند در برابر اجرای قوانین کیفری کشورشان، از مصونیت‌های آئین‌نامه‌ای برخوردار گردند. اما به هر حال اگر چنین افرادی به محاکمه کشیده شوند، در صورتیکه جنایاتی که به آن متهم شده‌اند در لیست جنایات فوق‌الذکر قرار گیرد و یا اینکه در جمله جنایاتی باشد که در ارتباط با آن، معاهده‌ای، مانند ماده ۲۷ اساسنامه دادگاه جنائی بین‌المللی، مخصوصاً استفاده از این نوع دفاع را مجاز نشمارد، این افراد نمی‌توانند از مصونیت خود به عنوان یک دفاع اساسی در برابر جنایاتی که به آن متهم شده‌اند، استفاده کنند. در مورد دیپلمات‌هایی که در یک کشور میزبان پذیرفته شده‌اند هم، این افراد از مزیت کنوانسیون وین در باره قانون مصونیت دیپلماتیک برخوردار هستند. اما این کنوانسیون به آنها مصونیت آئین‌نامه‌ای می‌دهد نه

<sup>۱۲</sup> اساسنامه دادگاه جنائی بین‌المللی رم در موارد نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و نهایتاً خشونت، اگر توسط کشورهای عضو مجمع، تعریف و تأیید گردد، مصونیت اساسی را حذف کرد. اساسنامه دادگاه جنائی بین‌المللی رم، ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، ماده ۲۷، سند سازمان ملل A/CONF.183/9، [از این به بعد: «اساسنامه دادگاه جنائی بین‌المللی»]، چاپ مجدد در نشریه I.L.M. شماره ۳۷، ص. ۹۹۹ (۱۹۹۸). باید توجه داشت که ماده ۲۷ در بخش سوم قرارداد که عنوان آن «اصول کلی حقوقی» [General Principles of Law] می‌باشد اما بخش نهم هیچ اشاره‌ای به مصونیت نمی‌کند، به نظر می‌رسد که ماده ۹۸ این مصونیت‌ها را مجاز می‌شمارد. نگاه کنید به همان، ماده ۹۸، چاپ مجدد در نشریه I.L.M. شماره ۳۷، ص. ۹۹۹ (۱۹۹۸). برای بحث در این مورد، رک. زیر نویس‌های ۲۰-۱۳ و متون همراه. بنا بر این می‌توان نتیجه گرفت که برای بعضی از جنایات و بر اساس اسناد حقوقی معینی، مصونیت اساسی حذف گردیده است. یک تحول پیشرو و قابل توجهی می‌تواند حذف چنین مصونیتی در باره نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی به عنوان بخشی از قوانین عرفی بین‌المللی باشد. مخالفان این دیدگاه مترقی معتقدند که حذف آن با بعضی اسناد حقوقی بخصوص و تشریفات حقوقی مرتبط است که منعکس‌کننده قوانین عرفی کشورها نیست.

<sup>۱۳</sup> همان، ماده ۲۷.

<sup>۱۴</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین‌المللی یوگسلاوی سابق»، رک. زیرنویس ۱۰، ماده ۷(۲).

<sup>۱۵</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین‌المللی رواندا»، رک. زیرنویس ۱۰، ماده ۶(۲).

مصونیت اساسی.<sup>۱۶</sup> در نتیجه، به این دلایل است که اساسنامه‌های دیوان‌های جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق و رواندا این سؤالات را مطرح نمی‌سازند.

معهدا، با وجود ماده ۲۷ اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی، ماده ۹۸ همین اساسنامه اولویت داشتن معاهدات چند جانبه در ارزیابی مصونیت را تصریح می‌کند:

۱. دادگاه نباید مبادرت به بررسی یا همکاری در درخواست استرداد نماید که از کشور مورد تقاضا بخواهد در ارتباط با مصونیت دولتی یا دیپلماتیک یک شخص یا ملک متعلق به کشور ثالث، مغایر با تعهداتش بر طبق قوانین بین‌المللی، عمل نماید، مگر آنکه این دادگاه بتواند در ابتدا همکاری آن کشور ثالث را در انصراف از حق مصونیتش جلب نماید.
۲. دادگاه نباید مبادرت به بررسی درخواست استرداد نماید که از کشور مورد تقاضا بخواهد که با وجود آنکه برای استرداد شخص از آن کشور به دادگاه، رضایت کشور مستردکننده لازم است، مغایر با تعهداتش نسبت به موافقت نامه‌های بین‌المللی عمل نماید، مگر آنکه، دادگاه در ابتدا همکاری کشور مسترد کننده را برای دادن رضایت نسبت به استرداد شخص، فراهم آورد.<sup>۱۷</sup>

احتمالاً چنین لحنی در توافق نامه‌های وضعیت نیروها و نیز در ارتباط با دیپلمات‌هایی که تحت پوشش کنوانسیون‌های وین در باره روابط دیپلماتیک و روابط کنسولی قرار می‌گیرند هم به کار گرفته می‌شود.<sup>۱۸</sup> بدین ترتیب، به موجب ماده ۹۸، رئیس یک کشور، دیپلمات یا مقام‌های رسمی که به موجب پیمان نامه‌ها یا قوانین عرفی بین‌المللی، شامل مصونیت از مجازات می‌گردند، هنوز هم در مواردی که مصونیت‌های آئین نامه‌ای قابل اعمال باشند، می‌توانند به آنها متوسل شوند.

این نکته قابل توجه است که دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق در حالیکه اسلوبودان میلوسویچ هنوز رئیس دولت و بر مسند قدرت بود، وی را به محاکمه کشید و درخواست استرداد وی را نمود و جمهوری سرستان در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۱ وی را تسلیم نمود.<sup>۱۹</sup> بلژیک اخیراً با تکیه بر صلاحیت جهانی، وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک کنگو، آقای عبدالله یرو دیا نومباسی را به جرم

---

<sup>۱۶</sup> ۱۸ آوریل ۱۹۶۱، معاهدات ایالات متحده آمریکا، سری ۲۳، بخش ۳۲۲۷، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۵۰۰، بخش ۹۵. همچنین نگاه کنید به کنوانسیون وین در باره روابط کنسولی، ۲۴ آوریل ۱۹۶۳، معاهدات ایالات متحده، سری ۲۱، بخش ۷۷، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۵۹۶، بخش ۲۶۱. به طور کلی نگاه کنید به آیلین دنزا، «قانون دیپلماتیک: تفسیری بر کنوانسیون وین در باره روابط دیپلماتیک» [Eileen Denza, Diplomatic Law: A Commentary] (چاپ دوم، ۱۹۹۸)؛ لیندا اس. فری و مارشال ال. فری، «تاریخچه مصونیت دیپلماتیک» [on the Vienna Convention on Diplomatic Relations]، (چاپ دوم، ۱۹۹۸)؛ لیندا اس. فری و مارشال ال. فری، «تاریخچه مصونیت دیپلماتیک» [Linda S. Frey & Marsha L. Frey, The History of Diplomatic Immunity] (۱۹۹۹).

<sup>۱۷</sup> «اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی»، رک. زیرنویس ۱۲، ماده ۹۸.

<sup>۱۸</sup> برای یک نظر اجمالی بر ماهیت اساسنامه توافق نیروها، نگاه کنید به ام. شریف بسیونی، «حقوق و عملکرد ایالات متحده در دو قانون جنائی بین المللی» [M. Cherif Bassiouni, Law and Practice of the United States, in 2 International Criminal Law]، صص. ۱۹۱، ۱۸-۲۱۶ (ام. شریف بسیونی، چاپ دوم، ۱۹۹۹).

<sup>۱۹</sup> نگاه کنید به «دادستان علیه میلوسویچ» [Prosecutor v. Milosevic] (کیفرخواست) (۲۴ مه ۱۹۹۹)، قابل دسترسی در <http://www.un.org/icty/indictment/english/mil-ii990524e.htm> اولین محاکمه رئیس یک کشور برای نسل کشی و جنایت علیه بشریت، «دادستان علیه کامباند» [Prosecutor v. Kambanda] بود، پرونده شماره 97-S ICTR-23، ۴ سپتامبر ۱۹۹۸، «دادستان علیه کامباند» پرونده شماره ICTR-97-23-I، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۰. جین کامباند در زمان قتل عام توتسی‌ها به دست افراد هوتو، نخست وزیر سابق رواندا و رئیس جمهور موقت این کشور بود.

برانگیختن نسل کشی در کنگو محاکمه نمود.<sup>۲۰</sup> متعاقب این ماجرا، متهم مزبور به وزارت آموزش و پرورش برگزیده شد، اما این تغییر موقعیت سبب طرح این موضوع نگردید، و به همین دلیل است که دیوان عدالت جهانی هنوز در حال بررسی این پرونده می‌باشد. فرد متهم شهروند بلژیک نیست و هنگامی که در کنگو بود مورد محاکمه قرار گرفت. از آنجا که هیچ ارتباطی میان بلژیک و این شخص وجود ندارد، این پرونده را می‌توان از پرونده چهار متهم رواندانی که به موجب همان قانون بلژیک متهم گردیدند و برای جنایاتی که در رواندا مرتکب شده بودند محکوم گردیدند، متمایز ساخت، زیرا تمامی این چهار نفر در بلژیک سکونت نموده و در هنگام دستگیری شان شخصاً در قلمرو بلژیک حضور داشتند.

در مورد پرونده پینوشه (۱) <sup>۲۱</sup> یک کمیته پژوهش از طرف مجلس اعیان تشکیل شد که با رأی سه به دو تصمیم گرفتند رئیس جمهور سابق شیلی، آگوستو پینوشه، در ارتباط با جنایات [زمان ریاستش] به موجب حقوق بین الملل از مصونیت برخوردار نیست.<sup>۲۲</sup> در مورد پرونده پینوشه (۳)،<sup>۲۳</sup> یک هیئت گسترده از مجلس اعیان در تفسیر حدود اختیارات بخش ۱۳۴ قانون مجازات کیفری سال ۱۹۸۸، حکم نمود که رئیس یک کشور نمی‌تواند در ارتباط با ارتکاب به شکنجه، ادعای مصونیت از مجازات نماید، زیرا چنین چیزی نمی‌تواند به منزله یک قانون رسمی استنباط شود.<sup>۲۴</sup> اما به هر حال حقوقدانان مجلس اعیان رأی دادند که سناتور پینوشه در ارتباط با اتهامات قتل و توطئه برای قتل، از مصونیت برخوردار است.<sup>۲۵</sup>

از جهت قدرت قانونگذاری یک کشور می‌تواند بر صلاحیت قضائی جهانی تکیه نماید. اما هنگامی که یک کشور برای اعمال و اجرای قانون به صلاحیت جهانی تکیه می‌کند، مجبور است لزوماً در معرض یک سری تعهدات قانونی بین المللی بخصوص مانند مصونیت آئین نامه‌ای برای رؤسای کشور و دیپلمات‌ها قرار گیرد و همچنین تابع ادعاهای قضائی کشورهای دیگری قرار گیرد که در صورت داشتن منافع مهمتر و یا هنگامی که در پی اجرای مؤثر و صادقانه آن هستند، به دنبال اعمال صلاحیت قضائی کیفری شان باشند.

مانع دیگری که بر سر راه اجرای صلاحیت قضائی جهانی وجود دارد، به کار گرفتن قاعده مرور زمان در کشورهاست، اگرچه که چنین محدودیت‌هایی در ارتباط با جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت حذف شده‌اند.<sup>۲۶</sup> متأسفانه کنوانسیون ۱۹۶۸ سازمان ملل متحد در باره عدم اعمال قاعده مرور زمان در باره جنایات زمان جنگ و جنایت علیه بشریت<sup>۲۷</sup> فقط توسط ۴۳ کشور به تصویب رسیده است. کنوانسیون اخیر اروپا در باره قابل اعمال نبودن قاعده مرور زمان در مورد جنایت علیه بشریت و جنایات زمان جنگ

<sup>۲۰</sup> نگاه کنید به حکم جلب مورخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ (کنگو علیه بلژیک) (فرمان) (۸ دسامبر ۲۰۰۰)، قابل دسترسی در <http://www.icj-> [www.icj.org/ijwww/idoctet/icober\\_order\\_provisional&uscore;measure\\_20001208.htm](http://www.icj.org/ijwww/idoctet/icober_order_provisional&uscore;measure_20001208.htm) برای بحث در این خصوص، رک. زیرنویس ۲۲۷-۲۲۳ و متن همراه.

<sup>۲۱</sup> آر. علیه رئیس دادگاه مرکزی بو استریت، و دیگران، از طرف پینوشه اوگارت (شماره ۱)، گزارشهای حقوقی هفتگی شماره ۳، بخش ۱۴۵۶ (ایمیل های مجلس اعیان ۱۹۹۸).

<sup>۲۲</sup> کریستین ام. چینکین، «مجلس متحد اعیان: رجینا علیه رئیس دادگاه بو استریت» [Christine M. Chinkin, [United House of Lords: Regina](#)] [v. Bow Street Stipendiary Magistrate, ex parte Pinochet Ugarte \(No. 3\)](#), 93 Am. J. Int'l L. 703, 704 (1999) از طرف پینوشه اوگارت (شماره ۳)، ژورنال حقوقی بین المللی امریکا، شماره ۹۳، صص. ۷۰۳، ۷۰۴ (۱۹۹۹).

<sup>۲۳</sup> آر. علیه رئیس دادگاه مرکزی بو استریت، و دیگران، از طرف پینوشه اوگارت (شماره ۳)، گزارشهای حقوقی هفتگی شماره ۲، بخش ۸۲۷ (ایمیل های مجلس اعیان ۱۹۹۸).

<sup>۲۴</sup> «چینکین»، رک. زیرنویس ۲۲، ص. ۷۰۸.

<sup>۲۵</sup> همان.

<sup>۲۶</sup> ام. شریف بسیونی، «جنایت علیه بشریت در حقوق جنائی بین المللی»، صص. ۲۷-۲۲۴ (چاپ دوم ۱۹۹۹) [از این به بعد: «بسیونی، جنایت علیه بشریت»].

<sup>۲۷</sup> ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۷۵۴، بخش ۷۳ [از این به بعد: «کنوانسیون سازمان ملل در باره غیر قابل اعمال بودن قاعده مرور زمان»].

(کشورهای جامعه اروپا)<sup>۲۸</sup> فقط توسط دو تن از اعضاء تصویب شده است. تحت چنین شرایطی باید پرسید آیا وجود این دو کنوانسیون (و دیگر نشانه های تعهدات و الزامات جهانی) قوانین عرفی بین المللی را بیان می دارد، یا اینکه تصویب آن توسط تعداد محدود کشورها نشانگر کمبود حمایت ملتها از این کنوانسیون هاست.

و آخرین نکته در این مقدمه، که در حقیقت در تجزیه و تحلیل حقوقی صلاحیت قضائی جهانی در درجه اول اهمیت قرار دارد، دلایل منطقی آن است. در اعمال صلاحیت قضائی جهانی، یک کشور از جانب جامعه بین المللی عمل می کند، درست مشابه همان مفهوم احقاق حق عمومی به سبک رم قدیم.<sup>۲۹</sup> کشور اعمال کننده صلاحیت، از جانب جامعه بین المللی عمل می کند، زیرا در حفظ نظم جهانی، به عنوان عضوی از این جامعه، منافی دارد. این کشور همچنین ممکن است در اعمال چنین صلاحیتی، منافع خود را مد نظر داشته باشد. اما اگر این منافع بر پایه حیطه قضائی استوار باشند، چنین کشوری صلاحیت قضائی کیفری خود را بر اساس یک فرضیه صلاحیت قضائی به اجرا می گذارد نه اصل جهان شمولی، یعنی صلاحیت محلی گسترده، هویت مرتکب، هویت قربانی، یا حفظ منافع اقتصادی.

صلاحیت جهانی به عنوان اقدامی برای احقاق حق عمومی می تواند توسط کشوری اجرا گردد که از جهت حیطه قضائی هیچگونه ارتباط یا پیوندی با محل ارتکاب جنایت، ملیت مرتکب، ملیت قربانی، و دولت اعمال کننده نداشته باشد. بنابراین در اینجا اساس، ماهیت جنایت است<sup>۳۰</sup> و با کسب اطمینان از پاسخگو بودن در برابر ارتکاب یک سری جنایات بخصوص، هدف، انحصاراً ارتقاء نظم جهانی است. دقیقاً به این دلیل که هنگامی که یک کشور اعمال صلاحیت قضائی جهانی می کند، این عمل را از جانب جامعه جهانی انجام می دهد، و علیهذا چنین کشوری باید منافع جامعه جهانی را بر منافع خود ترجیح دهد. این مقاله سیر تکامل تاریخی صلاحیت قضائی جهانی، اعتبار آن در قوانین کشورها و حقوق بین الملل را مورد تحقیق و بررسی قرار می دهد. این مقاله با تایید صلاحیت قضائی جهانی به عنوان یک اصل بین المللی، زمینه های ظهور و تطبیق آن را در قوانین ملی کشورها مورد ارزیابی قرار می دهد.

## ۲. صلاحیت قضائی کیفری فرامحلی و ملاحظات نظم جهانی

اصطلاح حیطه و قلمرو قضائی، چه در باره موضوعات مدنی و چه در مورد موضوعات کیفری به کار گرفته شود، شامل قدرت قانونگذاری، رسیدگی قضائی و اجرائی می باشد. در سیستم حقوق بین الملل که مبنی بر حاکمیت ملی و وجود یک قدرت مرکزی می باشد، چنین صلاحیتی برای دولتها در نظر گرفته شده است.<sup>۳۱</sup> این قدرتها در بطن خود دارای ماهیتی هستند که بعضی از خواص حاکمیت را داراست.<sup>۳۲</sup> یک دولت حاکمه یا یک شخصیت حقوقی که دارای برخی از خصوصیات یک حکومت است، می تواند

<sup>۲۸</sup> معاهدات اروپا، شماره ۸۲ [از این به بعد: «کنوانسیون اروپا در باره غیر قابل اعمال بودن قاعده مرور زمان»].

<sup>۲۹</sup> نگاه کنید به مارک هنزلین، «اصل جهان شمولی در حقوق جنائی بین المللی» [Marc Henzelin, Le Principe de L'Universalité en Droit ] Pénal International (۲۰۰۰)؛ همچنین رک. زیرنویس های ۵۶ و متن همراه.

<sup>۳۰</sup> این یکی از مسائل مورد اختلافی است که در حال حاضر بین جمهوری دمکراتیک کنگو و بلژیک در دیوان عدالت جهانی در دست رسیدگی است. نگاه کنید به حکم جلب ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ (کنگو علیه بلژیک)، ص. ۱۹ (امریه) (۸ دسامبر ۲۰۰۰)، قابل دسترسی در [http://www.icj- http://www.icj.org/icjwww/idoc.../icobe\\_iorder\\_provisional\\_measure\\_20001208.htm](http://www.icj- http://www.icj.org/icjwww/idoc.../icobe_iorder_provisional_measure_20001208.htm) . همچنین رک. زیرنویس های ۲۰، ۲۲۷-۲۲۳ و متون همراه.

<sup>۳۱</sup> قدرت اجرائی تابع قدرت قانونگذاری است، اما به کار گیری این دو قدرت لزوماً از گستره ای مشترک و یکسان برخوردار نیست. هر یک از این دو قدرت را می توان بدون دیگری به کار برد. علاوه بر آن، فقط به این دلیل که یک کشور به خاطر امکان اعمال صلاحیت قضائی جهانی ممکن است قوانینی وضع کند، بدان معنا نیست که این کشور می تواند از امتیازات ویژه خود را در تمام شرایط به موقع اجرا گذارد.

<sup>۳۲</sup> نگاه کنید به حقوق بین الملل اوپنهایم، صص. ۸۸-۴۶۲ (انتشارات رابرت جینینگز و آرتور واتس، چاپ نهم ۱۹۹۲) [Oppenheim's International Law 462-88 (Robert Jennings & Arthur Watts eds., 9th ed. 1992)]. سازمانهایی که از برخی از خصوصیات قدرت حاکمه دولت برخوردار هستند عبارتند از: نیروهای نظامی که قانوناً سرزمین های دیگر را بر طبق قوانین بشردوستانه بین المللی در جهت اجرای قانونی صلاحیت قضائی در چنین سرزمین

قوانین دولت دیگر یا قوانین بین المللی را به اجرا درآورد، حتی اگر این قوه مجریه قوانینی را که به موقع اجرا می گذارد خود صادر نکرده باشد.<sup>۳۳</sup>

نیروهای قانونگذار، قضائیه و مجریه همگی از حکومت منشاء می گیرند؛ بنابراین از جهت تاریخی اجرای محاکمات کیفری داخلی اگر هم که محدود به مرز و بوم یک کشور نشود، لاقلاً با آن پیوند دارد، و در نتیجه بسط و توسعه آن با قلمروئی پیوند خواهد یافت که تحت سلطه و کنترل یک قدرت حقوقی معینی است که قانوناً و عملاً از امتیازات یک حکومت برخوردار است.<sup>۳۴</sup> حق حاکمیت و قلمرو قانونگذاری به طور تفکیک ناپذیری با یکدیگر پیوند دارند، اما قلمرو قضائی و اجرای قانون لزوماً با حکومت مرتبط نیستند.<sup>۳۵</sup> دلیل وجود چنین محدودیتی پرهیز از تناقضات قضائی میان دولتهاست که می تواند ثبات نظام حقوقی بین المللی را مورد تهدید قرار دهد. همچنین اینگونه محدودیتها سبب ایجاد استحکام و ثبات در اجرای امور قضائی کشورها می شود بطوریکه افراد برای ارتکاب یک جرم چندین بار محاکمه نشوند و از پایمال شدن بالقوه حقوق شان و سوء استفاده از مراحل قضائی پیشگیری شود. پیوند دادن قلمرو قضائی به قلمرو یک کشور، اگر چه به آن اجازه می دهد در مواردی که با کشور مجری، یک ارتباط قانونی معتبر وجود دارد، ماوراء مرزهای یک کشور، بسط و توسعه یابد، در عین حال کارآمدترین راه دستیابی به این نتایج است. به همین

---

هائی و برای مردم آن سرزمین به اشغال در می آورند؛ سازمانهای شبه دولتی که بر روی سرزمینهای بخصوص و ساکنان آن که تحت سلطه و کنترل این سازمانها هستند، یک سری ویژگیهای قانونی را اعمال می کنند؛ و سازمان ملل متحد که پیرو اختیاراتی که از طرف شورای امنیت به آن تفویض می شود، صلاحیت قضائی اش را بر روی سرزمینهای خاص و ساکنان آن اعمال می کند. نگاه کنید به کلاو پری، «شورای قیمومیت در سازمان ملل متحد: ده سال نخست» [Clive Parry, The Trusteeship Council, in The United Nations: The First Ten Years], صص. ۵۸-۴۷ (۱۹۵۷).

<sup>۳۳</sup> حقوق جنائی بین المللی روش و رفتاری را تدوین می نماید که دولتها موظف به اجرای آن هستند، به ویژه قوانینی که از اصول و ضوابط لازم الرعایه قوانین عرفی بین المللی کلی منشاء گرفته است. نگاه کنید به ام. شریف بسیونی، «منابع و مندرجات حقوق جنائی بین المللی: ساختار تنوریک» در قانون جنائی بین المللی، جلد ۱ [The Sources and Content of International Criminal Law: A Theoretical Framework, in 1 International Criminal Law] (انتشارات ام. شریف بسیونی، چاپ دوم ۱۹۹۹) [از این به بعد: «بسیونی، منابع و مندرجات»]؛ ام. شریف بسیونی، «جنایات بین المللی: ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل و تعهدات دولتها در قبال همه کشورها» [M. Cherif Bassiouni, International Crimes: Jus Cogens and Obligatio Ergo Omnes]، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، صص. ۴، ۶۳ (۱۹۹۶) [از این به بعد: «بسیونی: جنایات تحت پوشش ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل»].

<sup>۳۴</sup> به موضوع صلاحیت قضائی محلی به دلیل شناخته شدن آن در سراسر جهان، به عنوان یک اصل پرداخته شده است. نگاه کنید به اس. اس. لوتوس (فرانسه علیه ترکیه)، ۱۹۲۷، دیوان عدالت جهانی (سری ای)، شماره ۱۰، ص. ۲۵ (۷ سپتامبر)، چاپ مجدد در شماره ۲ منلی او. هادسون، گزارشهای دادگاه جهانی، [Manley O. Hudson, World Court Reports] بخش ۲۰ (۱۹۳۵). از دیگر پایه های صلاحیت قضائی به عنوان تئوری نام برده اند زیرا تمام آنها در سراسر جهان شناخته شده نیستند، اما به اندازه کافی این اصول را می شناسند که آن را به عنوان بخشی از قوانین عرفی بین المللی بپذیرند. برای بحث در باره تئوری های صلاحیت قضائی، نگاه کنید به کریستوفر بلیکسلی، «صلاحیت قضائی فرامرزی» در حقوق جنائی بین المللی، جلد ۲، [Christopher Blakesley, Extraterritorial Jurisdiction, in 2 International Criminal Law] صص. ۱۰۵-۳۳ (انتشارات ام. شریف بسیونی، چاپ دوم، ۱۹۹۹)؛ ام. شریف بسیونی، «استرداد جهانی در قوانین و ایالات متحده و اعمال آن» [M. Cherif Bassiouni, International Extradition in United States Law and Practice]، صص. ۳۸۲-۲۹۵ (چاپ سوم ۱۹۹۶) [از این به بعد: «بسیونی، استرداد»].

<sup>۳۵</sup> می توان از دولتها درخواست کرد که بر اساس تعهداتشان نسبت به معاهداتی که امضا نموده اند موضوعی را مورد رسیدگی قضائی قرار دهند یا اینکه می توانند اختیارات قضائی شان را به دولت دیگر و یا به یک سازمان بین المللی تفویض کنند تا آن مورد را تنفیذ یا اجرا نماید. نگاه کنید به «کنوانسیون اروپا در باره انتقال رسیدگی قضائی در امور جنائی»، ۱۵ مه ۱۹۷۲، معاهدات اروپا، شماره ۳۳، جولیان شات، «سیستم اروپائی» [Julian Schutte, The European System]، حقوق جنائی بین المللی، جلد ۲، ۵۹-۶۴۳ (انتشارات ام. شریف بسیونی، چاپ دوم، ۱۹۹۹)؛ اکهارت مولر راپارد و ام. شریف بسیونی، «همکاری میان کشورهای اروپائی در امور جنائی» [Ekkehart Müller-Rappard & M. Cherif Bassiouni, European Inter-State Co-operation in Criminal Matters]، (چاپ دوم ۱۹۹۱)؛ همچنین نگاه کنید به اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی، رک. زیرنویس ۱۲، ماده ۱۴؛ ام. شریف بسیونی، «مشاهداتی در باره ساختار متن مشترک زوتفن» [M. Cherif Bassiouni, Observations on the Structure of the (Zutphen) Consolidated Text]، نشریه bis Nouvelles Études Pénales، شماره ۱۳، صص. ۵، ۱۵ (۱۹۹۸) (موضوع دادرسی توسط یک ارگان فراملی را بر طبق اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی مورد بحث قرار می دهد).



دلیل است که حقوق بین الملل خصوصی قواعدی را برای حل و فصل تناقضات قضائی میان کشورها ارائه می دهد.<sup>۳۶</sup> همچنین به همین دلیل است که استثنائات مربوط به حق حاکمیت یک کشور دارای محدودیتهای معینی است. این نکته به ویژه در مورد اعمال صلاحیت قضائی جهانی بدون وجود پیوندهای منطقه ای صحت دارد.<sup>۳۷</sup>

استقلال کشورها از یکدیگر سبب محدود کردن اجرای محاکمات کیفری در کشورها به طور انفرادی نمی شود؛ بلکه می توان آن را به یک عملکرد گروهی در میان چندین کشور بسط و توسعه داد. این مفهوم در سال ۱۹۴۵ با تشکیل دادگاههای نظامی بین المللی<sup>۳۸</sup> توسط متفقین در جنگ جهانی دوم و نیز تشکیل دادگاه نظامی بین المللی برای خاور دور که در ۱۹۴۶ در توکیو<sup>۳۹</sup> تشکیل جلسه داد، اعمال گردید. قدرتی که متفقین به طور گروهی اعمال نمودند بر اساس قدرتی بود که هر یک می توانستند به تنهایی به اجرا درآورند.

قضاوت دادگاه نظامی بین المللی به وضوح این ایده را بیان می داشت:

قدرتهای امضاء کننده، این محکمه را تشکیل دادند، قانونی را که باید به اجرا در می آورد تعریف نمودند، و دستورالعملهایی برای اجرای صحیح محاکمات نگاشتند. در انجام یک چنین اقدامی، آنها کاری را با هم انجام دادند که هر یک از آنها می توانست خود به تنهایی به اجرا درآورد؛ برای اینکه شکی نیست که هر ملتی حق دارد دادگاههای ویژه ای برای اجرای قانون تأسیس نماید.<sup>۴۰</sup> هم در مورد دادگاه نظامی بین المللی و هم در مورد دادگاه نظامی بین المللی خاور دور، کشورهای درگیر، از قدرت خود برای اجرای حقوق جنائی بین المللی بر اساس صلاحیت قضائی محلی استفاده نمودند زیرا آنها از امتیازات خاص تسلط غیر رسمی خود بر کشورهای اشغال شده که در آنها این دادگاهها را تأسیس نموده بودند، استفاده می کردند. به دنبال آن در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ شورای امنیت پیرو اختیاراتی که طبق فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد<sup>۴۱</sup> داشت، به ترتیب دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق<sup>۴۲</sup> و دیوان

<sup>۳۶</sup> اکثر نویسندگانی که در باره حقوق بین الملل خصوصی می نویسند به ندرت به تضادهای موجود در قوانین جنائی می پردازند. این وضعیت در باره نویسندگان آمریکائی تضادهای حقوقی نیز صحت دارد. برای مثال نگاه کنید به آلبرت ای. ارنزویگ، «رساله ای در تضاد قوانین» [Albert A. Ehrenzweig, A ] [Treatise on the Conflict of Laws (۱۹۶۲)؛ آرتور تیلر فون مرن و داند تودور تراومن، «قانون مشکلات چند دولتی: موارد و موضوعات تضاد قوانین» [Arthur Taylor von Mehren & Donald Theodore Trautman, The Law of Multistate Problems: Cases and Materials ] [on Conflict of Laws (۱۹۶۵). برای تضادهای موجود در حقوق جنائی، نگاه کنید به کارهای مؤثر اولیه هنری داندو و برز «اصول مدرن حقوق جنائی بین المللی» [Henri Donnedieu de Vabres, Les Principes Modernes du Droit Pénal International] (۱۹۲۸). همچنین نگاه کنید به موریس تراورس، «حقوق جنائی بین الملل» [Maurice Travers, Le Droit Pénal International] (در پنج جلد ۱۹۲۲-۱۹۲۰).

<sup>۳۷</sup> برای مثال باید به کشورهایی که روابط منطقه ای دارند، هر گاه که با حسن نیت در پی به محاکمه کشیدن شخصی باشند که به جنایتی متهم شده است که کشور دیگری هم با تکیه بر صلاحیت جهانی در پی محاکمه نمودن وی به دلیل همان اتهام می باشد، اولویت داده شود. اما بهر حال اگر مشخص شود که کشورمتمکی به صلاحیت قضائی جهانی، محل بهتری برای محاکمه این فرد است، باید با این وضع به شکل اختلاف و تضاد صلاحیتی برخورد شود، که در آن حالت هر کشور که مجموعاً دارای عوامل مؤثر بیشتری باشد، محل بهتری برای محاکمه این فرد خواهد بود. نگاه کنید به بازنگاری (سوم) قانون روابط خارجی ایالات متحده آمریکا، فصل ۴۰۳ (۱۹۸۷) [از این به بعد: «بازنگاری سوم روابط خارجی»]. سی اف. دی. فولسویک، «قانون محل وقوع جرم و دادرسی جنائی»، ژورنال حقوقی بین المللی هلند [Cf. H.D. Wolswijk, Locus Delicti and Criminal Jurisdiction, 46 Neth. Int'l L. Rev. 361] شماره ۴۶، ص. ۳۶۱ (۱۹۹۹) (تفسیری دارد بر تأثیر متقابل قانون محل وقوع جرم و صلاحیت قضائی فرامحلی).

<sup>۳۸</sup> «منشور دادگاه نظامی بین المللی»، رک. زیرنویس ۱۰.

<sup>۳۹</sup> «منشور اصلاحیه دادگاه بین المللی نظامی برای خاور دور»

<sup>۴۰</sup> «حکم دادگاه نظامی بین المللی»، ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۶، چاپ مجدد در «محاکمه جنایتکاران جنگی اصلی آلمان: دادرسی های دادگاه نظامی بین المللی در اجلاس نورنبرگ» [Trial of German Major War Criminals: Proceedings of the International Military Tribunal Sitting at Nuremberg]، شماره ۲۲، صص. ۴۱۱، ۴۴۴ (۱۹۵۰).

<sup>۴۱</sup> «منشور سازمان ملل متحد»، فصل ۷.

جنائی بین المللی رواندا<sup>۴۳</sup> را تأسیس نمود. در این دو مورد شواری امنیت از یک حق ویژه شبه حکومتی که در موارد محلی قابل اعمال است، استفاده نمود.<sup>۴۴</sup> این شورا یک سلسله ضوابط حقوقی اساسی را به وضوح شرح داد که در حقوق جنائی بین المللی موجود و نافذ می باشند، و برای اجرای محلی آنها این دو دادگاه ویژه را تشکیل داد.<sup>۴۵</sup> اما به هر حال دادگاه جنائی بین المللی به موجب یک سلسله اختیارات قضائی عمل می کند که توسط کشورهای عضو و از طریق معاهدات تشکیل این دادگاه، به آن اعطاء شده و در نتیجه این اختیارات قضائی فقط در ارتباط با کشورهای عضو، قابل اعمال است. اما به هر صورت این بدان معنا نیست که اگر کشورهای غیر عضو مرتکب جنایتی شوند که تحت صلاحیت قضائی دادگاه جنائی بین المللی قرار گیرد، نمی توانند توسط این دادگاه به محاکمه کشیده شوند. قلمرو قضائی این دادگاه عبارت است از: ارتکاب جنایت در قلمرو یک کشور عضو یا بر علیه یک شهروند کشور عضو، و نیز اگر در قلمرو یک کشور عضو کشف شود و یا در قلمرو یک کشور غیر عضو کشف شود که مایل است موضوع را به دادگاه جنائی بین المللی ارجاع دهد.

تا دهه ۱۹۲۰ نحوه عملکرد کشورها هم در باره قدرت قانونگذاری و هم قوه اجرائی، پیوند میان حق حاکمیت یک دولت در قلمرو خود و رسیدگی قضائی در محاکمات جنائی داخلی را محفوظ نگاه می داشت. قاضی آلتامیرا در ابراز مخالفت خود در مورد پرونده لوتوس اینچنین گفت:

«این مسلم است که شناخته شده ترین اصول حقوق بین الملل آن اصولی هستند که می گویند حوزه قضائی یک کشور، جنبه داخلی [صلاحیت قضائی داخلی] داشته و دولت در قبال شهروندانش اگر در دادرسی های قضائی از حق انحصاری برخوردار نباشد لاقلاً دارای ارجحیت است ... برای مثال اگر دادگاهی بر اساس قوانین محلی یک فرد خارجی را مورد محاکمه قرار دهد که سرنشین هواپیمائی بوده است که بر آن پرچم کشورش نقش بسته است و در خاک این کشور فرود آید بدون اینکه قصد اقامت در این سرزمین را داشته باشد و به دلیل اینکه گفته می شود مرتکب تخلفی در خارج از محدوده این کشور شده، در دادگاه این کشور مورد محاکمه قرار گیرد، من در قبول اعتبار حکم چنین دادگاهی خیلی مشکل خواهم داشت که برای آن دلائل خوبی هم دارم. مجموعاً بسط و گسترش موارد استثناء در مورد اصل صلاحیت قضائی محلی و ملی تا این اندازه، به نظر من توجیه ناپذیر است.»<sup>۴۶</sup>

<sup>۴۳</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق»، رک. زیرنویس ۱۰. نگاه کنید به ام. شریف بسیونی و پیتر منیکاس، «قانون دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق» [ M. Cherif Bassiouni & Peter Manikas, The Law of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia ] (۱۹۹۶)، ویرجینیا موریس و میشل پی. اسکارف، «راهنمای خودی برای دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق: تاریخی مستند و تحلیل آن» [ Virginia Morris & Michael P. Scharf, An Insider's Guide to the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia: A Documentary History and Analysis ] (۲ جلد، ۱۹۹۵).

<sup>۴۴</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی رواندا»، رک. زیرنویس ۱۰. نگاه کنید به ویرجینیا موریس و میشل پی. اسکارف، «دیوان جنائی بین المللی رواندا» [ Virginia Morris & Michael P. Scharf, The International Criminal Tribunal for Rwanda ] (۲ جلد، ۱۹۹۸) (اهمیت دیوان جنائی بین المللی رواندا را بازگو می کند).

<sup>۴۵</sup> اما به هر حال این تصمیمات شواری امنیت را سازمان ملل متحد و مشاورین حقوقی دولت و نیز بعضی از روزنامه نگاران، با موضوع اعمال حاکمیت، متفاوت دانسته اند. از آنجا که نتیجه از جهت جنبه های حقوقی دادرسی، یکی است، انسان چاره ای ندارد مگر آنکه به گفته یک مقام غیر حقوقی، یعنی ویلیام شکسپیر رجوع کند که یک حکمت با ارزش جهانی را با ظرافت هر چه تمام تر بیان می کند: «مگر نام چه تأثیری دارد؟ آنچه که ما گل رز می نامیم با هر نام دیگری نیز همان رایحه دل انگیز را خواهد داشت.» ویلیام شکسپیر، «تراژدی رومئو و ژولیت»، پرده ۲، صحنه ۲، ۱۱، صص. ۴۴-۴۳، رپورساید شکسپیر، ۱۰۵۸، ۱۰۶۸ (۱۹۷۴).

<sup>۴۶</sup> تأسیس این دو محکمه، شاهدی است بر مفهومی جدید در اعمال دادرسی قضائی توسط یکی از نهادهای سازمان ملل متحد. نگاه کنید به تئودور مرون، «جنایات جنگی در یوگسلاوی و توسعه حقوق بین الملل»، ژورنال حقوقی بین المللی امریکا، [ [The Development of International Law. 88 Am. J. Int'l L. 78, 78 \(1994\)](#) ] شماره ۸۸، صص. ۷۸، ۷۸ (۱۹۹۴).

<sup>۴۷</sup> اس. اس. لوتوس (فرانسه علیه ترکیه)، ۱۹۲۷، دیوان عدالت جهانی (سری ای)، شماره ۱۰، صص. ۹۶-۹۵ (۷ سپتامبر) (آلتامیرا جی. «مخالف»، چاپ مجدد در منلی او. هادسون، شماره ۲ [Altamira, J., dissenting], reprinted in 2 Manley O. Hudson، صص. ۸۴-۸۳، ۲۰.

در این زمان به جز در مواردی که به رفتار شهروندان یک کشور بر اساس نظریه «هویت مرتکب»<sup>۴۷</sup> مربوط می‌شد، نه قوانین و نه نحوه عملکرد دولتها به استثنای چند مورد محدود، هیچیک شامل صلاحیت قضائی کیفری در بیرون مرزهای یک کشور نمی‌شد. اما به هر حال بر اساس این تئوری، بین یک قدرت حاکم و قوانینش، و نیز اتباع آن دولت که این قوانین در بیرون مرزهای آن کشور در مورد آنان قابل اعمال است، پیوندی وجود دارد.<sup>۴۸</sup>

به هر صورت از دهه ۱۹۲۰ به بعد، کشورها یک سری قوانین داخلی را وضع کردند که هر گاه میان رفتار توصیه شده توسط قانون و تأثیر مخرب آن در کشوری که به دنبال اعمال رسیدگی قضائی کیفری نسبت به آن می‌باشد و یا هر گاه که چنین عملکرد مخربی بر علیه شهروندانشان اتفاق افتد، از جهت محلی ارتباطی برقرار باشد، بتوان این قوانین را در خارج از مرزهای آنان اعمال نمود. این بر اساس نظریه «حفظ منافع» بود که به آن نظریه «قلمرو داری واقع بینانه»<sup>۴۹</sup> و «هویت قربانی»<sup>۵۰</sup> نیز اطلاق می‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم هر گاه که رفتار برون مرزی یک کشور تأثیری بر قلمرو یک کشور دیگر می‌گذاشت و همچنین به

---

(۱۹۳۵). قاضی آلتامیرا همچنین گفت: «در باره حقوق جنائی به طور کلی، می‌توان آن را به آسانی در قانون داخلی مشاهده نمود، به استثنای تعداد کمی از کشورها، محاکمه خارجیان برای تخلفاتی که در خارج مرتکب شده اند همیشه خیلی محدود بوده است: علت آن ممکن است این باشد که (۱) این تخلف محدود به گروه خاصی از تخلفات است یا (۲) حدود این استثناء به دلیل شرایطی خاص، وسیعتر بوده است بطوریکه محاکمه باید تحت آن شرایط صورت می‌گرفته است و این هم تأثیر محاکمه را خیلی محدود می‌کند.» همان، ص. ۹۹، چاپ مجدد در منلی او. هادسون، شماره ۲ [reprinted in 2 Manley O. Hudson] گزارشهای دادگاه جهانی، صص. ۲۰، ۸۶ (۱۹۳۵). نگاه کنید به وید استی، یادداشت، «پنج پایه صلاحیت قضائی فرامحلی و ضعف استنباط در برابر آن» ژورنال حقوقی هیستینگر [Five Bases of Extraterritorial Jurisdiction and the Failure of the Presumption Against Extraterritoriality, 21 Hastings Int'l & Comp. L. Rev. 177 (1997)] شماره ۲۱، ص. ۱۷۷ (۱۹۹۷). برای به کار گیری قضائی اصل «هویت قربانی» نگاه کنید به «ایالات متحده علیه لیون»، شماره پرونده (United States v. Layton, 509 F. Supp. 212, 215-16 (N.D. Cal.))، درخواست استیناف رد شد، شماره پرونده (United States v. Benitez, 741 F.2d 1312, 1316 (9th Cir. 1984))، «ایالات متحده علیه بنیتز»، شماره پرونده (United States v. Yunis, 681 F. Supp. 896, 901-03 (D.D.C. 1988))؛ «ایالات متحده علیه یونس»، شماره پرونده (United States v. Yunis, 681 F. Supp. 896, 901-03 (D.D.C. 1988))؛ همچنین نگاه کنید به «بازنگاری سوم روابط خارجی»، ر.ک. زیرنویس ۳۷، بخش ۴۰۲، توضیح جی. «قانون پیشگیری و مجازات جنایت گروگان گیری» 18 U.S.C. § 2331 (1994)؛ «قانون محاکمه اعمال تروریستی در خارج علیه اتباع ایالات متحده»، 18 U.S.C. § 2331 (1994)؛ «محدودیت‌های اعمال صلاحیت قضائی کیفری توسط ایالات متحده امریکا را تعیین می‌کند».

<sup>۴۷</sup> این مطلب در تحقیقات هاروارد در باره حقوق بین الملل، به نام «صلاحیت قضائی در باره جنایت» مشهود است، ژورنال حقوق بین الملل امریکا، شماره ۲۹، ص. ۴۴۳ (Supp. 1935)، همچنین نگاه کنید به «بازنگاری سوم روابط خارجی»، ر.ک. زیرنویس ۳۷، بخش ۴۰۲؛ دانلد و برز، ر.ک. زیرنویس ۳۶ بر اساس تئوری هویت مرتکب، یک دولت می‌تواند شخصی را که در کشوری دیگر مرتکب جنایت شده است محاکمه نماید به شرط آنکه جنایت مورد بحث در کشور متبوع وی نیز جنایت محسوب گردد. به چنین وضعیتی «تبهکاری مضاعف» گفته می‌شود. نگاه کنید به «بسیونی، استرداد»، ر.ک. زیرنویس ۳۴، ص. ۳۴۶ «بلیکسلی»، ر.ک. زیرنویس ۳۴، ص. ۴۳. اما بهر حال در چنین مواردی کشور تعقیب کننده بر قوانین خودش تکیه دارد که البته دلیلش هم اساساً سهولت و یکنواخت بودن بکارگیری قوانین است. در هر حال دولتها [برای محاکمه یک فرد لزوماً نیاز به شرط «تبهکاری مضاعف» ندارند. اجرای قوانین یک کشور ممکن است بسته به شرایط قانون اساسی و نیز دیگر قوانین ملی آن کشور، الزاماً ضوابط حقوق بین الملل را در قوانین ملی خود تصویب نماید. این مطلب در باره کشورهایی که سیاست «مضاعف بودن» را در اجرای تعهدات حقوقی بین المللی شان در سطح ملی، دنبال می‌کنند، و نیز در باره کشورهایی که در ارتباط با معاهداتشان که خود بخود قابل اجرا نیستند به صورت «غیر مضاعف» عمل می‌کنند، مصداق دارد.

<sup>۴۸</sup> اما بهر حال دولتها برای کسب اطمینان از محاکمه یک شخص، بر استرداد وی تکیه می‌کنند تا بتوانند تبعه یک کشور دیگر را بر اساس قوانین دادرسی خود محاکمه نمایند. «بسیونی، استرداد»، ر.ک. زیرنویس ۳۴.

<sup>۴۹</sup> همان، ص. ۳۵۳؛ بلیکسلی، ر.ک. زیرنویس ۳۴، ص. ۵۰.

<sup>۵۰</sup> «بسیونی، استرداد»، ر.ک. زیرنویس ۳۴، ص. ۳۴۹؛ «بلیکسلی»، ر.ک. زیرنویس ۳۴، صص. ۵۴-۵۵. این بر اساس این تصور استوار است که در صورتیکه یک عمل جنایتکارانه به مردم کشوری آسیب می‌رساند، صرفنظر از محل وقوع جنایت، دولت این کشورها حق دارد شهروندان را در برابر چنین حرکاتی محافظت نماید. اما آن هم ابتدا بر این فرض استوار است که ارتکاب چنین جنایتی یا توسط دولت اجرا کننده قانون یا توسط دولت محل وقوع جنایت، ممنوع شده باشد. این فرضیه بر پایه ارتباط بین دولت مجری قانون و فرد قربانی جنایت قرار دارد.

منظور حفظ شهروندانشان در خارج از کشور، دولتها قدرت قانونگذاری خود به ویژه در زمینه های اقتصادی را گسترش دادند. این نظریه های صلاحیت قضائی برون مرزی نشانگر وجود یک ارتباط محلی میان قدرتهای بازدارنده و اجرائی یک دولت و شهروندان می باشد.

در ارتباط با نظریه های صلاحیت قضائی فرا مرزی که فوقاً شرح آن رفت، ممکن است گستره یک دولت، جهانی باشد، اما در تمام آن موارد همیشه یک پیوند یا ارتباط قانونی بین قدرت حاکمه و تمامیت ارضی دولت اعمال کننده، ملیت مرتکب و قربانی، یا تأثیر محلی اجرای آن قانون در خارج از مرزها وجود دارد. بنابر این گستره جهانی صلاحیت قضائی ملی در خارج از مرزهای یک کشور، به منزله صلاحیت قضائی جهانی نیست. همینطور هم باید توجه داشت که این واقعیت که یک رفتار در سطح جهان محکوم شده است لزوماً بدان معنا نیست که صلاحیت قضائی جهانی در مورد این رفتار، قابل اعمال است.

استفاده بی رویه از اصطلاح «جهانی» به عنوان یک خصوصیت مکانی و زمانی مفاهیم حقوقی مانند صلاحیت قضائی، و همچنین در پیوند با مفاهیم اخلاقی و بیان محکومیت ها، سبب ایجاد یک سر در گمی و ابهام در استفاده از اصطلاحات حقوقی گردیده است که در نوشته های بعضی از حقوقدانان و نیز برخی از نظرات قضائی، مشهود است.<sup>۵۱</sup> طرفداران مسئولیت پذیری کیفری بین المللی، صلاحیت قضائی جهانی را به عنوان مؤثرترین راه نیل به این مقصد می دانند. اما آنها غالباً در حمایت از نظرشان که استفاده بی رویه از صلاحیت قضائی جهانی فقط یک مشکل نیست بلکه یک قانون متداول است، بر روی نظرات قضائی و نوشته های حقوقی خاصی تکیه می نمایند. باید توجه داشت که تکیه بر چنین منابعی اغلب یا ناموجه است و یا بیش از حد اعتدال [(۵۱-الف) اخیراً یک سمپوزیوم در باره صلاحیت قضائی جهانی در دانشکده حقوق نیو انگلند تشکیل گردید که مطالب آن در ژورنال حقوقی نیو انگلند شماره ۳۵، صص. ۴۷۰-۲۲۷ (سال ۲۰۰۱) منتشر شد که این نکته را تأیید می کند مگر در موارد واقع بینانه دیوید شفر، همان، ص. ۲۳۳، و آلفرد رابین، همان، ص. ۲۶۵. شفر بویژه می گوید «من امیدوارم این طرز فکر را از بین ببرم که صرفاً به خاطر اینکه یک جنایت در قلمرو قضائی جهانی قرار می گیرد بدان معنا باشد که در حقیقت بتوان آن را در سطح جهان در هر دادگاهی و تحت هر شرایطی و مطابق با اصول پذیرفته شده جهانی حقوق جنائی بین المللی تحت پیگرد قرار داد. صلاحیت قضائی جهانی معیاری نیست که بتوان در سطحی وسیع به آن توسل جست. همه در باره صلاحیت قضائی جهانی صحبت می کنند اما تقریباً هیچکس آن را اعمال نمی کند. تقریباً از زمان جنگ جهانی دوم به بعد این به صورت یک شعار درآمده است.» همان، ص. ۲۳۳]. بنا بر این آنها مرز میان قانون آنگونه که هست و آنگونه که باید باشد را از بین می برند. برعکس، سازمانهای تحقیقاتی عمده که به همین هدف اختصاص یافته اند، تمایز قانونی مهم میان آنچه که هست و آنچه که باید باشد را حفظ کرده اند. در میان آنها می توان از انجمن بین المللی حقوق کیفری و انجمن حقوق بین المللی نام برد که دیرزمانی است به این مشکل اشاره کرده اند که دولتها صلاحیت قضائی جهانی را در باره یک سری جنایات بین المللی خاص اعمال می نمایند، اما هیچگونه ادعای بی پایه و اساسی در باره حضور فعلی آن نمی کنند.<sup>۵۲</sup> مرحوم پروفیسور داندی د وبر (که خود نیز یکی از قضات دادگاه نظامی بین المللی و مؤسس انجمن بین المللی de Droit Penal بود) در یک جمع بندی در باره این مشکل، به درستی می گوید که:

<sup>۵۱</sup> برای مثال نگاه کنید به «وزیر دادگستری اسرائیل علیه ایکمان» شماره پرونده (1961) 34 (Jm. D.C.), 36 I.L.R. 5, تأیید شد، شماره پرونده 36 I.L.R. 277 (Isr. S. Ct. 1962) (محکومیت جهانی را با حق اعمال صلاحیت جهانی اشتباه گرفته بودند). برای بحث در باره نظرات ایکمان، رجوع کنید به زیرنویس های ۱۹۸-۲۰۴ و متون همراه.

<sup>۵۲</sup> نگاه کنید به قطعنامه سومین کنگره حقوق جنائی (پالرمو ۱۹۳۳) در نشریه Revue Internationale de Droit Pénal شماره ۱۰، صص. ۱۴۴، ۱۵۷ (۱۹۳۳)؛ انجمن حقوق بین الملل، گزارش سی و چهارمین کنفرانس، صص. ۳۷۸، ۸۴-۳۸۳ (۱۹۲۶)؛ قطعنامه کنگره بین المللی حقوق تطبیقی (هیگ ۱۹۳۲)؛ کنفرانس بین المللی برای وحدت در حقوق جنائی، ماده ۷ (ورشو ۱۹۲۷). انجمن حقوق بین الملل در سال ۲۰۰۰ گزارشی را در باره صلاحیت قضائی جهانی منتشر نمود. دانشگاه پرینستون نیز گزارشی را به نام «اصول پرینستون در صلاحیت قضائی جهانی» منتشر ساخت (۲۰۰۱).

Il est dès lors inutile de pénétrer le détail des spéculations philosophiques par lesquelles on a voulu l'étayer utile-internationalement, universellement utile-et juste, cette compétence répond aux desiderata don't s'inspire, pour organiser la répression, la doctrine neo-classique, fondement de presque toutes les législations positives.<sup>۵۳</sup>

### ۳. زیربنای تئوریک صلاحیت قضائی جهانی

فرضیه صلاحیت قضائی جهانی<sup>۵۴</sup> با مفهوم حاکمیت ملی که اساس تاریخی دادرسی های کیفری ملی را تشکیل می دهد، ناهماهنگ است. صلاحیت قضائی جهانی فراسوی حاکمیت ملی می رود. به علاوه، اعمال صلاحیت قضائی جهانی حق فرد متهم را برای محاکمه شدن توسط یک «قاضی بومی» که شاخص صلاحیت قضائی محلی سنتی است، از بین می برد.<sup>۵۵</sup> منطقی که در پس اعمال این نوع دادرسی قرار دارد، عبارت است از:

(۱) هیچ دولت دیگری نتواند بر پایه رویه قضائی سنتی اعمال دادرسی نماید؛ (۲) هیچ کشور دیگری در این ارتباط، علائق مستقیمی ندارد؛ (۳) جامعه بین المللی نسبت به اعمال آن علاقمند است. بنابراین کشورها نه تنها در قلمرو قضائی ملی بلکه از جانب جامعه بین المللی نیز یک چنین دادرسی را اعمال می کنند. به عبارت دیگر کشوری که اعمال صلاحیت قضائی جهانی می کند در حقیقت علیه اشخاصی که ضد بشریت عمل کرده اند، از جانب عموم مردم جهان اقدام به احقاق حق می کند.<sup>۵۶</sup>

<sup>۵۳</sup> داندو دوبرز، رک. زیرنویس ۳۶، ص. ۶۹. "L'attribution d'une compétence très subsidiaire au juge du lieu d'arrestation donne satisfaction à un besoin de sécurité, à un sentiment élémentaire de justice." همان، ص. ۴۴۵. همچنین نگاه کنید به موريس تراورس، نشریه Le Droit Pénal International شماره ۱، بخش ۷۳ (۱۹۲۰)، گزارش مرسیر Mercier, Rapport, Annuaire de l'Institut de Droit International صص. ۸۷، ۱۳۶ (۱۹۳۳).

<sup>۵۴</sup> نگاه کنید به هیز باتلر، «صلاحیت قضائی جهانی: مجموعه ای از اسناد» [Hays Butler, Universal Jurisdiction: A Compilation of Documents] (۳ جلد ۲۰۰۰)؛ همچنین برای مثال نگاه کنید به جوردن جی. پاست، ام. شریف بسیونی و مایکل اسکارف و همکاران، «حقوق جنائی بین المللی: موارد و مطالب» [Jordan J. Paust, M. Cherif Bassiouni & Michael Scharf et al., International Criminal Law: Cases and Materials] (چاپ دوم ۲۰۰۰)؛ استیون راتنر و جیسون ابرامز، «پاسخگو بودن برای فجایع حقوق بشر، در حقوق بین الملل: ماورای میراث نورنبرگ» [Steven Ratner & Jason Abrams, Accountability for Human Rights Atrocities in International Law: Beyond the Nuremberg Legacy] (۲۰۰۱)؛ «گزارش نهائی در باره اعمال صلاحیت قضائی جهانی در باره تخلفات اساسی حقوق بشر» [Universal Jurisdiction in Respect of Gross Human Rights Offenses] (کمیته قانون و عرف بین المللی حقوق بشر، انجمن حقوق بین المللی) ۲۰۰۰، صص. ۲۱-۲۰ [از این به بعد: «صلاحیت قضائی جهانی در باره تخلفات اساسی حقوق بشر»] (نتیجه می گیرد که دولتها مجازند در رابطه با نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات زمان جنگ، و شکنجه، صلاحیت قضائی جهانی را اعمال نمایند اما توصیه می کند که «متخلفین جدی نقض حقوق بشر باید در همان کشوری که در آن مرتکب تخلفات شان شده اند محاکمه شوند».)

<sup>۵۵</sup> برای مثال نگاه کنید به «کنوانسیون اروپا در باره حقوق بشر»، ۴ نوامبر ۱۹۵۰، ماده ۱۳، معاهدات اروپا شماره ۵، معاهدات سازمان ملل متحد سری ۲۱۳، بخش ۲۲۱؛ کنوانسیون امریکا در باره حقوق بشر، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹، ماده ۲۵، معاهده شماره ۳۶؛ معاهده سازمان ملل متحد سری ۱۱۴۴، بخش ۱۲۳.

<sup>۵۶</sup> برای بحث در باره شرایطی که تحت آن دولت می تواند در نتیجه نقض تعهدات بین المللی، دست به اقدامات لازم برای احقاق حق عمومی بزند، نگاه کنید به رومن بود، «تأثیر عفو داخلی بر توانائی دولتهای خارجی برای پیگرد متهمان به ارتکاب موارد جدی نقض حقوق بشر»، ژورنال حقوق بین المللی کورنل، شماره ۳۳، ص. ۲۹۷، ۲۹۹-۳۰۱ (۲۰۰۰) [Effect of a Domestic Amnesty on the Ability of Foreign States to Prosecute Alleged Perpetrators of Serious Human Rights Violations, 33 Cornell Int'l L.J. 297, 299-301 (2000)]. همچنین نگاه کنید به موریزو راگاتزی، «مفهوم تعهدات بین المللی در قبال دیگر کشورها» (۱۹۹۷) [Maurizio Ragazzi, The Concept of International Obligations Erga Omnes]؛ آندره د هوگ، «تعهدات بین المللی در برابر دیگر کشورها و جنایات بین المللی» (۱۹۹۶) [Andre de Hoogh, Obligations Erga Omnes and International Crimes]؛ مقایسه کنید کمپانی آب و برق بارسلونا ترکشن، با مسئولیت محدود (بلژیک علیه اسپانیا)، ۱۹۷۰، دیوان عدالت جهانی، ۳، ۳۲ (۵ فوریه) [Barcelona Traction, Light and Power Co., Ltd. (Belg. v. Spain), 1970 I.C.J. 3, 32 (Feb. 5)] (تعهدات بین المللی در قبال کشورهای دیگر را تعریف می کند).

در ارتباط با رفتن به فراسوی مفهوم حاکمیت، اساساً دو دیدگاه را می‌توان مشاهده نمود. اولین دیدگاه، یک دید جهان شمول است که از یک جهان بینی ایده آلیستیک یا آرمان‌گرا منشاء می‌گیرد. این طرز تفکر آرمان‌گرایانه جهان شمول به یک سری ارزشهای اصلی بخصوص معتقد بوده و نیز بر این باور است که علائق تمام جهانیان آنطور که مورد قبول و مشارکت جامعه بین‌المللی است بر منافع یک ملت واحد تفوق و ارجحیت دارد. دیدگاه دوم از یک خط مشی مبتنی بر ملاحظات عملی [واقع‌گرایی سیاسی] سرچشمه می‌گیرد که دریافته است گاهی اوقات برخی علائق بخصوص که همگان در جامعه بین‌المللی در آن شریکند، نیاز به یک مکانیسم اجرائی دارد که ماورای علائق یک قدرت حاکمه واحد، عمل می‌کند.

هر دوی این دیدگاهها در یک سری ویژگیها با هم مشترکند: (الف) وجود ارزشها و/یا علائق مشترک در جامعه بین‌المللی؛ (ب) نیاز به توسعه مکانیسم‌های اجرائی که برای مقابله با تجاوزات جدی به این ارزشها/علائق مورد احتیاج است؛ و (ج) این فرض که وجود یک شبکه اجرائی قضائی توسعه یافته سبب ایجاد انصراف، پیشگیری و جبران خطاکاری شده و نهایتاً به اعتلای نظم جهانی، عدالت و صلح می‌انجامد. بر اساس هر دوی این دیدگاهها، نتیجه، دادن قدرت به فرد حکومتها و نهادهای بین‌المللی است، تا یک سری ممنوعیت‌های بین‌المللی خاصی را چه فرداً و چه جمعاً به موقع اجرا گذارند. این نظریه هنگامی به موقع اجرا در می‌آید که سرآغاز این ممنوعیتها در حقوق جنائی بین‌المللی باشد و نه در قوانین ملی یک کشور خاص. به عبارت دیگر، رسیدگی به جنایات بر اساس قوانین انحصاری کشوری موجب اجرای صلاحیت قضائی جهانی گردد.

نظریه جهان شمولی و نظریه ملاحظات عملی در موارد زیر با هم تفاوت دارند: (الف) ماهیت و منابع ارزشها/علائقی که سبب ایجاد قوانین بین‌المللی یا فراملیتی می‌شوند؛ (ب) آنچه که جامعه بین‌المللی و عضویت در آن را تشکیل می‌دهد؛ و (ج) ماهیت و گستره حقوق و تعهدات قانونی لازم‌الاجرا برای دولتها.<sup>۵۷</sup>

پایه و اساس نظریه جهان شمولی را می‌توان مفاهیم ماوراء الطبیعه و فیلسوفانه ای دانست که در فرهنگهای مختلف و در زمانهای متفاوت ظهور می‌کنند، اما دارای برخی جنبه‌های همگرا می‌باشند. برای مثال در سه ادیان توحیدی یهود، مسیحیت، و اسلام، قدرت حاکمه مطلق از آن پروردگار است و تخلف از این معیارهای الهی، بدون در نظر گرفتن محدودیتهای زمانی و مکانی، به جامعه مذهبی اجازه اعمال مجازات می‌دهد.<sup>۵۸</sup>

<sup>۵۷</sup> این موضوعات در مقاله «اصل استرداد یا پیگرد مجرم: وظیفه استرداد یا پیگرد در حقوق بین‌الملل» صص. ۳-۶۹ (۱۹۹۵) نوشته ام. شریف بسیونی و ادوارد ام. وایز [M. Cherif Bassiouni & Edward M. Wise, Aut Dedere Aut Judicare: The Duty to Prosecute or Extradite in International Law] مورد بحث قرار گرفته است. داشتن یک سیستم اجتماعی برتر جهانی که از وظیفه پیگرد یا استرداد مجرم حمایت نماید نظری معتبر است؛ اما بهر حال اینکه چنین سیستمی شامل صلاحیت قضائی جهانی باشد تا اینکه دارای یک بنیاد دادرسی تابع برای نیل به این مقاصد باشد، قطعیت ندارد. در حقیقت به جرأت می‌توان گفت که اصل پیگرد یا استرداد مجرم می‌تواند جایگزین خوبی برای نظریه صلاحیت قضائی جهانی باشد. به نظر نویسنده این مقاله صلاحیت قضائی جهانی مکملی بر اصل پیگرد یا استرداد مجرم است، از این جهت که هر گاه دولتی شخص مظنون را مسترد نماید یا در جهت پیگرد وی اقدامی صورت ندهد، در آنصورت می‌توان بر اصل جهان شمولی تکیه کرد.

<sup>۵۸</sup> به همین دلیل است که آیت الله خمینی در سال ۱۹۸۹ فرمان قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیات شیطانی (۱۹۸۸) را به دلیل توهین به مقدسات اسلام، صادر کرد. اکثر کشورهای جهان و نیز بسیاری از حقوقدانان به این فرمان فرامحلی واکنش منفی نشان دادند. نگاه کنید به ام. شریف بسیونی، [M. Cherif Bassiouni] «تبعیض مذهبی و توهین به مقدسات دینی» [Religious Discrimination, and Blasphemy]، سخنرانی در برابر هشاد و سومین همایش سالانه انجمن امریکائی حقوق بین‌الملل، صورتجلسه همایش سالانه انجمن امریکائی حقوق بین‌الملل، صص. ۳۵-۴۳۲ (۱۹۸۹)؛ هرست هنوم [Hurst] [Hannum]، «تبعیض مذهبی و توهین به مقدسات دینی» [Religious Discrimination, and Blasphemy]، سخنرانی در برابر هشاد و سومین همایش سالانه انجمن امریکائی حقوق بین‌الملل، صورتجلسه همایش سالانه انجمن امریکائی حقوق بین‌الملل، صص. ۲۸-۴۲۷ (۱۹۸۹)؛ ویرجینیا لیری [Virginia Leary]، «تبعیض مذهبی و توهین به مقدسات دینی» [Religious Discrimination, and Blasphemy]، سخنرانی در برابر هشاد و سومین همایش

حقوقدانان و فلاسفه غرب از قرن پانزدهم به بعد تا حدی بر اساس مفاهیم حقوق طبیعی در مسیحیت، یک نظریه جهان شمول آرمان گرایانه را گسترش داده اند. اما بر خلاف دیدگاههای برخی از نویسندگان معاصر که به آنان تأسی می کنند، این حقوقدانان و فلاسفه اولیه، دیدگاه جهان شمول خود در باره اشتباهات جهانی را به مرحله صلاحیت قضائی جهانی که باید توسط تمام دولتها اعمال گردد، بسط ندادند.<sup>۵۹</sup> سزار باکاریا در جزوه خود به نام *Dei Delitti e Delle Pene* در سال ۱۷۶۴،<sup>۶۰</sup> یک دیدگاه جهان شمول آرمان گرا را توصیف نمود که می گوید جامعه ای متشکل از ملتها وجود دارد که در یک سری ارزشها با هم مشترکند و تمام اعضاء این جامعه جهانی مشترکاً به اعمال این ارزشها چه فرداً و چه جمعاً متعهد هستند. اما وی دیدگاهش را تا حد صلاحیت قضائی جهانی بسط و گسترش نمی دهد. وی نظراتش را اینگونه تشریح می کند:

«افرادی هم هستند که فکر می کنند مثلاً اگر یک عمل ظالمانه در قسطنطنیه (استانبول) انجام شود، برای همین دلیل کلی که کسی که به بشریت ظلم می کند تمام نوع بشر با او دشمن هستند، می تواند در پاریس مجازات شود و باید مورد انزجار جهانیان قرار گیرد، گوئی که قضات بطور کلی قرار است عیاران طبع بشری باشند تا محافظ اصولی خاص در میان انسانها.»<sup>۶۱</sup>

بعد ها هوگو دگروت گروتیس در کتاب دو جلدی اش به نام *De Jure Belli Ac Pacis* که ابتدا در سال ۱۶۲۵ میلادی منتشر گردید، بر پایه همان گفته فیلسوفانه در این باره به بحث پرداخت اما بر یک خط مشی ملاحظاتی عملی [واقع گرائی سیاسی] تکیه کرد که معتقد به پیگرد افراد بشر در سراسر جهان بود. فرضیه گروتیس همان عقیده دریای آزاد بود که لزوماً اعتقاد جدیدی نبود اما او بر اساس این طرز فکر، حق آزادی دریانوردی در آبهای جهان را ارائه داد. از آنجا که آزادی کشتیرانی در آبهای جهان، در سراسر دنیا قابل اجرا بود، نتیجتاً تخلف از این حق، توسط دزدان دریائی نیز در سطح جهان قابل مجازات بود. این اصل بود که اساس تئوری مدرن صلاحیت قضائی جهانی برای یک سری جنایات بین المللی بخصوص گردید.

برای طرفداران حقوق طبیعی، مفهوم اشتباهات جهانی را می توان با رجوع به حقوق طبیعی تشخیص داد،<sup>۶۲</sup> در حالیکه برای اثبات گرایان حقوقی چنین کاری ممکن نیست.<sup>۶۳</sup> به همین دلیل است که مفاهیم حقوقی چون «قانون کیفری را نمی توان عطف به ما سبق

---

سالانه انجمن امریکائی حقوق بین الملل، صورتجلسه همایش سالانه انجمن امریکائی حقوق بین الملل، صص. ۳۰-۴۲۸ (۱۹۸۹)؛ و نانا [Ved Nanda]، «تبعیض مذهبی و توهین به مقدسات دینی» [Religious Discrimination, and Blasphemy]، سخنرانی در برابر هشتاد و سومین همایش سالانه انجمن امریکائی حقوق بین الملل، صورتجلسه همایش سالانه انجمن امریکائی حقوق بین الملل، صص. ۳۱-۴۳۰ (۱۹۸۹). این نمونه ای است برای درک این مطلب که چرا باید حدود صلاحیت قضائی جهانی را به دقت تعیین نمود. با وجود این بسیاری از نویسندگان مسلمان در غرب و نیز در جهان اسلام، موضعی مخالف گرفته اند، و از فتوای آیت الله دفاع کرده و بدین ترتیب از صلاحیت قضائی جهانی دفاع نموده اند.

<sup>۵۹</sup> برای دسترسی به خلاصه دیدگاهها در این باب، از جمله دیدگاههای گروتیس [Grotius]، هینکیس برلاماکی [Heineccius Burlamaqui]، وتل [Vattel]، رادرفورد [Rutherford]، کنت [Kent]، و دیگران، نگاه کنید به هنری ویتون، «ارکان حقوق بین الملل» [Henry Wheaton, Elements of International Law]، ص. ۱۸۱ (انتشارات آر. اچ. دنا، چاپ هشتم، ۱۸۶۶ [R.H. Dana ed., 8th ed.]).

<sup>۶۰</sup> سزار بکاریا-بونسانا، «مقاله ای در باب جنایت و مجازات» [Cesare Beccaria-Bonesana, An Essay on Crimes and Punishment]، (چاپ مجدد دانشگاهی ۱۹۵۳) (۱۸۱۹).

<sup>۶۱</sup> همان، ص. ۱۳۵؛ بسپونی و وایز، رک. زیرنویس ۵۷، ص. ۲۷.

<sup>۶۲</sup> برای نظرات مختلف در باره قانون طبیعی، نگاه کنید به «مطالعه حقوق طبیعی» (انتشارات برندن اف. براون، ۱۹۶۰) [The Natural Law Reader] (Brendan F. Brown ed.) (حقوق طبیعی را بر اساس مذهب کاتولیک شرح می دهد)؛ لوید ال. وینرب، «قانون طبیعی و عدالت» [Lloyd L. Weinreb, Natural Law and Justice] (۱۹۸۷). همچنین نگاه کنید به «توصیه ها، تهدید قانونی یا استفاده از سلاح های هسته ای»، دیوان عدالت جهانی ۱۹۹۶، صص. ۲۲۶، ۵۵۱ (۸ ژوئیه) [Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, 1996 I.C.J. 226, 551 (July)] [Mendlovitz & Merav Datan, Judge Weeramantry's Grotian Quest, 7 Transnat'l L. & Contemp. Probs. 401 (1997)].

نمود» تکامل یافتند،<sup>۶۴</sup> که منشاء آن در نوشته های مونتسکیو بود،<sup>۶۵</sup> اما بعداً اثبات گرائی حقوق جنائی که در قوانین کیفری تدوین شده در قرن هجدهم اروپا موجود بود را منعکس ساخت،<sup>۶۶</sup> که این امر با فرضیه کلی اشتباهات جهانی که از حقوق طبیعی سرچشمه گرفته بود، شدیداً در تناقض بود.<sup>۶۷</sup> این قوانین مدون مظهر اصول قانونمندی در حقوق جنائی بود و شناخت مستمر نظریه جهان شمولی را که توسط معدودی از حقوقدانان و فلاسفه اولیه شرح داده شده بود، مشکل ساخت.

بسیاری از حقوقدانان از قرن نوزدهم به بعد، از تئوری صلاحیت قضائی جهانی دفاع کرده اند بدون اینکه لزوماً پایه های فلسفی این تئوری یا ارکان حقوقی آن را بوضوح شرح دهند. در عوض، آنها خیلی شبیه طرفداران فرضیه جهان شمولی، معتقد بودند که یک سری جنایات بین المللی خاص مستلزم آن است که تمام دولتها بدون توجه به قوانین ملی موجود، و حتی بر خلاف قوانین ملی، صرف نظر از مکان وقوع جنایت یا وجود هر گونه ارتباطی با ملیت مرتکب یا قربانی، بتوانند موضوع را تحت پیگرد قرار دهند. شاید بهترین نحوه بیان این موضوع در سال ۱۹۲۴ توسط داندو دوبرز صورت گرفت که اظهار داشت:

Dans sa notion élémentaire et son expression absolue, le système de la répression universelle, ou de l' universalité du droit de punir est celui qui attribue vocation aux tribunaux répressifs de tous les Etats pour connaître d'un crime commis par un individu quelconque, en quelque pays que ce soit.

L'Etat qui, se prévalant de cette doctrine, exerce sa compétence universelle, ne revendique nullement un droit de souveraineté qui lui serait propre, soit à l'égard de l'acte qu'il réprime, soit vis-à-vis de son auteur. Il n'agit pas pour la défense de ses intérêts. Il intervient, à défaut de tout autre Etat, pour éviter, dans un intérêt humain, une impunité scandaleuse. Il suit de là que son intervention a un caractère très subsidiaire. Elle ne se manifeste que si l'Etat qui juge a le délinquant en sa possession.

Tel qu'on vient de le définir, le système de l'universalité du droit de punir a sa modeste origine dans un texte du Code de Justinien, C. III, 15, Ubi de criminibus agi oportet, 1, qui, déterminant le ressort, en matière pénale, des gouverneurs de l'Empire, donne à la fois compétence au tribunal du lieu de commission du délit, et à celui du lieu d'arrestation du coupable (judex deprehensionis). L'interprétation tendancieuse des glossateurs substitua au judex deprehensionis le judex domicilli.

Néanmoins, il fut admis pendant tout le moyen âge, dans la doctrine italienne, et dans le droit qui gouvernait les rapport des villes lombardes, qu'à l'égard de certaines catégories de malfaiteurs dangereux--banniti, vagabundi, assassini--la simple présence, sur le territoire, du criminel impuni, étant une cause de trouble, donnait vocation à la cité pour connaître de son crime. Au xvi siècle, Doneau rétablit la véritable signification du texte fondamental, C. III. 15. 1, favorable au forum deprehensionis. Ayrault écrit, à la même époque: "Il semble que, franchement et volontairement, nous nous rendions sujets aux lois de la patrie dont nous corrompons le repos." Au xvii siècle, \*101 cette idée se fait jour dans les écrits du Hollandais Paul Voët, au xviii siècle, dans ceux de l'Allemand Henricus de Cocceji. Elle pénètre jusqu'à notre époque, où elle est fréquemment reproduite. Il en

<sup>۶۴</sup> برای تمام این فلسفه های حقوقی، نگاه کنید به بسیونی، «جنایت علیه بشریت»، رک. زیرنویس ۲۶، صص. ۱۲۲-۸۹.

<sup>۶۵</sup> همان، صص. ۶۷-۱۲۳.

<sup>۶۶</sup> شارل مونتسکیوی دوم [2 Charles de Secondat Montesquieu, De L'Esprit des Lois, Oeuvres Complètes] (انتشارات Roger Caillois، ۱۹۵۱). این شعار از قانون رومی ها گرفته شده است.

<sup>۶۷</sup> بسیونی، «جنایت علیه بشریت»، رک. زیرنویس ۲۶، صص. ۶۷-۱۲۳. منشاء مدرن اروپائی «اصول قانونمندی» به پاول انسلم فون فیورباخ [Paul Anselm von Feuerbach] نسبت داده می شود که برای نخستین بار در نوشته خود به نام «Lehrbuch des Gemeinen in Deutschland Gültigen Peinlichen Rechts» آنرا تشریح نمود (۱۸۰۱). همچنین نگاه کنید به گالیانو و سالی، «Giuliano Vassalli, Nullum Crimen Sine Lege»، در شماره پنجم نشریه Novissimo Digesto Italiano، ضمیمه ۲۹۲ (۱۹۸۷).

<sup>۶۸</sup> «بسیونی»، رک. زیرنویس ۲۶، صص. ۶۷-۱۲۳.



résulte que la commission de certains crimes, d'une exceptionnelle gravité, est une source de compétence universelle.

Il appartient à Grotius qui fut, à l'aube du xvii<sup>e</sup> siècle, le grand vulgarisateur, sinon le fondateur du droit international, d'attacher à la théorie de la compétence universelle toute sa valeur philosophique. A l'heure où les grandes unités politiques, de constitution récente, se dressaient les unes contre les autres, il formula, comme un précurseur, la loi de la solidarité humaine. Il existe, dit-il, une société universelle des hommes, *societas generis humani*. Le crime, envisagé comme une violation du droit naturel qui la régit, droit non écrit, mais gravé dans la conscience individuelle, est une offense à l'humanité tout entière. L'obligation de punir qu'il engendre est universelle. Elle se traduit, pour l'Etat dans le pouvoir duquel le criminel est tombé, par l'alternative fameuse d'extrader ou de punir: *aut dedere, aut punire*. L'influence de Grotius peut s'observer dans la doctrine de ses successeurs hollandais, scandinaves ou allemands. On la rencontre au xviii<sup>e</sup> siècle, et dans la période révolutionnaire, où la pure tendance individualiste et humanitaire résiste au socialisme, à l'étatisme issu du Contrat social. On la retrouve, au cours du xix<sup>e</sup> siècle, dans les écrits de nombreux théoriciens, et dans quelques législations positives.<sup>68</sup>

این رویه قضائی که علیرغم استوار بودن بر پایه فلسفه حقوق طبیعی، اساساً نظریه ای با منشاء ملاحظات عملی است، از حمایت روزافزونی در میان حقوقدانان قرن بیستم برخوردار بوده است،<sup>68</sup> اما در عمل مورد حمایت دولتها قرار نگرفته است. در حقیقت فقط موارد کمی گزارش شده و به اطلاع حقوقدانان رسیده است که در آن یک چنین صلاحیت قضائی جهانی نامحدودی، بدون وجود ارتباط با حاکمیت یا محل کشور مجری قانون، اعمال شده باشد.<sup>69</sup>

یک گزارش ۱۹۹۰ توسط شورای اروپا، شرایط فعلی حقوقی و عرفی دولتها را به گونه ای مناسب بیان می کند:<sup>70</sup>

در میان کشورهای عضو در مورد هدف اصل صلاحیت جهانی، اختلاف نظرهای قابل ملاحظه ای وجود دارد، که بر طبق آن صلاحیت قضائی کیفری در مورد تخلفاتی اعمال می شود که در خارج از مرزهای کشور ارتکاب یافته باشند، بدون اینکه آن دسته از اصول زیربنائی لازم برای صلاحیت که قبلاً شرح آن رفت، لزوماً مهیا باشند.

بعضی از دولتها اگر بر اساس حقوق بین الملل مجاز یا متعهد به انجام چنین امری باشند، فقط حاضرند این اصل را در باره تخلفات خاصی اعمال نمایند. بعضی از کنوانسیون ها احراز صلاحیت قضائی جهانی را مجاز می کنند، برخی دیگر چنین صلاحیتی را ملزم می دارند تا یک سری تخلفات بخصوص، بدون مجازات نماند. اکثر دولتها برای معرفی این اصول در قوانین ملی خود بدون داشتن هیچگونه اجازه یا تعهدی، احساس محدودیت نمی کردند. معهذاً بسیاری از این کشورها از قرار معلوم سعی نموده اند که در پیاده نمودن صلاحیت قضائی جهانی، در عین حال با توافق نامه های بین المللی موجود نیز هم سو بمانند. اما به هر حال تعدادی از دولتها

<sup>68</sup> «داندو د وبرز»، رک. زیرنویس ۳۶، صص. ۳۶-۱۳۵ (زیرنویس ها حذف شده اند).

<sup>69</sup> نگاه کنید به «باتلر»، رک. زیرنویس ۵۴.

<sup>70</sup> بیشتر آنان در باره دزدی دریائی بودند. نگاه کنید به آلفرد رابین، «قانون دزدی دریائی» [Alfred Rubin, The Law of Piracy] (چاپ دوم ۱۹۹۸). بعضی از مواردی که توسط حقوقدانان گزارش شده است مربوط به آزار و اذیت های پس از جنگ جهانی دوم می شود، اما نویسنده، هیچیک از آنها را پیدا نکرده است. نگاه کنید به ویلیام ای. شاباس، «سلسله کشی در حقوق بین الملل: بدترین جنایتها» [William A. Schabas, Genocide in International Law: The Crimes of Crimes]، صص. ۶۸-۳۶۰ (۲۰۰۰). برای بحث در باره رویه فعلی دولتها، نگاه کنید به زیرنویس های ۲۲۷-۱۸۸ و متون همراه.

<sup>71</sup> «صلاحیت قضائی کیفری فرامحلی: گزارش کمیته اروپائی در مورد مشکلات جنائی»، شورای اروپا [Extraterritorial Criminal Jurisdiction: Report of the European Committee on Crime Problems, Council of Europe] (۱۹۹۰). این گزارش توسط کمیته انتخابی متخصصین صلاحیت قضائی فرامحلی تهیه شد (PC-R-EJ)، که بوسیله کمیته اروپائی در باره مشکلات جنائی (CDPC) در سال ۱۹۸۴ انتخاب شده بود.

نیز هستند که در مورد تخلفاتی که در این توافق نامه ها شامل نشده، تا حد قابل توجهی صلاحیت قضائی جهانی را منظور داشته اند. آنها فرض را بر این گذاشته اند که با به کار گرفتن اصل صلاحیت حق قضاوت شخصی در سطحی وسیع و یا با تعیین شرایطی برای پیگرد، مانند لزوم داشتن جواز از یک نهاد مرکزی یا نیاز به حضور شخص متهم، می توان از هر گونه اختلاف با دیگران بر سر موضوع صلاحیت که ممکن است ناشی از وسعت ادعاهای آنها باشد، اجتناب نمود. در اجرای صلاحیت قضائی بر پایه این اصل، حد اقل در عمل، شرط دوم [یعنی حضور متهم] توسط همه دولتها قید شده است.

به نظر می رسد که بعضی از کنوانسیونها احراز صلاحیت قضائی جهانی را در ارتباط با تخلفاتی که موضوع این کنوانسیونها بوده است، مجاز می دانند. کنوانسیون های سال ۱۹۴۹ صلیب سرخ، یکی از این نمونه هاست، اگرچه همه دولتهای عضو این کنوانسیونها هم بر اساس این اسناد، صلاحیت قضائی جهانی را احراز نکرده اند. کنوانسیون واحد سال ۱۹۶۱ در باره مواد مخدر و پروتکل اصلاحی آن در ۱۹۷۲ و نیز کنوانسیون سال ۱۹۷۱ در مورد مواد روان گردان همه نمونه هائی از این قبیل هستند. برخی دولتها بر اساس رویه جهان شمولی، در ارتباط با تخلفاتی که تحت پوشش این پیمان نامه ها قرار گرفته است، قلمرو قضائی خود را تعریف کرده اند.

کنوانسیون های دیگر به وضوح استفاده از صلاحیت قضائی جهانی را لازم شمرده و یا پیش بینی می کنند: پیمان نامه هائی در باره جعل، دزدی دریائی، هواپیماری و اعمالی که امنیت پروازهای غیر نظامی را به مخاطره می اندازد همگی نمونه هائی از این معاهدات هستند. تقریباً همه دولتها قوانین صلاحیت قضائی جهانی در باره این تخلفها را وضع نموده اند. کنوانسیون های مشابهی که استفاده از چنین نوع صلاحیتی را پیش بینی کرده اند، عبارتند از کنوانسیونهائی مربوط به مبارزه علیه تروریسم، منع شکنجه، محافظت از سیاستمداران، محافظت های فیزیکی در برابر مواد هسته ای و گروگان گیری. بالاترین حد تعقیب کیفری مرتکبین جنایات بین المللی، در تعداد فزاینده کنوانسیون ها منعکس می شود، اگرچه که نحوه پیاده کرده این کنوانسیون ها در قوانین ملی و نیز تأثیرات آن از کشور به کشور فرق می کند و حتی در یک کشور واحد هم نسبت به تخلفات مختلف، متفاوت است.

گاهی اوقات میان اصل جهان شمولی و دیگر اصولی که صلاحیت قضائی فرامحلی بر پایه آن قرار دارد، مانند اصل «اظهار» یا اصل محافظت، هیچ تمایز آشکاری وجود ندارد. اغلب در باره اینکه چه اصلی باید مبنای شرط ویژه صلاحیت فرامحلی قرار گیرد، اختلاف نظر وجود دارد. همچنین ثابت شده است که تحت شرایط خاص، اشکالی از صلاحیت ساخته شده اند که نمی توان آنها را جزو هیچیک از اصول صلاحیت سنتی که در فوق شرح داده شد، قرار داد. برای مثال در قانون نظامی، در یک سری از قوانین اضطراری ویژه و در قوانین مالیاتها و عوارض گمرک می توان آنها را یافت.

مشکل طبقه بندی کردن اشکال مختلف قوانین صلاحیت جنائی فرامحلی را شاید بتوان با این واقعیت توضیح داد که آنها همیشه اساس تئوریک قوی و مستحکمی ندارند. این کمیته وظیفه خود دانست که اساس تئوریک چنین صلاحیتی را مورد مطالعه قرار دهد و هر گاه که ممکن باشد آن را شرح و بسط بیشتری بدهد.<sup>۷۲</sup> حقیقتاً صلاحیت قضائی جهانی غالباً با دیگر تئوری های صلاحیت قضائی کیفری فرامحلی اشتباه گرفته شده است. اما همانطور که ذیلاً شرح داده خواهد شد، به استثنای موارد اندکی، قانونگذاری و نحوه اجرای آن توسط دولتها گواه محکمی است بر آنکه پیوندی بین جنایت و کشور مجری، بر پایه تأثیر محلی جنایت وجود دارد یا این پیوند به علت ملیت مرتکب یا ملیت قربانی است. همانطور که ذیلاً شرح داده خواهد شد، شناخت فرضیه صلاحیت قضائی جهانی در حقوق بین المللی متداول، چه صراحتاً باشد و چه تلویحاً، فقط محدود به یک سری جنایات بین المللی خاص بوده است. با وجود این اعمال صلاحیت قضائی جهانی در باره تعداد بخصوصی از جنایات بین المللی، لزوماً بدان معنا نیست که چنین صلاحیتی

باید عاری از هر گونه پیوند با دولت مجری باشد یا اینکه بر دیگر تئوری های صلاحیت ارجحیت داشته باشد. در عوض، صلاحیت قضائی جهانی برای تعداد خاصی از جنایات بین المللی، یک فرضیه قلمرو قضائی است که در جهت بالا بردن سطح پاسخگوئی کیفری جهانی، در نظر گرفته می شود، که در آن دولت مجری قانون، در جهت تحقق بخشیدن به تعهدات بین المللی اش و نیز دنبال نمودن منافع ملی خود، از جانب جامعه جهانی عمل می نماید. اما این بدان معنا نیست که اجرای این قوانین، جایگزین منافع دیگر دولتها برای اجرای این قوانین است یا اینکه جایگزین منافع دیگر نهادهای بین المللی از قبیل دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق، دیوان جنائی بین المللی رواندا، و دادگاه جنائی بین المللی است. به همین دلیل است که در اجرای صلاحیت قضائی جهانی باید آزمایشی برای حفظ تعادل صورت گیرد.

حقوقدانان، از جمله نویسنده، از این پیشنهاد حمایت می کنند که یک تئوری مستقل در باره صلاحیت قضائی جهانی در باره اصول و ضوابط لازم رعایه حقوق بین الملل در باره جنایات بین المللی وجود داشته باشد. اساس چنین فرضیه ای هم نظریه تاریخی جهان شمولی آرمان گرا است و هم سیاست ملاحظیات عملی، که در بالا شرح داده شدند.<sup>۳۳</sup> اما به هر حال به منظور حمایت از یک چنین فرضیه ای، لازم است که درکی از سیر تکامل این تئوری و نیز محتوا و کاربرد فعلی آن داشته باشیم. ضمناً به منظور اجتناب از تضاد در امر دادرسی، اختلال در نظم جهانی، سوء استفاده و فقدان عدالت، و بهتر کردن امکان پیش بینی در اولویت های دادرسی و نیز ثبات عمل در اختلافات و نتایج دادرسی، شکی نیست که برای به کار بستن این تئوری باید دستورالعملهایی در دست داشت.

منابع اولیه حقوق جنائی اساسی بین المللی، معاهدات و قوانین عرفی هستند که به اصول کلی حقوقی و نوشته های حقوقدانان، اساساً به عنوان وسیله ای برای تفسیر این قوانین عرفی و معاهدات متوسل شده اند.<sup>۳۴</sup> حقوق بین المللی متداول تا موقعی که اصل قانونمندی یعنی اینکه قانون کیفری را نمی توان عطف به ما سبق نمود، را بهتر برآورده سازد، منبع بهتری برای حقوق جنائی اساسی بین المللی خواهد بود.<sup>۳۵</sup> اما این، قوانین بین المللی عرفی یا اصول کلی حقوقی را به عنوان منبعی برای حقوق جنائی اساسی بین المللی حذف نخواهد کرد، به شرط آنکه این قوانین از استانداردهای لازم برخوردار باشند به طوریکه بخصوص با معیارهای حقوق بین المللی متداول برابری نمایند.

تحقیق در باره صلاحیت قضائی کیفری جهانی و کاربرد آن<sup>۳۶</sup> باید با مراجعه به منابع زیر صورت گیرد: (۱) قوانین ملی برای تشخیص اینکه آیا در اکثر سیستم های حقوقی ملی که نشانگر سیستم های حقوق جنائی اصلی جهان می باشند، چنین قوانینی وجود دارند؛<sup>۳۷</sup> و (۲) حقوق جنائی بین المللی متداول برای تشخیص اینکه آیا ضوابط حقوقی بین المللی وجود دارند که برای به کار گیری صلاحیت قضائی جهانی توسط سیستم های قضائی جنائی ملی و نیز ارگانهای داوری بین المللی شناخته شده قابل استفاده باشند.<sup>۳۸</sup>

<sup>۳۳</sup> نگاه کنید به زیرنویس ۶۸ و متن همراه.

<sup>۳۴</sup> بسیونی، «منابع و مندرجات»، رک. زیرنویس ۳۳، صص. ۱۲۶-۳.

<sup>۳۵</sup> رک. زیرنویس های ۶۶-۶۴ و متون همراه. برای بحث در باره مراحل وضع قوانین عرفی بین المللی، رک. زیرنویس های ۱۹۴-۱۸۸ و متون همراه.

<sup>۳۶</sup> «اما به هر حال تئوری جهان شمولی در عبارت معروف خود، اعمالی را شامل می شود که ماورای قلمروی صلاحیت محلی یک کشور است، که یک نمونه از این تخلفات، دزدی دریائی در آبهای آزاد می باشد.» رنا هوزور رئیس، «استرداد جان دمیانتیک: جنایات جنگی، صلاحیت قضائی جهانی، و اصل تخلف سیاسی»، ژورنال حقوق بین المللی کورنل، شماره ۲۰، صص. ۲۸۱، ۳۰۳ (۱۹۸۷) [Rena Hozore Reiss, The Extradition of John Demjanjuk: War].  
Crimes, Universality Jurisdiction, and the Political Offense Doctrine, 20 Cornell Int'l L.J. (نقل قول از ام. شریف بسیونی، «استرداد بین المللی، حقوق و عرف ایالات متحده امریکا، فصل ۶، پاراگراف ۶ (۱۹۸۳)» [M. Cherif Bassiouni, International Extradition, ] United States Law and Practice). نگاه کنید به همان، ص. ۳۰۳، شماره ۱۶۱ («توجیه اصل جهان شمولی در این واقعیت موجود است که بدون برخوردارگی از چنین صلاحیتی، هیچ کشوری قادر به پیگرد متخلفان نیست.»).

<sup>۳۷</sup> ام. شریف بسیونی، «اصول کلی حقوق بین الملل»، ژورنال حقوق بین الملل میشیگان، شماره ۱۱ [M. Cherif Bassiouni, General Principles of International Law, 11 Mich. J. Int'l L.], صص. ۷۶۸-۸۱۸ (۱۹۹۰)؛ همچنین نگاه کنید به رنه دیوید [René David] Les Grands

تحقیقات حقوقدانان در باره قوانین ملی نشان می دهد که کشورهای اندکی دارای مقرراتی هستند که به سیستم های حقوقی شان اجازه دهد در باره هر فردی که مرتکب یک جنایت بین المللی شده که در ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل مطرح گردیده، بدون توجه به زمان و مکان وقوع جنایت، تأثیر آن بر قلمرو دولت مجری قانون، ارتکاب آن توسط یکی از اتباع این دولت یا علیه یکی از اتباع این دولت، صلاحیت قضائی جهانی را اعمال نماید.<sup>۷۹</sup> قدرت قضائی دولتها نیز محدود است. تا آنجا که نویسنده مطلع است، در حال حاضر هیچ رویه دولتی وجود ندارد که به موجب آن دولتها بدون داشتن قوانین ملی توانسته باشند به صلاحیت قضائی جهانی متوسل شده باشند حتی اگر معاهدات بین المللی برای چنین نوع دادرسی تدابیر لازم را در نظر گرفته باشند.

شیوه کار جمعی دولتها در تشکیل ارگانهای قضائی بین المللی از زمان پایان جنگ جهانی اول، شامل کمیسیون تحقیقاتی بین المللی و چهار محکمه جنائی بین المللی موقت، ثابت می کند که هیچیک از اینها بر اساس فرضیه صلاحیت قضائی جهانی نبوده اند.<sup>۸۰</sup> اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی همچنین برای «مواردی» که دولتها به آن ارجاع می کنند صلاحیت قضائی جهانی احراز نمی کند بلکه فقط در باره جنایاتی که در حیطه قضائی دادگاه قرار دارند، حدود جهان شمولی را تعریف می کند.<sup>۸۱</sup> این جنایات عبارتند از: نسل کشی، جنایت علیه بشریت، و جنایات زمان جنگ، که جنایات بین المللی هستند که تحت ضوابط لازم الاجرای حقوق بین الملل قرار می گیرند.<sup>۸۲</sup> از آنجا که «ارجاع»<sup>۸۳</sup> به اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی هم توسط کشورهای عضو<sup>۸۴</sup> و هم کشورهای غیر عضو<sup>۸۵</sup> صورت می گیرد، بحث در باره اینکه آیا قلمرو قضائی دادگاه جنائی بین المللی، ناشی از صلاحیت قضائی جهانی است یا خیر، مشکل است. اما به هر حال ارجاع توسط شورای امنیت برای جنایاتی که در حیطه قضائی دادگاه قرار می گیرد، صلاحیت قضائی جهانی را تشکیل می دهد، زیرا این جنایات می توانند فراتر از مرز و بوم یک کشور عضو بروند.<sup>۸۶</sup> می توان اینگونه تعبیر کرد که چنین مقرراتی به شورای امنیت اجازه می دهد تا یک «مورد» را به دادگاه جنائی بین المللی «ارجاع» نماید، حتی اگر مربوط به جنایاتی باشد که در خارج از محدوده یک کشور عضو اتفاق افتاده و مربوط به مسئولیت اتباع کشورهای غیر عضو باشد.

---

Systèmes de Droit Contemporains»، صص. ۲۲-۳۲ (چاپ پنجم، ۱۹۷۳). برای مرور قوانین ملی که صلاحیت قضائی جهانی را مجاز می شمارد، نگاه کنید به پیوست این مقاله.

<sup>۷۸</sup> ام. شریف بسیونی، «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین الملل و مقررات کیفری آنها» (۱۹۹۷) [M. Cherif Bassiouni, International Criminal Law Conventions and their Penal Provisions] [از این به بعد: «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین الملل»]. برای بحث در باره رویه فعلی دولتها در ارتباط با صلاحیت قضائی جهانی، رک. زیرنویس های ۲۲۷-۱۸۸ و متون همراه.  
<sup>۷۹</sup> رک. زیرنویس ۸ و متن همراه.

<sup>۸۰</sup> ام. شریف بسیونی، «از ورسیلز تا رواندا در ۷۵ سال: نیاز به تشکیل یک دادگاه جنائی بین المللی دائمی»، ژورنال حقوق بشر هاروارد، شماره ۱۰، ص. ۱۱ (۱۹۹۷) [M. Cherif Bassiouni, [From Versailles to Rwanda in Seventy-Five Years: The Need to Establish a Permanent International Criminal Court](#), 10 Harv. Hum. Rts. J. 11 (1997)].

<sup>۸۱</sup> نگاه کنید به «اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی»، رک. زیرنویس ۱۲، ماده ۱۴، همچنین نگاه کنید به ام. شریف بسیونی، «اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی: یک تاریخ مستند» (۱۹۹۸) [M. Cherif Bassiouni, The Statute of the International Criminal Court: A Documentary History]

<sup>۸۲</sup> «اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی»، رک. زیرنویس ۱۲، مواد ۶، ۷ و ۸.

<sup>۸۳</sup> همان، ماده ۱۴.

<sup>۸۴</sup> همان، آلمان، نیوزیلند و کانادا نمونه کشورهایی هستند که اخیراً قوانین اجرائی ملی را از تصویب گذرانده اند.

<sup>۸۵</sup> همان، ماده (۳) ۱۲.

<sup>۸۶</sup> همان، ماده ۱۴.

حقوق جنائی بین المللی وجود بیست و هفت گروه جنایت را نشان می دهد.<sup>۸۷</sup> این بیست و هفت دسته در ۲۷۶ کنوانسیون که از ۱۸۱۵ تا ۱۹۹۹ تشکیل شده اند، مطرح گردیده است.<sup>۸۸</sup> برخی از این کنوانسیون ها شامل مقررات کیفری است که آنها را از دیگر قوانین بین المللی متداول، متمایز می سازد. این جنایات بین المللی عبارتند از: خشونت، نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی، جنایات علیه سازمان ملل متحد و پرسنل آن، مالکیت و/یا استفاده غیر قانونی از اسلحه، سرقت مواد هسته ای، استخدام مزدور، تبعیض نژادی، برده داری و برده کشی، شکنجه، انجام آزمایشهای غیر قانونی بر روی انسانها، دزدی دریائی، هواپیما ربائی، اقدامات غیر قانونی علیه کشتیرانی غیر نظامی، اعمال غیر قانونی علیه افرادی که تحت حفاظت بین المللی قرار دارند، گروگان گیری افراد غیر نظامی، استفاده غیر قانونی از پست، تروریسم هسته ای، حمایت مالی از تروریسم بین المللی، حمل و نقل غیر قانونی مواد مخدر و مواد خطرناک، تخریب و/یا سرقت گنجینه های ملی و میراث فرهنگی، اعمال غیر قانونی علیه محیط زیست، حمل و نقل مطالب و اجناس غیر اخلاقی، جعل و تقلب پول رایج، تداخل غیر قانونی در کابلهای زیردریائی، و ارتشاء مقامات دولتی خارجی.<sup>۸۹</sup> در میان قوانین کیفری که در این کنوانسیونها مندرج گردیده است مقرراتی در باره صلاحیت قضائی کیفری وجود دارد، و از این میان فقط سی و دو کنوانسیون حاوی اشاراتی در باره فرضیه صلاحیت قضائی هستند<sup>۹۰</sup> و در میان آنها فقط تعداد اندکی که ذیلاً در باره آنها گفتگو خواهیم کرد را می توان تعبیر کرد که صریحاً یا تلویحاً صلاحیت قضائی جهانی را مطرح نموده اند. برعکس، نود و هشت مورد مقررات بازگو کننده تعهد دولتها برای پیگرد و شصت و هشت مورد برای استرداد مجرم می باشد که نشان دهنده نحوه قانونگذاری این سیستم اجرائی در برابر نوع دیگر است که خواهان اعطای صلاحیت قضائی جهانی به هر یک و به تمامی دولتهاست.<sup>۹۱</sup>

به علت اینکه حقوق جنائی بین المللی عرفی و متداول در ارتباط با بعضی از جنایات، همپوشانی دارند، خوب است به بررسی این نکته پردازیم که آیا صلاحیت قضائی جهانی در مقایسه با جنایات بین المللی که تحت پوشش ضوابط لازم رعایه حقوق بین الملل در می آیند، از هیچیک از منابع حقوق جنائی بین المللی سرچشمه می گیرند. آنچه در ادامه خواهیم دید، ارزیابی تکامل صلاحیت قضائی جهانی در ارتباط با جنایات بین المللی است که تحت ضوابط لازم رعایه حقوق بین المللی هستند، که بر پایه منابع قوانین بین المللی عرفی و متداول قرار دارد. جنایاتی که به سطح اجرای ضوابط لازم رعایه حقوق بین الملل رسیده اند، عبارتند از: دزدی دریائی، برده داری و برده کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل کشی، تبعیض نژادی، و شکنجه.<sup>۹۲</sup>

این نکته قابل توجه است که چندین کنوانسیون حقوق جنائی بین المللی که در ارتباط با جنایاتی بوده اند که به سطح ضوابط لازم رعایه حقوق بین الملل نرسیده اند، حاوی مقرراتی در باره صلاحیت قضائی جهانی هستند. این نکته نشانگر برسمیت شناختن و به کار گرفتن این فرضیه می باشد.

<sup>۸۷</sup> نگاه کنید به بسیونی، «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین الملل»، رک. زیرنویس ۷۸. این تحقیقات فقط به ۲۵ گروه اشاره می کند زیرا دو گروه دیگر از سال ۱۹۹۷ به لیست اضافه شدند.

<sup>۸۸</sup> همان، صص. ۲۰-۲۱، که فقط به ۲۷۴ مورد اشاره می کند زیرا دو کنوانسیون جدید بین سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۹ منعقد گردیدند.

<sup>۸۹</sup> همان.

<sup>۹۰</sup> همان، صص. ۵، ۲۰-۲۱.

<sup>۹۱</sup> همان، صص. ۲۰-۲۱. در حالیکه اصل پیگرد یا استرداد مجرم به عنوان یک اصل در جهت رسیدن به جامعه ای والا تر، مورد طرفداری قرار می گیرد، باید در نظر داشت که این الگو بیشتر در کنوانسیون هائی مورد تأکید قرار گرفته که به معاملات مواد مخدر و تروریسم اختصاص یافته اند. نگاه کنید به بسیونی، «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین الملل»، رک. زیرنویس ۷۸، صص. ۸۴۲-۸۴۹، ۱۰۱۸-۱۰۱۹، «بسیونی و وایز»، رک. زیرنویس ۵۷، صص. ۱۹-۱۱.

<sup>۹۲</sup> «بسیونی: جنایات تحت پوشش ضوابط لازم رعایه حقوق بین الملل»، رک. زیرنویس ۳۳.

جنایات بین المللی که به سطح ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل رسیده اند، وبه ترتیب ظهورشان در حقوق جنائی بین الملل، ذیلاً مورد بحث قرار گرفته اند، عبارتند از: (۱) دزدی دریائی؛ (۲) برده داری؛ (۳) جنایات جنگی؛ (۴) جنایت علیه بشریت؛ (۵) نسل کشی؛ (۶) تبعیض نژادی؛ و (۷) شکنجه.

### الف) دزدی دریائی

تصور می رود که دزدی دریائی اساس صلاحیت قضائی کیفری برای جنایات بین المللی باشد که به سطح ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل رسیده اند، اما همیشه اینطور نبود. منشاء اصطلاح دزدی دریائی در ادبیات یونان است که peiretes نامیده می شد و در حماسه ایلیاد<sup>۹۳</sup> و اودیسه<sup>۹۴</sup> هومر و نیز در «تاریخ جنگهای پلوپونزی» نوشته توکی دیدس گزارش شده است.<sup>۹۵</sup> سپس این اصطلاح در ادبیات رومی ها ظاهر شد، به ویژه در نوشته های سیسرو که از دزدان دریائی با عبارات pirata و praedones یاد می کرد (یعنی غارتگران زمینی، که بعدها راهزن و سارق مسلح نامیده شدند).<sup>۹۶</sup> سیسرو همچنین این مفهوم با ارزش را بیان نمود که این راهزنان و دزدان مسلح، دشمن بشریت هستند.<sup>۹۷</sup> گروتیس با تکیه بر ارسطو و سیسرو، فرضیه دشمنی با بشریت و کاربرد آن در زمان جنگ را شرح داد، و در آن زمان دزدی دریائی هم با یک چنین دیدگاهی مورد بررسی قرار می گرفت.<sup>۹۸</sup>

اما به هر حال تاریخ اولیه تعریف دزدی دریائی، ارتباطی با موضوع صلاحیت قضائی جهانی نداشت زیرا که در قرون نوزدهم و بیستم مطرح شده بود. پروفیسور آلفرد رابین این تاریخ را تا روزگار معاصر به گونه ای موثق ثبت نموده است.<sup>۹۹</sup> البریگو جنتیلی<sup>۱۰۰</sup> و

<sup>۹۳</sup> هومر، «ایلیاد» (ترجمه ای. تی. موری، ۱۹۷۱) [Homer, The Iliad (A.T. Murray trans., 1971)]

<sup>۹۴</sup> هومر، «اودیسه» (ترجمه ای. تی. موری، ۱۹۶۰) [Homer, The Odyssey (A.T. Murray trans., 1960)]

<sup>۹۵</sup> توکی دیدس، «تاریخ جنگهای پلوپونزی» (ترجمه سی.ام. اسمیت، ۱۹۶۹) [Thucydides, The Peloponnesian War (C.M. Smith trans., 1969)]

<sup>۹۶</sup> سیسرو، «کنترا ورس دوم» (ترجمه ال. اچ. جی. گرین وود، ۱۹۵۳) [Cicero, Contra Verres II (L.H.G. Greenwood trans., 1953)]  
همچنین نگاه کنید به سیسرو [Cicero]، «De Officiis» (ترجمه ال. اچ. جی. گرین وود، ۱۹۵۳)؛ سیسرو [Cicero]، «De Re Publica»، (ترجمه سی. دبلیو کیوز، ۱۹۸۲) [C.W. Keyes trans., 1928].

<sup>۹۷</sup> کولمن فیلیپسون این تکامل تاریخی را دنبال می کند، هم در ارتباط با معنی واقعی آن و هم در باره اعمال صلاحیت قضائی در یونان و رم. کولمن فیلیپسون، «حقوق و عرف بین الملل در یونان و رم باستان» جلد ۲، [Coleman Philippon, The International Law and Custom of Ancient Greece & Rome] (۱۹۱۱).

<sup>۹۸</sup> هوگو گروتیس، «De Jure Belli ac Pacis» (ترجمه فرانسیس دبلیو کلسی [Francis W. Kelsey]، ۱۹۵۲) (۱۶۲۵). گروتیس در ارتباط با دیدگاه جهان شمولی، به کتب عهد عتیق و عهد جدید و ارسطو و سیسرو نیز متکی بود. نگاه کنید به سیسرو، «De Re Publica»، رک. زیرنویس ۹۶، ص. ۲۱۱ (مجلدات ۳ و ۲۲): «قانون حقیقی منطقی صحیح است که با طبیعت در تطابق باشد، در سراسر جهان قابل اجرا باشد، غیر قابل تغییر و همیشگی باشد؛ به اجرای وظائف فرمان دهد و از خطاکاری بر حذر دارد. و چنین قانونی، بیهوده اوامر و نواهی اش را فقط به افراد صالح خطاب نمی کند، اگرچه که هیچیک از آنها بر افراد شریب تأثیری هم ندارد. سعی در تغییر چنین قانونی و یا تلاش برای الغاء بخشی از آن نیز گناه محسوب شده و نسخ کامل آن هم غیر ممکن است. ما نمی توانیم بوسیله سنا یا مردم، از زیر بار تعهدات چنین قانونی شانه خالی کنیم، و احتیاج نداریم در خارج از جهان خود در جستجوی مبین و مفسری برای این قانون باشیم. و قوانین متفاوتی در رم و آتن، یا در حال و آینده وجود نخواهد داشت، به جز یک قانون ابدی و تغییر ناپذیر، که برای تمامی ملل و ازمنه معتبر خواهد بود، و تنها یک رهبر و یک فرمانروا بر همه ما وجود خواهد داشت که خداوند یگانه است، زیرا که او مصدر، مروج، و مجری این قانون است. هر آنکس که نافرمانبردار باشد، او از خود می گریزد و طبع بشری خویش را انکار می نماید، و بر پایه همین حقیقت، دچار بدترین عواقب شود، حتی اگر از آنچه که عموماً مجازات محسوب می شود، بگریزد.» همان. همچنین نگاه کنید به «بسیونی، جنایت علیه بشریت»، رک. زیرنویس ۲۶، ص. ۱۰۸، شماره ۷۱.

<sup>۹۹</sup> «رابین»، رک. زیرنویس ۷۰.

<sup>۱۰۰</sup> جنتیلی، «De Iure Bellicis Libri Tres» (ترجمه جی. سی. رالف [J.C. Rolfe]، ۱۹۳۳) (۱۶۱۲). برای مثال نگاه کنید به اثر جنتیلی به نام «De Iure Belli» (۱۶۱۲)، که در نشریه «نمونه های تاریخی حقوق بین الملل» [Classics of International Law] به چاپ مجدد رسیده است (۱۹۳۳)؛ «گروتیس»، رک. زیرنویس ۹۸. برای ارزیابی مختصر این کارها نگاه کنید به پیتر هاگنماخه، گروتیس و جنتیلی: «یک ارزیابی مجدد از سخنرانی افتتاحیه توماس ائی. هلند» [Peter Haggemacher, Grotius and Gentili: A Reassessment of Thomas E. Holland's Inaugural Lecture]، در

بالتازار د ایلا<sup>۱۱</sup> در باره دزدی دریائی و مجازات آن توسط تمامی دولتها، نظریه جهان شمولی را انتخاب کردند زیرا قوانین عرفی بر این عقیده بود. اما از دیدگاه آنها دزدی دریائی اساساً در هنگام جنگ به کار گرفته می شد زیرا این پدیده در آن زمان اتفاق افتاد. اما گروتیس که نظراتش بیشتر جنبه ملاحظات عملی داشت، این مشکل برخورد با دزدان دریائی را به صورت بخشی از دیدگاهش در باره نظمی خاص در آبهای آزاد می دید. از دیدگاه قضائی، گروتیس که طرفدار آزادی آبهای بین المللی، یا فرضیه دریای آزاد بود، این اصل را ارائه داد که کشتی هائی که بر روی آبهای آزاد قرار دارند، در حقیقت بخشی از قلمرو حکومت کشوری هستند که کشتی مزبور، پرچم آن را برافراشته است. بدین ترتیب کشور پرچمدار این کشتی می تواند صلاحیت قضائی اش را بر روی کشتی ها و افراد غیر ملی که مرتکب اعمال دزدی دریائی شده اند، اعمال نماید. بنابر این، چنین وضعیتی، به کارگیری صلاحیت قضائی جهانی نبود که در نتیجه آن یک یک کشورها بتوانند صلاحیت قضائی شان را بر روی تمامی دزدان دریائی اعمال نمایند. در عوض، می توان گفت که این در حقیقت برسمیت شناختن اعمال جهانی صلاحیت قضائی کشور پرچمدار در ارتباط با حقوق آن کشور در دفاع در برابر دزدان دریائی و نیز نهایتاً تعقیب آنها هم به عنوان یک عمل پیشگیرانه و هم به عنوان یک اقدام تنبیهی بود.

قانون اولیه دزدی دریائی و کاربرد قضائی آن در قوانین ملی و عرفی ملتگاهی که بین سالهای ۱۶۰۰ و ۱۸۰۰ میلادی دریانوردان اصلی بودند، توسعه و گسترش یافت. اگرچه این قوانین با مفاهیم و طرق حقوقی متفاوت گسترش یافتند، اما نتیجه شان مشابه بود. دلیل آن هم احتمالاً اشتراک منافع شان در محافظت از خود در برابر خطر دزدی دریائی بود. این پیشرفت ها بر پایه برسمیت شناختن قدرت کشور پرچمدار کشتی برای دستگیری و مجازات دزدان دریائی که مرتکب جنایت شده بودند بر اساس قوانین ملی آن کشور بود. این مورد بویژه در باره انگلستان و نیز سالهای اولیه تشکیل ایالات متحده امریکا صحت دارد.<sup>۱۰۲</sup> همانطور که رایین عنوان می کند، تکامل علم حقوق، وضع قوانین و نوشته های حقوقدانان همه بر اساس درک اشتباه آنان از اصطلاح دزدی دریائی بود.<sup>۱۰۳</sup> با وجود این،

---

«هوگو گروتیس و روابط بین الملل» [Hugo Grotius and International Relations]، فصل ۴، (۱۹۹۲) [از این به بعد: «گروتیس و روابط بین الملل»]؛ جی.ای.آی.دی. دریپر، «جایگاه گروتیس در گسترش نظرات حقوقی در باره جنگ» [G.I.A.D. Draper, Grotius' Place in the Development of Legal Ideas About War] در «گروتیس و روابط بین الملل»، رک. همین زیرنویس، فصل ۵.

<sup>۱۰۱</sup> بالتازار ایلا، «De Jure et Officiis Bellicis et Disciplina Militari» (ترجمه جی. پی. بیت [J.P. Bate]، ۱۹۱۲) (۱۵۱۸). نگاه کنید به بالتازار ایلا، سه کتاب در باره «قانون جنگ» و «وظائف مرتبط با جنگ» و «نظم ارتشی ۸۸» [on the Law of War, and on the Duties Connected with War, And on Military Discipline 88] (ترجمه جی. پی. بیت [J.P. Bate]، ۱۹۱۲) (۱۵۹۷).

<sup>۱۰۲</sup> نگاه کنید به «رایین»، رک. زیرنویس ۷۰.

<sup>۱۰۳</sup> همان، ص. ۱۲۴. وی در این گروه سر ویلیام بلکستون [Sir William Blackstone] را نیز شامل می کند که نظریاتش در باره قوانین انگلستان (جلد ۴، ۱۷۶۹) بر روی قوانین و رویه قضائی امریکا تأثیر گذاشت. اصل اول، بخش ۸، فراز ۱۰ قانون اساسی به موضوع «دزدی دریائی» و قانون دادرسی ۲۴ سپتامبر ۱۷۸۹ اشاره می کند، یعنی قانون تأسیس دادگاههای قضائی ایالات متحده، فصل ۲۰، بخش ۹، قسمت ۱، بیانیه های ۷۳، ۷۷-۷۶، که به هر یک از سیزده «دادگاههای بخش» اولیه، صلاحیت قضائی اختصاصی برای رسیدگی به چنین جنایاتی می دهد. اما به هر حال نخستین باری که دزدی دریائی جنایتی محسوب شد که باید تحت صلاحیت قضائی جهانی قرار می گرفت، در ۱۹ نوامبر ۱۷۹۴ بود و در نتیجه پیمان نامه جی [Jay's Treaty] ماده ۲۱، ماده ۸، قسمت ۱۱۶، ۱۲ Bevens ۱۳، ۲۷. اما به هر حال ژوزف استوری در اثر مهم خود به نام «تفسیرهایی بر تضاد قوانین» [Commentaries on the Conflict of Laws] (۱۸۳۴) از دیدگاه جهان شمولانه مربوط به دزدی دریائی و برده داری استقبال نکرد؛ در عوض او معتقد بود که با داشتن یک دیدگاه اثبات گرایانه هم می توان به همان نتایج رسید. جان مارشال وزیر دادگستری هم که یک اثبات گرا بود، متوجه گستره جهانی قانون ایالات متحده امریکا در باره قوانین مربوط به دزدی دریائی علیه کشتی ها و اتباع امریکائی شده بود. نگاه کنید به «ایالات متحده امریکا علیه پالمر» [U.S. v. Palmer, 16 U.S. (3 Wheat.) 610 (1818)]؛ در مورد پرونده «ایالات متحده امریکا علیه کلینتاک» [U.S. v. Klintonck, 18 U.S. (5 Wheat.) 144 (1820)] وزیر دادگستری، مارشال اینظور نوشت: «دادگاه متقاعد می باشد که دزدی دریائی، یا قتل، یا سرقت، که در مکانهای مذکور در بخش ۸ قانون ۱۷۹۰ ارتکاب یافته باشد، و توسط افرادی صورت گرفته باشد که سرنشینان این کشتی بوده و در زمان وقوع جرم به هیچیک از قدرتهای خارجی تعلق نداشته اند اما در زمره کارکنانی بوده اند که علیرغم تمام قوانین عمل نموده و اعلام نموده اند که تابع و پیرو هیچ دولتی نیستند، در حیطه شمول این قانون واقع شده و در دادگاههای ایالات متحده امریکا قابل مجازات می باشند. افرادی که دارای چنین شرایطی باشند، موضوعات مناسبی برای قانون مجازات عمومی تمام ملل می باشند؛ و ما معتقدیم که عبارات کلی قانون کنگره که شامل تمامی افراد از هر طبقه و گروه می شود، اگرچه که نباید طوری تعبیر و تفسیر شود که به افرادی که مشخصاً اتباع یک دولت بیگانه هستند بسط داده شود، باید به گونه ای تفسیر گردد که تمام آنها را که تحت اختیار هیچ دولتی نیستند را در بر گیرد. آن شرایط کلی نباید شامل حال تخلفاتی گردد که علیه حاکمیت

صلاحیت قضائی جهانی برای پیشگیری و سرکوب دزدی دریائی به طور گسترده ای در قوانین عرفی بین المللی به عنوان یک جنایت بین المللی به حد اعلاء به رسمیت شناخته شده که اصل جهان شمولی در باره آن صادق است.

قوانین موضوعه بین المللی در قرن بیستم در باره دزدی دریائی بوضوح صلاحیت قضائی جهانی را وضع می نماید.<sup>۱۰۴</sup> کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در باره قانون آبهای آزاد<sup>۱۰۵</sup> شامل دو قانون دادرسی در باره دزدی دریائی می شود. ماده ۱۸ اظهار می دارد:

یک کشتی یا هواپیما می تواند ملیت خود را حفظ نماید اگر چه که تبدیل به کشتی یا هواپیمای دزدان و سارقان مسلح شده باشد. نگاهداشتن یا از دست دادن تابعیت بوسیله قانون کشوری که چنین تابعیتی از آن صادر شده، تعیین می گردد. ماده ۱۹ تصریح می نماید:

هر دولتی می تواند در آبهای آزاد و یا در هر منطقه دیگری که خارج از قلمرو قضائی هر دولتی باشد، یک کشتی یا هواپیمای متعلق به دزدان مسلح و یا کشتی را که قبلاً توسط دزدان دریائی به اشغال در آمده و تحت کنترل ایشان است را توقیف نماید و سرنشینان آن را دستگیر و اموال آن را به تصرف در آورند. دادگاههای دولتی که دستور توقیف را صادر نموده اند می توانند در باره مجازاتهایی که ممکن است صادر شود، تصمیمگیری نمایند و نیز می توانند با توجه به حقوق دولتهای ثالثی که با حسن نیت عمل می نمایند، تعیین نمایند چه اقدامی در باره اموال ضبط شده صورت گیرد. این ماده واضحاً صلاحیت قضائی جهانی را تأسیس می نماید. سپس در سال ۱۹۸۲ کنوانسیون مونتهگو بی در باره قانون دریائی<sup>۱۰۶</sup>، با گنجاندن کلمه به کلمه متن ماده ۱۹ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو، در ماده ۱۵۰، آن را تکرار کرد:

هر دولتی می تواند در آبهای آزاد و یا در هر منطقه دیگری که خارج از قلمرو قضائی هر دولتی باشد، یک کشتی یا هواپیمای متعلق به دزدان مسلح و یا کشتی یا هواپیمائی را که قبلاً توسط دزدان دریائی به اشغال در آمده و تحت کنترل ایشان است را توقیف نماید و سرنشینان آن را دستگیر و اموال آن را به تصرف در آورند. دادگاههای دولتی که دستور توقیف را صادر نموده اند می توانند در باره مجازاتهایی که ممکن است صادر شود، تصمیمگیری نمایند و نیز می توانند با توجه به حقوق دولتهای ثالثی که با حسن نیت عمل می نمایند، تعیین نمایند چه اقدامی در باره کشتی ها، هواپیما یا اموال ضبط شده صورت گیرد. بنابراین صلاحیت قضائی جهانی برای جنایت دزدی دریائی/هوائی، در حقوق موضوعه بین المللی به طور قاطعانه پایه گذاری شده است.

---

خاص یک قدرت خارجی ارتکاب یافته است؛ بلکه ما معتقدیم این قوانین باید در باره ارتکاب تخلفاتی به اجرا درآید که علیه تمامی ملل، از جمله ایالات متحده امریکا صورت گرفته است و نیز بوسیله اشخاصی ارتکاب یافته است که طبق توافق همگان در برابر قوانین تمام ملل به طور یکسان پاسخگو هستند.» همان، ص. ۱۵۲ (با تأکید مضاعف). گواهی صادره توسط دیوانعالی اینگونه نتیجه می گیرد که: «قانون ۳۰ آوریل ۱۷۹۰ البته شامل تمامی افرادی می شود که سرنشین کشتی هائی هستند که با سفر به نحوه دزدان دریائی و ارتکاب به دزدی دریائی نسبت به دیگر کشتی ها، هویت ملی خود را از بین برده اند.» همان، ص. ۱۵۳ (با تأکید مضاعف). تمام دیگر پرونده های ایالات متحده امریکا که درباره دزدی دریائی بود، به گونه ای با قانون ایالات متحده مربوط می شد، به دلیل اینکه دزدی دریائی یا بر علیه یک کشتی و یا علیه یکی از اتباع ایالات متحده صورت گرفته بود.

<sup>۱۰۴</sup> این ممکن است به این علت باشد که به دلیل اهداف عملی، دزدی دریائی از قرن نوزدهم منسوخ شد، و در طی قرن بیستم هم فقط یک مورد در جهان غرب اتفاق افتاده است. بنابراین جامعه بین المللی ملاحظه نمود که شمول دزدی دریائی در حیطه صلاحیت قضائی جهانی براضی قابل قبول است. نگاه کنید به توماس فرانک، «تعریف و مجازات دزدی های دریائی؛ درسهای سانتا ماریا: یک تفسیر» [Thomas Franck, To Define and Punish Piracies; The Lessons of the Santa Maria: A Comment], مجله حقوقی دانشگاه نیویورک [N.Y.U. L. Rev.], شماره ۳۶، ص. ۸۳۹ (۱۹۶۱). برعکس، موارد بسیاری از دزدی دریائی در جنوب شرقی آسیا دیده شده است. نگاه کنید به گرهارد او. دلبیو. مولر و فریدا ادلر، «قانون شکنی های اقیانوس» [Gerhard O.W. Muller & Freida Adler, Outlaws of the Ocean] (۱۹۸۵).

<sup>۱۰۵</sup> ۲۵ آوریل ۱۹۵۸، معاهدات ایالات متحده امریکا، شماره ۱، ص. ۲۳۱۲، معاهدات سازمان ملل متحد، شماره ۴۵۰، بخش ۸۲

<sup>۱۰۶</sup> «کنوانسیون سازمان ملل در باره قانون دریا»، ۱۷ اکتبر ۱۹۸۲، سند سازمان ملل متحد A/CONF.62/122.



## ب) برده داری

از سال ۱۸۱۵ یعنی زمانی که اعلامیه کنگره وین حمل و نقل برده را معادل دزدی دریائی اعلام نمود، برده داری با دزدی دریائی در یک ردیف قرار گرفت. از آن زمان تا کنون بر اساس همان نوع محکومیت جهانی که در باره برده داری وجود داشت، پیشرفت های تدریجی در قانون موضوعه بین المللی در باره برده داری و برده کشی صورت گرفته است. با وجود این، محکومیت جهانی که در بیست و هفت کنوانسیون مربوط به برده داری و امور مربوط به آن، از ۱۸۱۵ تا ۱۹۸۲ وجود داشته، همانطور که شرح خواهیم داد، همیشه منتج به صلاحیت قضائی جهانی نشده است.<sup>۱۰۷</sup> همچنین چهل و هفت کنوانسیون دیگر نیز در ارتباط با برده داری بین سالهای ۱۸۷۴ و ۱۹۹۶ تشکیل گردیدند.<sup>۱۰۸</sup> که مانند دزدی دریائی به عنوان بخشی از جنایاتی به حساب می آید که تحت ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار می گیرد.<sup>۱۰۹</sup>

تجزیه و تحلیل متن این کنوانسیونها آشکار می سازد که فقط تعداد اندکی صلاحیت قضائی جهانی را به کار بسته و یا به دولتها اجازه اعمال آن را داده اند.<sup>۱۱۰</sup> کنوانسیونهای منع خرید و فروش زنان و کودکان و «برده های سفید»<sup>۱۱۱</sup> و دیگر عملیات مربوط به برده داری، دارای مقررات ویژه ای در باره صلاحیت قضائی جهانی نیستند. کنوانسیون کار اجباری نیز دارای چنین مقرراتی نیست.<sup>۱۱۲</sup>

ممکن است این نکته مهم باشد که در ارتباط با حمل برده در آبهای آزاد، در صورتیکه این حمل و نقل با دزدی دریائی برابری نماید، موضوع صلاحیت قضائی جهانی در قوانین معاهدات مربوطه بیشتر به چشم می خورد. در یک چنین شرایطی استفاده از

<sup>۱۰۷</sup> بسیونی، «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین المللی»، رک. زیرنویس ۷۸، صص. ۷۳۴-۶۳۷.  
<sup>۱۰۸</sup> همان.

<sup>۱۰۹</sup> ام. شریف بسیونی، «برده گیری به عنوان یک جنایت بین المللی»، ژورنال حقوق و سیاست بین الملل دانشگاه نیویورک، شماره ۲۳، ص. ۴۴۵ (۱۹۹۱) [M.].  
[Cherif Bassiouni, [Enslavement as an International Crime, 23 N.Y.U. J. Int'l L. & Pol. 445 \(1991\)](#)].

<sup>۱۱۰</sup> نگاه کنید به «پیمان نامه پیشگیری از تجارت برده از افریقا» [Treaty for the Suppression of the African Slave Trade]، که در ۲۰ دسامبر ۱۸۴۱ در لندن امضاء گردید، مواد ۶، ۷، ۱۰، و پیوست ب، قسمت ۵، Martens Nouveau Recueil، قسمت ۲، (سری ۱) ص. ۳۹۲. کنوانسیون مربوط به تجارت برده و ارسال سلاحهای گرم، مهمات، و لیکور الکلی (قانون عمومی بروکسل)، ۲ ژوئیه ۱۸۹۰، بخش ۲۷، ص. ۸۸۶ Martens Nouveau Recueil شماره ۲، (سری ۲)، ص. ۳۴۵، در ماده ۵ اینطور بیان می کند: «قدرتهای طرف این قرارداد خود را ملزم می سازند که در صورتیکه قبلاً قوانین شان مطابق با این ماده، عمل ننموده اند، ظرف حد اکثر یک سال از زمان امضای این قانون کلی، قوانینی را از تصویب بگذرانند و یا تصویب چنین قوانینی را به ارگانهای قانونگذارشان پیشنهاد نمایند که از سوئی موجب اجرای تدابیری در قانون مجازات عمومی شان در باره تخلفات جدی علیه انسانها شود و این تدابیر علیه سازمان دهندگان و معاونان جرم در امور برده گیری، مرتکبین قطع عضو مردان و کودکان، و تمام شرکاء جرم در برده گیری با اعمال خشونت اجرا گردد، و از سوئی دیگر قوانینی را در ارتباط با تخلفات علیه آزادی افراد تصویب نمایند که مربوط به حمل و نقل و انتقال و معامله بردگان، .... گردد. مجرمینی که ممکن است از حیطة دادرسی مقامات کشور محل وقوع جرم یا تخلف گریخته باشند، یا باید به محض دریافت شواهد مؤید جرم، توسط مقاماتی که نقض قانون بر آنان محقق شده است دستگیر شوند، و یا با ارائه هر گونه مدرک جرم دیگر توسط قدرتی که در قلمرو وی این وقایع ممکن است کشف شده باشد، بدون طی هیچگونه مراحل رسمی، دستگیر و نگهداری شوند تا برای محاکمه در اختیار دادگاههای صالحه قرار گیرند.» همان، ماده ۵، نگاه کنید به ماده ۱۱ کنوانسیون مربوط به پیشگیری از قاچاق انسانها و بهره کشی از فحشاء دیگران، که در لیک ساکسس، نیویورک در روز ۲۱ مارس ۱۹۵۰ برای امضاء افتتاح گردید. معاهدات سازمان ملل متحد، شماره ۹۶، بخش ۲۷۱ («هیچ بخشی از کنوانسیون حاضر، نباید به گونه ای تفسیر گردد که تعیین کننده خط مشی کشور امضاء کننده در باره سؤال کلی محدودیت های صلاحیت قضائی کیفری بر طبق حقوق بین الملل باشد.»).

<sup>۱۱۱</sup> موافقت نامه بین المللی برای پیشگیری از «قاچاق برده های سفید» ۱۸ مارس ۱۹۰۴، معاهدات سازمان ملل متحد، شماره ۱، بخش ۸۳ کنوانسیون بین المللی برای پیشگیری از قاچاق برده های سفید، ۴ مه ۱۹۱۰، معاهدات سازمان ملل متحد، شماره ۹۸، بخش ۱۰۱؛ کنوانسیون بین المللی برای پیشگیری از قاچاق زنان و کودکان، ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱، معاهدات جامعه ملل، شماره ۹، بخش ۴۱۵.

<sup>۱۱۲</sup> کنوانسیون کار اجباری یا تحمیلی، ۲۸ ژوئن ۱۹۳۰، معاهدات سازمان ملل شماره ۳۹، بخش ۵۵؛ کنوانسیون (شماره ۱۰۵) در باره الغاء کار اجباری، ۲۵ ژوئن ۱۹۵۷، معاهدات سازمان ملل متحد شماره ۳۲۰، بخش ۲۹۱.

صلاحیت قضائی جهانی بستگی به طریقه حمل و نقلی دارد که مورد استفاده قاچاقچیان قرار گرفته است، یعنی آبهای آزاد. زیرا این مؤثر ترین طریق برای مبارزه با چنین نوع قاچاق است. اما به هر حال در ارتباط با سوء استفاده جنسی از افراد، اینطور به نظر می رسد که این کنوانسیون ها انتخاب نوع دادرسی مناسب را به دولتها واگذار نموده اند. این وضعیت را می توان تا حدی اینگونه توجیه نمود که چنین اعمالی از طریق عبور از قلمرو کشورها صورت می گیرد و اینکه مرحله نهائی چنین قاچاقی، بهره برداری در قلمرو یک کشور است. در نتیجه آن دولت می تواند برای مبارزه با این جنایت بین المللی از صلاحیت قضائی کیفری محلی خود استفاده نماید بدون اینکه احتیاجی به صلاحیت قضائی جهانی داشته باشد. این موضع گیری بی طرفانه در قبال صلاحیت قضائی جهانی در کنوانسیون منع قاچاق انسانها و بهره کشی از طریق فحشاء و غیره سال ۱۹۵۰ بیان گردیده است،<sup>۱۱۳</sup> که در ماده ۱۱ تصریح می کند «هیچ بخشی از کنوانسیون حاضر را نمی توان به نحوی تفسیر کرد که تعیین کننده سیاست یک کشور عضو در برابر پرسش کلی حدود قلمرو قضائی جنائی بر اساس حقوق بین الملل باشد.»

هر گاه که ارتکاب به برده داری و برده کشی در طی جنگ و درگیری های مسلحانه انجام شود، جنایت جنگی محسوب شده و باید تحت قوانین بشردوستانه بین المللی مورد بررسی قرار گیرد. اما در چنین مواردی با وجود آنکه این جنایت، بین المللی است و تحت ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار می گیرد، معهدا نوع صلاحیتی که می توان به آن اطمینان داشت، معمولاً محلی است.<sup>۱۱۴</sup>

قوانینی که در تمام معاهدات مربوط به برده داری و برده کشی گنجانده شده، کشورهای امضاء کننده را ملزم می دارد تا اقدامات مؤثری در جهت پیشگیری و پایان دادن به برده داری انجام داده و نیز تعهدات خاصی را مانند جرم دانستن و مجازات، استرداد و کمک های قانونی متقابل، مطرح می سازد. بهترین توصیف برای این قوانین این است که این قوانین اصل استرداد یا پیگرد مجرم را منعکس می سازند. این موضوع بویژه در باره قوانین معاهده اخیر که برده داری را با دزدی دریائی پیوند می دهد، صادق است. برای مثال ماده ۱۳ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در باره قانون آبهای آزاد<sup>۱۱۵</sup> تصریح می کند که:

تمام دولتها باید در جهت پیشگیری و مجازات حمل برده در کشتی هائی که مجاز به برافراشتن پرچم آن کشورها باشند و نیز در جهت پیشگیری از استفاده غیر قانونی از پرچم آن کشورها برای این منظور، تدابیر مؤثری اتخاذ نمایند. هر برده ای که سرنشین هر کشتی باشد، با هر پرچمی، فی نفسه آزاد خواهد بود. کنوانسیون ۱۹۸۲ مونتگو بی در باره قانون دریاها، در ماده ۹۹ خود، تقریباً قانونی معادل قانون فوق وضع نموده است.<sup>۱۱۶</sup>

درست مانند دزدی دریائی، برده داری هم تقریباً در قرن بیستم از بین رفته است و این ممکن است شناخت کاربرد صلاحیت قضائی جهانی را برای آنچه که پیشتر اساساً در سطح جهان محکوم گردیده بود، به خوبی ممکن ساخته باشد. در حالیکه قوانین عرفی بین المللی و نوشته های حقوقدانان برده داری و برده کشی را همردید جنایات تحت ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل می داند، عملکرد دولتها نشانگر اعمال صلاحیت قضائی کیفری جهانی در مورد تمام اشکال و مظاهر برده داری و برده کشی نبوده است.<sup>۱۱۷</sup>

<sup>۱۱۳</sup> معاهدات سازمان ملل متحد شماره ۹۶، بخش ۲۷۱، ۲۱ مارس ۱۹۵۰.

<sup>۱۱۴</sup> نگاه کنید به بحث در باره جنایات جنگی در زیرنویس های ۱۳۱-۱۲۰ و متون همراه.

<sup>۱۱۵</sup> رک. زیرنویس ۱۰۵.

<sup>۱۱۶</sup> رک. زیرنویس ۱۰۶.

<sup>۱۱۷</sup> کنوانسیون بین المللی برای پیشگیری از قاچاق زنان بالغ، ۱۱ اکتبر ۱۹۳۳، معاهدات جامعه ملل، شماره ۱۵۰، بخش ۴۳۱، پروتکل اصلاحی کنوانسیون پیشگیری از قاچاق زنان و کودکان، در ژنو در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱ منعقد گردید، و کنوانسیون پیشگیری از قاچاق زنان بالغ، در ژنو در تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۳۳ منعقد گردید، معاهدات سازمان ملل شماره ۵۳، بخش ۱۳، الحاقیه پروتکل اصلاحی کنوانسیون پیشگیری از قاچاق زنان و کودکان، در ژنو در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱ منعقد شد، و کنوانسیون پیشگیری از قاچاق زنان بالغ، در ژنو در تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۳۳ منعقد گردید؛ کنوانسیون بین المللی پیشگیری از قاچاق زنان و

همچنین این مسئله قابل توجه است که افزایش شدید قاچاق زنان و کودکان برای بهره‌کشی جنسی که در طی دو دهه اخیر صورت گرفته، تنها همین اواخر، موضوع یک کنوانسیون ویژه قرار گرفته است: یعنی پروتکل مربوط به قاچاق بین‌المللی زنان و کودکان، که بخشی از کنوانسیون دسامبر ۲۰۰۲ در باره جنایات سازمان یافته، را تشکیل می‌دهد.<sup>۱۱۸</sup> در ارتباط با این گروه از جنایات بین‌المللی تحت پوشش ضوابط حقوق بین‌الملل، این واقعه نوشته‌های حقوقدانان بود که مفهوم صلاحیت قضائی کیفری جهانی را در سطح تمام مظاهر این طبقه از جنایات بین‌المللی، بسط و توسعه داد.<sup>۱۱۹</sup>

### ج) جنایات زمان جنگ

در میان تمام جنایات بین‌المللی، گروه جنایات جنگی، بیشترین اسناد حاوی طیف وسیعی از ممنوعیت‌ها و مقررات را به خود اختصاص داده است.<sup>۱۲۰</sup> بسیاری از این اسناد بویژه نماد و نشان دهنده قانون مدون عرفی بین‌المللی هستند. چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو<sup>۱۲۱</sup> و دو پروتکل الحاقی آنها<sup>۱۲۲</sup>، جامع‌ترین مقررات و قوانین بازدارنده مدون هستند و قوانین آنها شامل دقیق‌ترین و گسترده‌ترین ضوابط کیفری می‌باشد.<sup>۱۲۳</sup> این به اصطلاح «قانون ژنو» با به اصطلاح «قانون هیگ» همپوشانی دارند<sup>۱۲۴</sup> که بیشتر قسمتهای

---

کودکان، در ژنو در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۹ منعقد شد، و در ۱۲ نوامبر ۱۹۴۷ اصلاح گردید، معاهدات سازمان ملل شماره ۵۳، بخش ۳۹؛ کنوانسیون بین‌المللی پیشگیری از قاچاق زنان بالغ، در ژنو در تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۳۳ منعقد گردید، ۱۲ نوامبر ۱۹۴۷، معاهدات سازمان ملل شماره ۵۳، بخش ۴۹؛ الحاقیه پروتکل اصلاحی توافق‌نامه پیشگیری از قاچاق برده سفید، ۱۸ مه ۱۹۰۴، و کنوانسیون بین‌المللی پیشگیری از قاچاق برده سفید، ۴ مه ۱۹۱۰؛ توافق‌نامه بین‌المللی پیشگیری از قاچاق برده سفید، ۱۸ مه ۱۹۰۴، اصلاح شده در ۴ مه ۱۹۴۹، معاهدات ایالات متحده آمریکا، شماره ۲، ۱۹۹۷، معاهدات سازمان ملل شماره ۹۲، بخش ۱۹؛ کنوانسیون بین‌المللی پیشگیری از قاچاق برده سفید، ۴ مه ۱۹۱۰، اصلاح شده در ۴ مه ۱۹۴۹، معاهدات سازمان ملل شماره ۹۸، بخش ۱۰۱؛ کنوانسیون پیشگیری از قاچاق افراد و بهره‌کشی از فحشاء دیگران، ۲۱ مارس ۱۹۵۰، معاهدات سازمان ملل شماره ۹۶، بخش ۲۷۱؛ کنوانسیون تکمیلی الغاء برده داری، تجارت برده، و سازماندهی و اعمال مشابه برده داری، ۷ سپتامبر ۱۹۵۶، معاهدات ایالات متحده آمریکا، شماره ۱۸، بخش ۳۲۰۱، معاهدات سازمان ملل شماره ۲۶۶، بخش ۳. نگاه کنید به بسیونی، «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین‌الملل»، ر.ک. زیرنویس ۷۸.

<sup>۱۱۸</sup> نگاه کنید به پروتکل قاچاق بین‌المللی زنان و کودکان به پیش نویس کنوانسیون سازمان ملل متحد در باره جنایات سازمان یافته، سند سازمان ملل متحد A/AC.254/4/Add.3/Rev.6 (۲۰۰۰). اما به هر حال این پروتکل شامل قوانین صلاحیت قضائی جهانی نمی‌شود.

<sup>۱۱۹</sup> ر.ک. زیرنویس ۱۰۹.

<sup>۱۲۰</sup> بسیونی، «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین‌الملل»، ر.ک. زیرنویس ۷۸، ص. ۲۸۵. همچنین نگاه کنید به یورام دینستین، «اصل جهان شمولی و جنایان جنگی در قانون منازعات مسلحانه: به سوی هزاره بعد» [Yoram Dinstein, The Universality Principle and War Crimes, in The Law of Armed Conflict: Into the Next Millennium Michael N. Schmitt & Leslie C. Green eds. [War Crimes] ژورنال حقوقی کالیفرنیا [Cal. L. Rev.] شماره ۳۳، ص. ۱۷۷ (۱۹۴۵)].

<sup>۱۲۱</sup> کنوانسیون ژنو برای بهبود اوضاع مجروحین و بیماران نیروهای مسلح در میدان جنگ، ۱۲ اوت ۱۹۴۹، معاهدات ایالات متحده آمریکا، شماره ۶، بخش ۳۱۱۴، معاهدات سازمان ملل متحد شماره ۷۵، بخش ۳۱، [از این به بعد: «کنوانسیون اول ژنو»]؛ کنوانسیون ژنو برای بهبود اوضاع مجروحین، بیماران، و کشتی شکستگان نیروهای مسلح دریائی، معاهدات ایالات متحده آمریکا، شماره ۶، بخش ۳۲۱۷، معاهدات سازمان ملل متحد شماره ۷۵، بخش ۸۵ [از این به بعد: «کنوانسیون دوم ژنو»]؛ کنوانسیون ژنو مربوط به طرز رفتار با زندانیان جنگی، ۱۲ اوت ۱۹۴۹، معاهدات ایالات متحده آمریکا، شماره ۶، بخش ۳۳۱۶، معاهدات سازمان ملل متحد شماره ۷۵، بخش ۱۳۵ [از این به بعد: «کنوانسیون سوم ژنو»]؛ کنوانسیون ژنو مربوط به محافظت از غیر نظامیان در زمان جنگ، ۱۲ اوت ۱۹۴۹، معاهدات ایالات متحده آمریکا، شماره ۶، بخش ۳۵۱۶، معاهدات سازمان ملل متحد شماره ۷۵، بخش ۲۸۷ [از این به بعد: «کنوانسیون چهارم ژنو»].

<sup>۱۲۲</sup> پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، که در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ برای امضاء در برن افتتاح گردید، سند سازمان ملل متحد A/32/144، پیوست ۱ [از این به بعد: «پروتکل ۱»]؛ پروتکل ۲ الحاقی به کنوانسیونهای ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، که در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ برای امضاء در برن افتتاح گردید، سند سازمان ملل متحد A/32/144، پیوست ۲.

<sup>۱۲۳</sup> بسیونی، «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین‌الملل»، ر.ک. زیرنویس ۷۸، صص. ۴۵-۴۶، ۴۱۶-۴۵، ۴۵۷-۹۴.

<sup>۱۲۴</sup> کنوانسیون مربوط به قوانین و عرف جنگهای زمینی، ۲۹ ژوئیه ۱۸۶۴، بیانیه ۳۲، بخش ۱۸۰۳. نگاه کنید به ام. شریف بسیونی، «راهنمای حقوق بشردوستانه بین‌الملل و توافق‌نامه‌های کنترل تسلیحات» [M. Cherif Bassiouni, A Manual on International Humanitarian Law and Arms Control Agreements] (انتشارات ام. شریف بسیونی ۲۰۰۰) [از این به بعد: «بسیونی، راهنمای حقوق بشردوستانه بین‌الملل»].

قانون هیگ در قانون ژنو گنجانده شده است. «قانون ژنو» تبدیل به بخشی از قوانین عرفی منازعات مسلحانه گردیده است.<sup>۱۲۵</sup> نقض کنوانسیونهای ژنو و به اصطلاح «قوانین و عرف جنگ»، جنایات جنگی به حساب آمده و جزو جنایات بین المللی قرار می گیرند که تحت اصول و ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار می گیرند.

در ارتباط با چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، «موارد نقض جدی» به ترتیب در مواد ۵۰، ۵۱، ۱۳۰ و ۱۴۷ گنجانده شده است.<sup>۱۲۶</sup> در ارتباط با پروتکل ۱، «موارد نقض جدی» در ماده ۸۵ ذکر شده.<sup>۱۲۷</sup> اما به هر حال در این کنوانسیونها هیچ مقرراتی وجود ندارد که بالاخص به صلاحیت قضائی جهانی اشاره ای داشته باشد. می توان فرض کرد که وظیفه کیفری برای اجرای این صلاحیت، به طور ضمنی شامل حق کشورهای عضو برای اعمال صلاحیت قضائی جهانی بر اساس قوانین ملی شان می باشد. منشاء این عمل، تعهد دولتها برای پیشگیری و پایان دادن به «موارد نقض جدی» و نیز به دلیل وجود مقررات مذکور در مواد ۱ و ۲ می باشد که در تمامی چهار کنوانسیون ژنو، مشترکاً ذکر گردیده است، بدین معنی که:

۱) طرفین محترم این معاهده، تعهد می نمایند که تحت هر شرایطی مفاد این کنوانسیون را محترم شمرده و احترام به آن را تضمین نمایند.

۲) علاوه بر مقرراتی که در زمان صلح لازم الاجراست، این کنوانسیون در تمام موارد اعلان جنگ و یا هر نوع درگیری و منازعه مسلحانه ای که ممکن است میان دو یا چند کشور از اعضاء محترم این قرارداد رخ دهد، حتی اگر یکی از طرفین درگیر، چنین موقعیتی را وضعیت جنگی محسوب ننماید، قابل اعمال می باشد.

اگر چه که یکی از قدرتهای درگیر در منازعه ممکن است از اعضاء کنندگان این معاهده نباشد، اما قدرتهائی که از اعضاء کنندگان این معاهده می باشند، در روابط خود با طرف مقابل، نسبت به اجرای تعهدات خود، موظف و متعهد باقی خواهند ماند. علاوه بر آن در صورتیکه قدرت مذکور، مقررات این کنوانسیون را پذیرفته و آن را اعمال نماید، کشورهای عضو قرارداد در ارتباط با این قدرت، نسبت به شرایط این کنوانسیون متعهد باقی خواهند ماند.<sup>۱۲۸</sup> اگرچه هیچیک از کنوانسیون هائی که مربوط به قوانین منازعات مسلحانه هستند، مقررات خاصی در باره صلاحیت قضائی جهانی ندارند، اما با وجود این می توان مطمئناً فرض نمود که کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل ازیربنای کافی برای دولتها فراهم می آورند که بر پایه آن بتوانند جهانی بودن صلاحیت قضائی برای پیشگیری و پایان دادن به «موارد جدی نقض» این کنوانسیون ها را به موقع اجرا گذارند. اما از کنوانسیون های دیگری که در ارتباط با قوانین منازعات مسلحانه هستند، هیچیک دارای مقرراتی در باره صلاحیت قضائی جهانی نمی باشند.

به نظر نویسنده این مقاله، قوانین عرفی بین المللی آنطور که در رویه قضائی کشورها انعکاس یافته، تا کنون تضمینی بر این مطلب نبوده است که صلاحیت قضائی جهانی در دادرسی های مدنی اعمال گردیده است.<sup>۱۲۹</sup> در روال کار کشورها چند مورد وجود داشته

<sup>۱۲۵</sup> بسیونی، «کنوانسیونهای حقوق جنائی بین الملل»، رک. زیرنویس ۷۸، ص. ۲۸۶.

<sup>۱۲۶</sup> «کنوانسیون اول ژنو»، رک. زیرنویس ۱۲۱، ماده ۵۰؛ «کنوانسیون دوم ژنو»، رک. زیرنویس ۱۲۱، ماده ۵۱؛ «کنوانسیون سوم ژنو»، رک. زیرنویس ۱۲۱، ماده ۱۳۰، «کنوانسیون چهارم ژنو»، رک. زیرنویس ۱۲۱، ماده ۱۴۷.

<sup>۱۲۷</sup> «پروتکل ۱»، رک. زیرنویس ۱۲۲، ماده ۸۵؛ همچنین نگاه کنید به تفسیری بر پروتکل های الحاقی ۸ ژوئن ۱۹۷۷ کنوانسیون های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ (انتشارات آیوس ساندوز و همکاران، ۱۹۸۷) [Yves Sandoz et al.].

<sup>۱۲۸</sup> رک. زیرنویس ۱۲۱ و متن همراه. برای مقررات ویژه در باره از تصویب گذاردن قوانینی توسط کشورهای عضو قرارداد برای پایان دادن به موارد جدی نقض قرارداد، نگاه کنید به «کنوانسیون اول ژنو»، رک. زیرنویس ۱۲۱، ماده ۴۹؛ «کنوانسیون دوم ژنو»، رک. زیرنویس ۱۲۱، ماده ۵۰؛ «کنوانسیون سوم ژنو»، رک. زیرنویس ۱۲۱، ماده ۱۲۹؛ پیشگیری از «کنوانسیون چهارم ژنو»، رک. زیرنویس ۱۲۱، ماده ۱۴۶.

<sup>۱۲۹</sup> برای بحث در باره رویه فعلی دولتها در ارتباط با جنایات جنگی، نگاه کنید به زیرنویسهای ۲۲۷-۱۸۸ و متون همراه.

است که برخی از حقوقدانان با تکیه بر آنها، عکس این مطلب را عنوان نموده اند [ نگاه کنید به زیرنویس های ۹۷-۱۹۶ و متون همراه] اما این موارد آنقدر نادر بوده اند و فاصله زمانی بین وقوع آنها اینقدر زیاد بوده است که اگر نتیجه بگیریم این موارد نشان دهنده رویه قضائی این کشورها بوده اند، اشتباه کرده ایم. معهذاً می توان گفت که اگر شواهد قوی نشان دهنده وجود اصل تعهد و الزام باشند - که در ارتباط با جنایات جنگی چنین هم هست - چنین قانونی می تواند بدون توجه به روال قضائی یک کشور وجود داشته باشد.

شناخت صلاحیت قضائی جهانی برای جنایات جنگی اساساً در اثر نوشته های محققان و متخصصان بوده است که توجه به جنایات جنگی در سطح جهان را تا حد داشتن صلاحیت قضائی جهانی بر روی چنین جنایاتی، بسط داده اند. کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو، دولتهای عضو را ملزم می دارند که [به مفاد آنها] «احترام گذاشته و آن را تضمین نمایند» در حالیکه مقررات مربوط به «موارد جدی نقض» کنوانسیونها و پروتکل ۱، آنها را ملزم به اجرای این مفاد می نماید. برخی اینطور تعبیر می کنند که این قوانین نه تنها به کشورهای عضو حق می دهد که در اتخاذ قوانین ملی، صلاحیت قضائی جهانی را در نظر نگیرند بلکه برای انجام چنین عملی، تعهداتی هم بوجود می آورد. اما به هر حال در نتیجه اعمال جمعی پیمان هایی از قبیل دادگاه نظامی بین المللی، دادگاه نظامی بین المللی خاور دور، دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق و دیوان جنائی بین المللی رواندا، ابهام هائی نیز وجود دارد. دادگاه نظامی بین المللی و دادگاه نظامی بین المللی خاور دور، یک حرکت گروهی بود که بر پایه قدرتهای تفکیک ناپذیر دولتهای درگیر به عنوان شرکت کنندگان در منازعات مسلحانه و نیز بر اساس موضوع حاکمیت ارضی بنا شده بود.<sup>۱۳۰</sup> اما دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق و دیوان جنائی بین المللی رواندا شکلهایی از اعمال جمعی هستند که منشاء آن قدرت شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد است، اما صلاحیت این دیوان ها محلی است. در تمام این موقعیت ها صلاحیت قضائی کیفری از نوع محلی است و در ارتباط با دادگاه نظامی بین المللی و دادگاه نظامی بین المللی خاور دور می توان گفت که به نوع «هویت قربانی» نیز تا حدی تکیه شده است. همانطور که در فوق ذکر شد، دادگاه جنائی بین المللی دارای صلاحیت قضائی جهانی نیست، در صورتیکه گستره آن جهانی است، مگر در مواردی که [پرونده] از شورای امنیت به دادگاه جنائی بین المللی «ارجاع» شود، که در آن حالت بر اساس تئوری جهان شمولی است.<sup>۱۳۱</sup>

با وجود تمام موارد فوق، در قانون منازعات مسلحانه هیچ مطلبی وجود ندارد که صلاحیت قضائی کیفری ملی را از اعمال تئوری جهان شمولی در باره جنایات جنگی، باز دارد. حتی می توان گفت که تعهدات عمومی برای به اجرا در آوردن آن که شامل تعهدات خاصی برای پیشگیری و پایان دادن به «موارد جدی نقض» کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل ۱ می شود، به دولتها اجازه می دهد تا صلاحیت قضائی شان را به درجه ای بسط و توسعه دهند که تئوری جهان شمولی را در بر گیرد.

## د) جنایت علیه بشریت

جنایت علیه بشریت برای نخستین بار در قانون موضوعه جنائی بین المللی، در ماده ۶ (سی) منشور نورنبرگ به شرح ذیل، تعریف شد:

<sup>۱۳۰</sup> رک. زیرنویس ۸۶ و متن همراه.

<sup>۱۳۱</sup> پس از جنگ جهانی دوم، دادگاههای نظامی متفقین در ارتباط با جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت به صورت جهان شمول عمل کردند. نگاه کنید به بود، رک. زیرنویس ۵۶، صص. ۳۰۷-۰۸ و شماره ۵۱ (از کنت رندال [Kenneth Randall] نقل قول می کند، «صلاحیت قضائی جهانی بر طبق حقوق بین الملل، ژورنال حقوقی تگزاس، شماره ۶۶، صص. ۷۸۵-۱۰، ۸۰۷-۱۰ (۱۹۸۸)» [Universal Jurisdiction Under International Law, 66 Tex. L. Rev. (1988) 785, 807-10]. اما این پرونده ها طبق قانون شماره ۱۰ شورای کنترل مورد رسیدگی قرار گرفتند که به هریک از چهار کشور اصلی متفقین در مناطق تحت اشغالشان «حق حاکمیت» می داد. در نتیجه این محکمه ها صلاحیت قضائی ملی را اعمال می نمودند.

«قتل، نابود سازی، به بردگی گرفتن، اخراج از سرزمین، و دیگر رفتارهای غیر انسانی که علیه هر گروه از افراد غیر نظامی صورت گیرد، چه پیش از جنگ و چه در هنگام آن، یا آزار و اذیت افراد به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی، در اجرای و یا در ارتباط با هر جنایتی که در حوزه صلاحیت دادگاه باشد، بدون در نظر گرفتن نقض قوانین داخلی کشوری که این اعمال در آن ارتکاب یافته است.»<sup>۱۳۲</sup>

مشابهاً ماده ۵ (سی) منشور دادگاه بین المللی نظامی برای خاور دور<sup>۱۳۳</sup> و ماده ۲ (سی) قانون شماره ۱۰ شورای کنترل<sup>۱۳۴</sup> برای دادرسی «جنایت علیه بشریت» تدابیر لازم را در نظر می گرفت. اما به هر حال در دادرسی هائی که بر طبق تمام این سه سند حقوقی انجام می گرفت، نوع صلاحیت قضائی به کار رفته «محلی» بود، اگر چه که می توان گفت که به نوع «هویت قربانی» نیز بسط یافته بود. صلاحیت قضائی در مورد جنایات علیه بشریت، آنطور که در ماده ۵ اساسنامه دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق، ماده ۳ اساسنامه دیوان جنائی بین المللی رواندا،<sup>۱۳۵</sup> و ماده ۷ اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی مطرح گردیده،<sup>۱۳۶</sup> در تمام موارد، صلاحیت محلی است مگر مواردی که توسط شورای امنیت به دادگاه جنائی بین المللی ارجاع شده اند که در آن موارد نوع صلاحیت قضائی، جهانی است.<sup>۱۳۷</sup>

همچنین این نکته بسیار قابل توجه است که هیچ کنوانسیون خاصی برای «جنایات علیه بشریت» وجود ندارد.<sup>۱۳۸</sup> در نتیجه نمی توان گفت که در موارد «جنایت علیه بشریت» قوانین عرفی وجود دارند که صلاحیت قضائی جهانی را ممکن می سازند.<sup>۱۳۹</sup> این مطلب را اساساً می توان از نوشتجات حقوقدانان دریافت. تعداد اندکی از کشورها قوانین ملی را اتخاذ نموده اند که پیگرد داخلی «جنایت علیه بشریت» را ممکن می سازد حتی اگر در خارج از قلمرو آن کشور ارتکاب یافته باشند و حتی اگر بوسیله یا بر علیه افراد غیر تبعه صورت گرفته باشد. اما این کشورها برای اجرای این نوع صلاحیت قضائی آنطور که ذیلاً شرح داده خواهد شد، یک سری شروط دادرسی را هم به عنوان پیش نیاز اضافه نموده اند. فرض بر آن است که جنایت علیه بشریت، به عنوان آن دسته از جنایات که باید تحت اصول و ضوابط لازم رعایه حقوق بین الملل قرار گیرد، تعهد نسبت به دادرسی یا استرداد مجرمین را ایجاب می نماید و به دولتها اجازه می دهد که برای پیگرد، مجازات و استرداد مجرمین، بر اصل جهان شمولی متکی باشند.

## هـ) نسل کشی

<sup>۱۳۲</sup> «منشور دادگاه نظامی بین المللی»، ر.ک. زیرنویس ۱۰، ماده (سی) ۶.

<sup>۱۳۳</sup> «منشور اصلاحیه دادگاه بین المللی نظامی برای خاور دور»، ر.ک. زیرنویس ۱۰، ماده (سی) ۵.

<sup>۱۳۴</sup> «قانون شورای کنترل متفقین»، شماره ۱۰، مجازات مجرمین جنایات جنگی، جنایات علیه صلح و علیه بشریت، ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵، ماده ۲ (سی)، چاپ مجدد در نشریه بنجامین بی. فرنچ [Benjamin B. Ferencz]. «یک دادگاه جنائی بین المللی: گامی به سوی صلح جهانی» [An International Criminal Court: A Step Toward World Peace] ص. ۴۸۸ (۱۹۸۰).

<sup>۱۳۵</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق»، ر.ک. زیرنویس ۱۰، ماده ۵.

<sup>۱۳۶</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی رواندا»، ر.ک. زیرنویس ۱۰، ماده ۳.

<sup>۱۳۷</sup> ر.ک. زیرنویس ۸۶ و متن همراه.

<sup>۱۳۸</sup> نگاه کنید به ام. شریف بیسونی، «جنایت علیه بشریت»: نیاز به یک کنوانسیون تخصصی، ستون جی، ژورنال حقوقی بین المللی شماره ۳۱، صص. ۹۴-۴۵۷ (۱۹۹۴) [[Crimes Against Humanity: The Need for a Specialized Convention, 31 Colum. J. Transnat'l L. 457-94 \(1994\)](#)].

«بیسونی، جنایت علیه بشریت»، ر.ک. زیرنویس ۲۶.

<sup>۱۳۹</sup> برای بحث در باره رویه فعلی کشورها در قبال جنایت علیه بشریت، نگاه کنید به زیرنویس های ۲۲۷-۱۸۸ و متون همراه.

جنایت نسل کشی که آن هم تحت اصول لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار می گیرد، تا قبل از کنوانسیون ۱۹۴۸ در مورد پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی، وجود نداشت.<sup>۱۴۰</sup> در حقیقت اینطور فرض می کردند که نسل کشی جانشین «جنایت علیه بشریت» است اما در عمل دامنه اش محدودتر است. ماده ۶ این کنوانسیون، می گوید:

افرادی که به نسل کشی یا هر عمل دیگری که در ماده ۳ برشمرده شده، متهم گردیده اند باید توسط دادگاه صالح کشوری که این عمل در قلمرو آن انجام شده، مورد محاکمه قرار گیرند و یا توسط محاکم کیفری بین المللی که در ارتباط با کشورهای امضاء کننده این کنوانسیون دارای صلاحیت قضائی بوده و صلاحیت آن مورد قبول این کشورها قرار گرفته است، تحت محاکمه قرار گیرند.<sup>۱۴۱</sup>

از لحن و محتوای صریح این قانون آشکار است که صلاحیت قضائی، از نوع محلی است و اینکه فقط در صورتیکه یک «محکمه کیفری بین المللی» تأسیس شود و تنها اگر کشورهای عضو قرارداد نسل کشی، کشورهای عضو قرارداد تأسیس «محکمه کیفری بین المللی» نیز باشند، این محکمه می تواند از صلاحیت قضائی جهانی برخوردار شود.<sup>۱۴۲</sup> اما به هر حال یک چنین صلاحیت قضائی جهانی هم اگر، و یا زمانی که، چنین محکمه ای تشکیل شود، به قوانین موضوعه این «محکمه کیفری بین المللی» بستگی دارد.

از زمان انعقاد کنوانسیون نسل کشی، دو دیوان جنائی موقت بین المللی هم تشکیل شده اند، یعنی دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق<sup>۱۴۳</sup> و دیوان جنائی بین المللی رواندا<sup>۱۴۴</sup> که به ترتیب در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ تأسیس یافتند. در سال ۱۹۹۸ قانون دادگاه جنائی بین المللی برای تأیید توسط دولتها افتتاح گردید.<sup>۱۴۵</sup> هر سه این قوانین دارای بخش هایی می باشند که نسل کشی را جنایتی دانسته که تحت صلاحیت قضائی دادگاه می باشد. اما این به تنهایی، چنین دادگاههایی را از صلاحیت قضائی جهانی برخوردار نمی سازد.

ماده ۴ اساسنامه دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق،<sup>۱۴۶</sup> و ماده ۲ اساسنامه دیوان جنائی بین المللی رواندا، نسل کشی را بسیار شبیه به آنچه که در مواد ۲ و ۳ کنوانسیون نسل کشی آمده، تعریف کرده اند.<sup>۱۴۷</sup> صلاحیت قضائی هر دوی این دیوان ها، محلی است؛ صلاحیت آنها فقط تا حد جنایاتی است که به ترتیب در محدوده جمهوری یوگسلاوی سابق و رواندا ارتکاب یافته است. در مورد اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی، ماده ۶ آن نسل کشی را تقریباً با همان شرایطی تعریف می کند که در ماده ۲ کنوانسیون نسل کشی ذکر شده است.<sup>۱۴۸</sup> صلاحیت قضائی دادگاه جنائی بین المللی نسبت به کشورهای عضو، همانطور که در فوق ذکر شد، اساساً محلی است؛ اگر چه که این کشورها می توانند پرونده های جنایاتی را به دادگاه جنائی بین المللی ارجاع دهند که در قلمرو آنها وقوع نیافته، ولی آنها متعهدند افرادی را تحویل دهند که در قلمرو آنها به سر می برند، چه این افراد از اتباعشان باشند و چه نباشند. بنا بر این، در حالیکه حیطة اقتدار دادگاه جنائی بین المللی در ارتباط با ارجاع پرونده ها توسط کشورهای عضو، مطابق ماده

<sup>۱۴۰</sup> کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل کشی، ۹ دسامبر ۱۹۴۸، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۸، بخش ۲۷۷ [از این به بعد: «کنوانسیون نسل کشی»] (با تأکید مضاعف).

<sup>۱۴۱</sup> همان، ماده ۶، (با تأکید مضاعف).

<sup>۱۴۲</sup> نسخه جان اف. مورفی، «جنایات بین المللی» [Cf. John F. Murphy, International Crimes]، در دو امریه حقوقی سازمان ملل متحد، شماره های ۹۹۳ و ۱۰۱۰ (انتشارات اسکار شاکتر و کریستوفر سی. جویئر، ۱۹۹۵) [Oscar Schachter & Christopher C. Joyner eds.]، (این کنوانسیون یک سیستم صلاحیت قضائی جهانی را بوجود نمی آورد).

<sup>۱۴۳</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق»، رک. زیرنویس ۱۰.

<sup>۱۴۴</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی رواندا»، رک. زیرنویس ۱۰.

<sup>۱۴۵</sup> «اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی»، رک. زیرنویس ۱۲.

<sup>۱۴۶</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق»، رک. زیرنویس ۱۰، ماده ۴.

<sup>۱۴۷</sup> «اساسنامه دیوان جنائی بین المللی رواندا»، رک. زیرنویس ۱۰، ماده ۲.

<sup>۱۴۸</sup> «اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی»، رک. زیرنویس ۱۲، ماده ۶.

۱۴، و توسط کشورهای غیر عضو مطابق ماده (۳) ۱۲، جهانی است، اما ارجاع هائی که به وسیله شورای امنیت صورت می گیرد نه تنها دارای قلمرو جهانی است، بلکه نشانگر روش صلاحیت قضائی جهانی نیز هست.

با وجود آنکه ماده ۶ کنوانسیون نسل کشی قادر به توجیه این عقیده نیست که این کنوانسیون نشانگر تئوری جهان شمول بودن صلاحیت قضائی است،<sup>۱۴۹</sup> اما مفسران مصرانه می گویند که قوانین عرفی بین الملل، صلاحیت قضائی جهان شمول را برای نسل کشی به رسمیت شناخته است اگر چه که رویه قضائی هیچیک از کشورها این سخن را تأیید نمی کند. بر طبق گفته پروفیسور مروون «تعداد فزاینده ای از مفسران مهم بر این مطلب تکیه دارند که جنایت نسل کشی (علیرغم فقدان ضوابط لازم در باره صلاحیت قضائی جهانی، در کنوانسیون نسل کشی) هم می تواند بوسیله هر کشوری مورد پیگرد قرار گیرد.»<sup>۱۵۰</sup> با وجود آنکه در حقوق متداول بین الملل و در رویه قضائی دولتها<sup>۱۵۱</sup> از این نظریه بدون مجوز که نسل کشی به خودی خود تحت صلاحیت قضائی بین المللی قرار می گیرد، هیچگونه حمایتی به عمل نیامده است، اما دادگاه تجدید نظر دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق در مورد پرونده تادیک در ارتباط با نسل کشی، اظهار داشت که «مروزه در ارتباط با جنایات بین المللی، صلاحیت قضائی جهانی امری پذیرفته شده است.»<sup>۱۵۲</sup> مشابهاً دیوان جنائی بین المللی رواندا هم در مورد دادستان علیه نویهاگا، نظر داد که برای جنایت نسل کشی، صلاحیت قضائی جهانی وجود دارد.<sup>۱۵۳</sup>

#### (و) آپارتاید (تبعیض نژادی)

جنایت تبعیض نژادی تا سال ۱۹۷۳ که ایالات متحده امریکا کنوانسیون پایان دادن و مجازات جنایت آپارتاید را منعقد نمود، جنایتی به نام آپارتاید (تبعیض نژادی) وجود نداشت.<sup>۱۵۴</sup> همانطور که ذیلاً آمده، این کنوانسیون در ماده ۴ به گونه ای مناسب بیان می کند که:

<sup>۱۴۹</sup> نگاه کنید به شاباس [Schabas]، ر.ک. زیرنویس ۷۰، صص. ۷۸-۳۵۳؛ متیو لپیمان، «نسل کشی» [Matthew Lippman, Genocide]، در حقوق جنائی بین المللی، جلد ۱، صص. ۶۱۳-۵۸۹ (انتشارات ام. شریف بسیونی، چاپ دوم ۱۹۹۹) [M. Cherif Bassiouni ed.].  
<sup>۱۵۰</sup> تودور مروون، «جرم دانستن فجایع داخلی در سطح جهان»، ژورنال حقوق بین الملل امریکا، شماره ۸۹، صص. ۵۵۴، ۵۶۹ (۱۹۹۵) [Theodor Meron, ] [International Criminalization of Internal Atrocities, 89 Am. J. Int'l L. 554, 569 \(1995\)](#). اما نگاه کنید به کریستوفر سی. جوینر، «در بند کشیدن مصونیت از مجازات: پرونده ای برای صلاحیت قضائی جهانی در پاسخگو ساختن جنایتکاران جنگی»، نشریه حقوق و مسائل جاری، شماره ۵۹، صص. ۱۵۳، ۱۵۹-۶۰ (۱۹۹۶) [Christopher C. Joyner, [Arresting Impunity: The Case for Universal Jurisdiction in Bringing War Criminals to Accountability, 59 Law & Contemp. Probs. 153, 159-60 \(1996\)](#)].  
<sup>۱۵۱</sup> جوردن جی. پاست، «کنگره و نسل کشی: از مجازات نخواهند توانست گریخت»، ژورنال حقوق بین الملل میشیگان [Jordan J. Paust, Congress and Genocide: They're Not Going to Get Away with It, Mich. J. Int'l L. شماره ۱۱، صص. ۹۰، ۹۱-۹۲ (۱۹۸۹)؛ رندال، ر.ک. زیرنویس ۱۳۱، صص. ۸۳۷. اینها و نویسندگان دیگر از جمله اینجانب دائماً اظهار داشته ایم که صلاحیت قضائی جهانی در باره نسل کشی به عنوان جنایتی که تحت ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار می گیرد، قابل اعمال است. این به علت تأثیر و نفوذ حقوقدانان است که بازنویسی قانون روابط خارجی ایالات متحده می گوید: «اعمال صلاحیت قضائی جهانی برای مجازات نسل کشی بطور گسترده ای به عنوان یکی از اصول قوانین عرفی پذیرفته شده است.» بازنویسی سوم روابط خارجی، ر.ک. زیرنویس ۳۷، بخش ۴۰۴، یادداشت شماره ۱ گزارشگر.

<sup>۱۵۱</sup> برای بحث در باره رویه فعلی دولتها در ارتباط با نسل کشی، نگاه کنید به زیرنویس های ۲۲۷-۱۸۸ و متون همراه.

<sup>۱۵۲</sup> «دادستان علیه تادیک»، پرونده شماره IT-94-1-AR72، تصمیم در باره درخواست دفاعیه استیناف اعدادی بر صلاحیت قضائی، پاراگراف ۶۲ (۲ اکتبر ۱۹۹۵).

<sup>۱۵۳</sup> «دادستان علیه نویهاگا»، پرونده شماره ICTR-90-40-T، تصمیم در باره درخواست دادستان برای رد کیفرخواست (۱۸ مارس ۱۹۹۹).

<sup>۱۵۴</sup> قطعنامه مجمع عمومی شماره ۳۰۶۸ (۲۸)، سوابق رسمی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نشست ۲۸، مدرک شماره ۳۰، صص. ۷۵، سند سازمان ملل متحد A/9030 (۱۹۷۳) [از این به بعد: «کنوانسیون تبعیض نژادی»]. نگاه کنید به راجر اس. کلارک، «تبعیض نژادی» [Roger S. Clark, Apartheid]، در حقوق جنائی بین المللی، جلد ۱، صص. ۶۲-۶۴ (انتشارات ام. شریف بسیونی، چاپ دوم، ۱۹۹۹). یک پیش نویس برای اساسنامه توسط اینجانب در سال ۱۹۷۹ تهیه شد.



دولتهای امضاء کننده این پیمان، تعهد می نمایند که:

(ب) اقدامات لازم را در زمینه قانونگذاری، قضائی و اداری برای پیگرد، محاکمه و مجازات افرادی که مسئول و یا متهم به اعمالی هستند که در ماده ۲ این قرارداد ذکر شده، چه این افراد ساکن کشوری باشند که این اعمال در آنجا ارتکاب یافته و چه از اتباع آن کشور یا کشور دیگری باشند و یا هیچ نوع تبعیتی نداشته باشند، مطابق با صلاحیت قضائی شان انجام دهند.<sup>۱۵۵</sup> ماده ۵ این کنوانسیون اظهار می دارد:

افرادی که به اعمالی متهم هستند که در ماده ۲ این کنوانسیون برشمرده شده است، می توانند توسط دادگاه صالح هر کشوری که عضو این کنوانسیون می باشد محاکمه شوند و این دادگاهها ممکن است صلاحیت قضائی شان را نسبت به شخص متهم کسب نمایند یا اینکه محاکمه به وسیله یک محکمه کیفری بین المللی صورت گیرد که در ارتباط با آن گروه از کشورهای عضو که صلاحیت قضائی این محکمه را پذیرفته اند، دارای صلاحیت قضائی باشد.<sup>۱۵۶</sup>

از نقطه نظر قوانین صلاحیتی، در متن این دو ماده نسبت به آنچه که در کنوانسیون نسل کشی گنجانده شده، مطمئناً نقطه عطفی مشاهده می شود،<sup>۱۵۷</sup> چون مواد ۴ و ۵ کنوانسیون آپارتاید به وضوح قوانینی را در باره صلاحیت قضائی جهانی مطرح می سازد.<sup>۱۵۸</sup> اما به نظر می رسد که پس از سقوط رژیم آپارتاید در افریقای جنوبی و فقدان دادرسی برای آپارتاید بوسیله رژیم جدید با استفاده از این کنوانسیون، ممکن است این کنوانسیون منسوخ شده باشد. برای اینکه این کنوانسیون در آینده حائز اعتبار گردد، باید کنوانسیون را اصلاح نمود تا بتوان آن را در تمام مواردی که با تبعیض نژادی مربوط می شود، به کار گرفت.

## ز) شکنجه

شکنجه در سال ۱۹۸۴ در قوانین معاهده ای بین المللی و در معاهده منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز، ذکر گردید.<sup>۱۵۹</sup> ماده ۵ این معاهده اظهار می دارد:

<sup>۱۵۵</sup> «کنوانسیون تبعیض نژادی»، ر.ک. زیرنویس ۱۵۴، ماده ۴.

<sup>۱۵۶</sup> همان، ماده ۵.

<sup>۱۵۷</sup> نگاه کنید به زیرنویس ۱۴۰ و متن همراه.

<sup>۱۵۸</sup> همچنین باید توجه داشت که ۱۰۱ کشور کنوانسیون تبعیض نژادی را تصویب نموده اند که این عدد بطور قابل ملاحظه ای کمتر از ۱۸۵ کشور عضو سازمان ملل متحد می باشد. نگاه کنید به مطالعه در باره راهها و ابزار تضمین و اجرای اسناد بین المللی مانند کنوانسیون بین المللی پایان دادن و مجازات جنایت تبعیض نژادی، شامل صلاحیت قضائی بین المللی که توسط کنوانسیون پیش بینی گردیده، سند سازمان ملل متحد E/CN.4/1426 (۱۹۸۱)؛ ام. شریف بسیونی و دنیل داری، «گزارش نهائی در باره تأسیس دادگاه جنائی بین المللی برای اجرای کنوانسیون تبعیض نژادی و دیگر اسناد بین المللی مربوطه»، ژورنال حقوقی هافسترا، M. Cherif Bassiouni & Daniel Derby, Final Report on the Establishment of an International Criminal Court for the [Implementation of the Apartheid Convention and Other Relevant International Instruments, Hofstra L. Rev. شماره ۹، ص. ۵۲۳ (۱۹۸۱)].

<sup>۱۵۹</sup> «کنوانسیون علیه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز»، قطعنامه مجمع عمومی ۳۹/۴۶، سوابق رسمی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نشست ۳۹، مدرک شماره ۵۱، سند سازمان ملل متحد A/39/51 (۱۹۸۴)، در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ به موقع اجرا گذارده شد، چاپ مجدد پیش نویس در مجله حقوق بین الملل شماره ۲۳، ص. ۱۰۲۷ (۱۹۸۵) [از این به بعد: «کنوانسیون شکنجه»] نگاه کنید به دنیل اچ. داری، «شکنجه»، حقوق جنائی بین المللی، جلد ۱، صص. ۴۹-۷۰۵ [Daniel H. Derby, Torture, in International Criminal Law]، (انتشارات ام. شریف بسیونی، چاپ دوم، ۱۹۹۹)؛ جی. هرمن برگرز و هانس دنلیس، «کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه: راهنمایی برای کنوانسیون علیه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز» [J. Herman Burgers & Hans Danelius, The United Nations Convention against Torture: A Handbook on the Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment] (۱۹۸۸).

۱- هر یک از کشورهای امضاء کننده موظف است اقدامات لازم را در جهت احراز صلاحیت قضائی خود در باره تخلفاتی که در ماده ۴ مذکور شد، در موارد ذیل مجری نماید:

(الف) در صورتیکه اینگونه تخلفات در هر محلی که تحت قلمرو قضائی آن کشور قرار دارد و یا در کشتی یا هواپیمائی که در آن کشور به ثبت رسیده است، ارتکاب یابد؛

(ب) در صورتیکه شخص متهم به ارتکاب جرم از اتباع آن کشور باشد؛

(ج) در صورتیکه قربانی از اتباع آن کشور باشد و به شرط آنکه آن کشور انجام چنین اقدامی را مناسب تشخیص دهد.

۲- هر یک از کشورهای امضاء کننده موظف است اقدامات لازم را در جهت احراز صلاحیت قضائی خود در باره تخلفاتی بنماید که فرد متهم به ارتکاب آنها در مکانی که تحت صلاحیت قضائی آن کشور قرار دارد به سر برد و آن کشور هم قصد استرداد وی را مطابق ماده ۸ به هیچیک از کشورهای مذکور در پاراگراف ۱ همین ماده، نداشته باشد.

۳- این کنوانسیون هیچیک از صلاحیتهای قضائی جنائی که بر طبق قوانین داخلی اعمال می شود را مستثنی نمی سازد.<sup>۱۶۰</sup>

نحوه اجرای قوانین مذکور در این کنوانسیون همان مفهوم اصل پیگرد یا استرداد می باشد.<sup>۱۶۱</sup> در سراسر این کنوانسیون اشاراتی به صلاحیت قضائی کشور مجری این کنوانسیون شده است و ماده ۷.۱ کنوانسیون نیز می گوید:

اگر در قلمرو صلاحیت قضائی یکی از کشورهای امضاء کننده این معاهده شخصی یافت شود که متهم به ارتکاب به هر یک از تخلفاتی است که در ماده ۴ به آنها اشاره شده، در مواردی که در ماده ۵ در نظر گرفته شده اند، در صورتیکه کشور مذکور این شخص را مسترد ننماید، باید پرونده وی را به منظور پیگرد قانونی به مقامات صالحه خود ارجاع نماید.<sup>۱۶۲</sup> اما ماده ۷.۱ بیشتر بازتاب اصل استرداد یا پیگرد است تا اصل صلاحیت قضائی جهانی.<sup>۱۶۳</sup> این قانون وظیفه استرداد مجرم را تعیین می کند و فقط در شرایطی که فردی مسترد نشود، دولت مربوطه موظف به پیگرد قانونی وی می باشد، که این بطور ضمنی به تکیه بر صلاحیت قضائی جهانی دلالت دارد.

در مورد *célèbre* و پینوشه، که پرونده به مجلس اعیان رسید، حقیقتاً اشاراتی به نسل کشی و دیگر جنایات بین المللی شده بود. در جلسه استماع مجدد، هم به عنوان ارتکاب به جنایات بین المللی به صورت توأم، به صلاحیت قضائی جهانی اشاره شده بود:

اینکه جنایاتی که در حقوق بین الملل مطرح گردیده باید در برابر محاکم بین المللی و یا در کشور خود شخص متهم، محاکمه شود، یک مطلب است، و اینکه این جرائم باید بدون توجه به قوانین دیرباز عرفی بین المللی در دادگاههای کشورهای دیگر مورد تعقیب قرار گیرند، مطلبی دیگر. این نکته بسیار حائز اهمیت است که در ارتباط با موارد جدی نقض اصول حتمی و غیر قابل نقض قوانین عرفی بین المللی که دادگاههای تشکیل یافته اند، قدرت و صلاحیت قضائی آنها دقیقاً تعریف شده تا با قوانین کشورهای درگیر، مطابقت داشته باشد، در حالیکه کنوانسیون نسل کشی فقط در ارتباط با صلاحیت قضائی در برابر یک دیوان بین المللی از دادگاههای کشورهای که جنایت در آنها رخ داده، قوانینی تدوین می کند، و قانون موضوعه رم در باره دادگاه جنائی بین المللی نیز در باره

<sup>۱۶۰</sup> «کنوانسیون شکنجه»، رک. زیرنویس ۱۵۹، ماده ۵.

<sup>۱۶۱</sup> نگاه کنید به «بسیونی و وایز»، رک. زیرنویس ۵۷.

<sup>۱۶۲</sup> «کنوانسیون شکنجه»، رک. زیرنویس ۱۵۹، ماده ۷.۱.

<sup>۱۶۳</sup> نگاه کنید به رزالین هیگینز، «مشکلات و مراحل: حقوق بین الملل و طریقه استفاده ما از آن» [Rosalyn Higgins, Problems and Process: International Law and How We Use It], صص. ۶۵-۶۴ (۱۹۹۴).

جنایات، صلاحیت قضائی را با طرح شرایط بسیار دقیق مشخص می کند اما صلاحیت قضائی اش را محدود به وقایعی می سازد که در آینده رخ دهند.<sup>۱۶۴</sup>

با وجود تمامی این نظرات، موضوع این بود که آیا دادگاههای بریتانیا صلاحیت تصمیم گیری در باره درخواست اسپانیا برای استرداد به دلیل اتهام ارتکاب شکنجه را داشتند یا خیر، و نیز آیا استرداد باید بر طبق تعهدات بریتانیا نسبت به اسپانیا بر اساس معاهده مزبور، و بر طبق قوانین بریتانیا صورت گیرد. بریتانیا بر طبق کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد<sup>۱۶۵</sup>، متعهد است که یا متهم را مسترد نماید و یا وی را محاکمه نماید. اسپانیا نیز که از امضاء کنندگان این کنوانسیون می باشد، با تکیه بر صلاحیت قضائی هویت قربانی، در پی استرداد وی به دلیل ارتکاب به شکنجه بود، زیرا اتباعش توسط وی [پینوشه] مورد شکنجه قرار گرفته بودند. بنابراین به نظر اینجانب [نویسنده] پرونده پینوشه، موضوع صلاحیت قضائی جهانی قرار نمی گیرد و به همین دلیل هم درخواست اسپانیا برای استرداد وی به دلیل ارتکاب به شکنجه، بر پایه صلاحیت قضائی جهانی، معتبر نیست. اما با وجود این کنوانسیون شکنجه به طور ضمنی استفاده از صلاحیت قضائی جهانی را مجاز می شمارد.

### ح) دیگر جنایات بین المللی که صلاحیت قضائی جهانی در باره آنها اعمال می گردد

چندین جنایت بین المللی هم وجود دارند که هنوز به سطح جنایتی که باید تحت اصول و ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار گیرند، ارتقاء نیافته اند اما اسناد آغازین آنها چه صراحتاً و چه به طور ضمنی آنها را تحت پوشش صلاحیت قضائی جهانی در می آورد. کنوانسیون منع هواپیما ربائی در ۱۹۶۳ در ماده ۳، بند ۳، می گوید: «این کنوانسیون هیچگونه صلاحیت قضائی کیفری که بر طبق قوانین ملی اعمال شود را مستثنی نمی سازد.»<sup>۱۶۶</sup> بنابراین این کنوانسیون بطور ضمنی به قوانین ملی اجازه می دهد تا از صلاحیت قضائی جهانی برخوردار شوند. مشابهاً کنوانسیون ۱۹۷۰ هواپیما ربائی هیگ نیز در ماده ۴، بند ۳ اعلام می کند: «این کنوانسیون هیچگونه صلاحیت قضائی کیفری که بر طبق قوانین ملی اعمال شود را مستثنی نمی سازد.»<sup>۱۶۷</sup> علاوه بر آن، ماده ۷ نیز مقرر می دارد:

«اگر در قلمرو کشور امضاء کننده این قرارداد، شخصی که متهم به تخلف است، پیدا شود، کشور مزبور متعهد است در صورتیکه وی را مسترد ننماید، بدون هیچگونه استثنائی و بدون توجه به اینکه آیا آن تخلف در قلمرو کشور مزبور صورت گرفته است یا خیر، پرونده این فرد را به منظور دادرسی به مقامات صالحه اش تسلیم نماید. مقامات یاد شده نیز درست به همان صورتی که هر گونه تخلف جدی دیگر را مورد بررسی قرار می دهند، در این مورد نیز باید مطابق قوانین کشوری اخذ تصمیم نمایند.»<sup>۱۶۸</sup>

<sup>۱۶۴</sup> آر. علیه رئیس دادگاه مرکزی بو استریت، و دیگران، از طرف پینوشه اوگارت، (۱۹۹۸) [4 All ER 897]، گزارشهای حقوقی هفتگی شماره ۳، ص. ۱۴۵۶ [3 WLR 1456 (H.L.(E.) 1998]. نگاه کنید به رید برادی و مایکل رنتر، «وراق پینوشه: پرونده آگوستو پینوشه در اسپانیا و بریتانیا» [ Reed & Michael Ratner, The Pinochet Papers: The Case of Augusto Pinochet in Spain and Britain When Tyrants Tremble: The Pinochet Case]، زیرنویس ۱؛ «هنگامی که ستمگران می لرزند: پرونده پینوشه (سازمان دیده بان حقوق بشر) [Case]، همچنین نگاه کنید به «محاکمه حسن هابره پینوشه افریقا» در سازمان دیده بان حقوق بشر، ر.ک. زیرنویس ۱، ص. ۱۱-۱۲. نسخه دیده بان حقوق بشر، ر.ک. زیرنویس ۱، ص. ۴ (به نقل از پرونده فیلاتیگا می گوید که «شکنجه گر برای اومانند دزد دریائی و تاجر برده شده است، یعنی دشمن نوع بشر»). هابره، دیکتاتور سابق چاد، در سنگال دستگیر شد، اما تلاشها برای به محاکمه کشاندن وی بر اساس اصل صلاحیت جهانی ناموفق ماند، و وی بر اساس حکم نهائی دادگاه عالی سنگال آزاد گردید.

<sup>۱۶۵</sup> ر.ک. زیرنویس ۱۵۹.

<sup>۱۶۶</sup> کنوانسیون ارتکاب تخلفات و برخی اعمال دیگر حین پرواز با هواپیما (کنوانسیون هواپیما ربائی توکیو)، ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳، ماده (۳)، معاهدات ایالات متحده امریکا، سری ۲۰، بخش ۲۹۴۱، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۷۰۴، بخش ۲۱۹.

<sup>۱۶۷</sup> کنوانسیون پیشگیری از اشغال غیر قانونی هواپیما (کنوانسیون هواپیما ربائی هیگ)، ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰، ماده (۳)، معاهدات ایالات متحده امریکا، سری ۲۲، بخش ۱۶۴۱، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۸۶۰، بخش ۱۰۵.

<sup>۱۶۸</sup> همان، ماده ۷.

کنوانسیون ۱۹۷۱ هواپیماربائی مونترآل نیز در ماده ۵، بند ۳ خود اظهار می دارد: « این کنوانسیون هیچگونه صلاحیت قضائی کیفری که بر طبق قوانین ملی اعمال شود را مستثنی نمی سازد.»<sup>۱۶۹</sup> علاوه بر آن، ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۸۸ مونترآل در باره هواپیماربائی هم تصریح می کند:

«در ماده ۵ این کنوانسیون، قسمت ذیل مجدداً باید به عنوان پاراگراف دوم اضافه گردد:

پاراگراف ۲ مکرر. هریک از کشورهای عضو باید مانند دیگر اعضاء در صورت لزوم در زمینه احراز قلمرو قضائی اش در باره تخلفاتی که در ماده ۱، پاراگراف تکراری ۱ و نیز ماده ۱، پاراگراف ۲ ذکر شد، اقداماتی انجام دهد و این به شرطی است که آن پاراگراف مربوط به آن تخلفات بوده و شخص متهم به تخلف نیز در قلمرو آن کشور حضور داشته و کشور مزبور هم از استرداد وی مطابق ماده ۸، به کشور مذکور در پاراگراف (الف) ۱ این ماده، امتناع می ورزد.»<sup>۱۷۰</sup> تمام مقررات این پیمان که در فوق ذکر شد، بر مجاز بودن صلاحیت قضائی جهانی در صورتیکه قوانین ملی، آن را تأیید نمایند، دلالت ضمنی دارند. مقررات معاهده ذیل این مطلب را با صراحت بیشتری قید می کند.

بند های ۴ و ۵ ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۸۸ در زمینه پایان دادن به اعمال غیر قانونی علیه امنیت کشتیرانی اینطور اظهار می دارد:

(۴) حقوقی که در پاراگراف ۳ به آن اشاره شد، باید بر طبق قوانین و مقررات کشوری که متخلف و یا فرد متهم به تخلف در محدوده آن حضور دارد، بر طبق شرایطی که در قوانین و مقررات مندرج گردیده است، اجرا گردد و این قوانین و مقررات باید برای تنفیذ اهدافی که حقوق مذکور در پاراگراف ۳ برای اجرای آنها تنظیم شده است، حد اکثر تأثیر را میسر سازد.

(۵) در صورتیکه یک کشور عضو، بر طبق این ماده، شخصی را بازداشت نماید، باید از اینکه شخص مزبور در بازداشت بسر برده و نیز شرایطی که موجب بازداشت وی گردیده را فوراً به اطلاع کشوری که بر طبق پاراگراف ۱ ماده ۶ در ارتباط با این فرد حائز صلاحیت قضائی می باشد، رسانده و اگر صلاح بداند کشورهای ذینفع دیگر را نیز از این امر مطلع نماید. کشوری که تحقیقات بدوی مطروحه در پاراگراف ۲ این ماده را انجام می دهد باید یافته هایش را فوراً به کشورهای یاد شده گزارش نموده و مشخص کند که آیا قصد اعمال صلاحیت قضائی در این پرونده را دارد یا خیر.<sup>۱۷۱</sup> بند ۱ ماده ۱۰ این کنوانسیون موارد ذیل را نیز ذکر می کند:

(۱) کشور عضو این معاهده که شخص متخلف یا شخص متهم به تخلف در قلمرو آن حضور دارد، در مواردی که مصداق ماده ۶ می باشند، ملزم می باشد بدون هیچگونه استثنائی و صرف نظر از اینکه تخلف در محدوده این کشور انجام شده است یا خیر، در صورتیکه شخص مزبور را مسترد ننماید، پرونده وی را بدون هیچگونه تأخیری به منظور اعمال دادرسی به مقامات صالحه خویش

<sup>۱۶۹</sup> کنوانسیون پیشگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هواپیمائی کشوری (کنوانسیون هواپیماربائی مونترآل)، ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱، ماده (۳) ۵، معاهدات ایالات متحده امریکا، سری ۲۴، بخش ۵۶۴، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۹۷۴، بخش ۱۷۷.

<sup>۱۷۰</sup> پروتکل پیشگیری از اعمال خشونت آمیز غیر قانونی در فرودگاههایی که پروازهای بین المللی غیر نظامی را عهده دار هستند، که توسط سازمان پروازهای غیر نظامی بین المللی اتخاذ گردیده است، ۲۴ فوریه ۱۹۸۸، ماده ۳، مجله حقوق بین الملل، شماره ۲۷، ص. ۶۲۷.

<sup>۱۷۱</sup> کنوانسیون پیشگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت دریانوردی، منعقد شده در روم در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۸۸، ماده (۴،۵) ۷، مجله حقوق بین الملل شماره ۲۷، ص. ۶۶۸.

تسلیم نماید تا بر طبق قوانین آن کشور مراحل دادرسی را طی نماید. این مقامات بر طبق قوانین کشور درست به همان منوالی که هر گونه تخلف جدی دیگری را رسیدگی می نمایند، باید در این مورد نیز اتخاذ تصمیم نمایند.<sup>۱۷۲</sup>

ماده ۳ پروتکل ۱۹۸۸ برای پایان دادن به اعمال غیر قانونی علیه امنیت سکوهاى ثابت واقع در فلات قاره تدوین می نماید که:

۱- هر یک از کشورهای عضو باید در صورت لزوم در جهت احراز صلاحیت قضائی خود در مورد تخلفات مذکور در ماده ۲ اقدامات لازم را انجام دهد، در صورتیکه این تخلفات در موارد ذیل ارتکاب یافته باشند:

(الف) علیه یک سکوی ثابت و یا بر روی آن سکو، در صورتیکه سکوی مزبور در فلات قاره آن کشور واقع شده باشد؛ یا

(ب) توسط یکی از اتباع آن کشور انجام شده باشد.

۲- هر یک از کشورهای عضو می تواند در موارد جرائم ذیل احراز صلاحیت قضائی نماید:

(الف) هنگامی که تخلف توسط شخص بدون تابعیتی انجام شده باشد که محل سکونتش در آن کشور باشد؛

(ب) هنگامیکه یکی از اتباع آن کشور در حین انجام وظیفه دستگیر، تهدید، مصدوم، یا مقتول گردد؛ یا

(ج) اینکه چنین تخلفی به منظور تحت فشار گذاشتن آن کشور برای مبادرت به انجام عملی و یا امتناع از انجام آن صورت گرفته باشد.

۳- هر یک از کشورهای عضو که صلاحیت قضائی مذکور در بند ۲ را احراز نموده است، موظف است دبیر کل سازمان کشتیرانی بین المللی (که از این به بعد «دبیرکل» نامیده می شود) را از این امر مطلع سازد. اگر این کشور متعاقباً چنین صلاحیتی را سلب نماید، باید این مطلب را به اطلاع دبیر کل برساند.

۴- اگر شخص متهم به تخلف در محدوده هر کشور عضو قرارداد حاضر باشد و کشور مزبور نیز از استرداد وی به دیگر کشورهای عضو بر طبق پاراگرافهای ۱ و ۲ این ماده صلاحیت قضائی خود را احراز نموده اند، خودداری ورزد، باید در صورت لزوم اقدامات مربوطه را در جهت احراز صلاحیت قضائی خود در مورد جرائم تعیین شده در ماده ۲ انجام دهد.

۵- این پروتکل هیچگونه صلاحیت قضائی کیفری که بر طبق قوانین ملی اعمال شود را مستثنی نمی سازد.<sup>۱۷۳</sup>

کنوانسیون ۱۹۷۳ در باره منع و مجازات جنایت علیه افرادی که تحت محافظت بین المللی قرار دارند، از جمله دیپلمات ها، در ماده ۳ تصریح می کند:

۱- هر یک از کشورهای عضو باید در صورت لزوم در جهت احراز صلاحیت قضائی خود در مورد جنایات مذکور در ماده ۲ اقدامات لازم را در موارد ذیل انجام دهد:

(الف) هنگامیکه جنایت در محدوده آن کشور و یا داخل کشتی یا هواپیمائی رخ دهد که در آن کشور به ثبت رسیده است؛

(ب) هنگامیکه شخص متهم به ارتکاب به تخلف از اتباع آن کشور باشد؛

(ج) هنگامیکه مطابق با آنچه در ماده ۱ تعریف گردیده، جنایت علیه فردی که تحت محافظت بین المللی قرار دارد انجام شود و آن فرد در مقامی باشد که محافظت از وی به دلیل اقداماتی باشد که وی از جانب کشورش انجام می دهد.

۲- هر یک از کشورهای عضو باید مانند دیگر اعضاء در صورت لزوم اقداماتی را در زمینه احراز قلمرو قضائی اش در باره این جنایات در شرایطی که شخص متهم به تخلف در قلمرو آن کشور حضور داشته و کشور مزبور هم از استرداد وی مطابق ماده ۸، به دیگر کشورهای مذکور در پاراگراف ۱ این ماده، امتناع می ورزد، انجام دهد.

۳- این کنوانسیون هیچگونه صلاحیت قضائی کیفری که بر طبق قوانین ملی اعمال شود را مستثنی نمی سازد.<sup>۱۷۴</sup>

<sup>۱۷۲</sup> همان، ماده (۱) ۱۰.

<sup>۱۷۳</sup> پروتکل پیشگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت سکوهاى ثابت واقع در فلات قاره، ۱۰ مارس ۱۹۸۸، ماده ۳، مجله حقوق بین الملل، شماره ۲۷، ص. ۶۸۵.

ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۷۹ منع گروگانگیری مقرر می کند:

۱- هر یک از کشورهای عضو باید در صورت لزوم در جهت احراز صلاحیت قضائی خود در مورد هر یک از تخلفات مذکور در ماده ۱ اقدامات لازم را در موارد ذیل انجام دهد:

(الف) هنگامیکه تخلف در محدوده آن کشور و یا داخل کشتی یا هواپیمائی رخ دهد که در آن کشور به ثبت رسیده است؛  
(ب) هنگامیکه متخلف از اتباع آن کشور باشد، و یا بنا به تشخیص آن کشور، تخلف توسط افراد بدون تابعیتی ارتکاب یابد که بطور عادی در محدوده آن کشور سکونت دارند؛

(ج) ارتکاب به تخلف به منظور وادار نمودن آن کشور به انجام و یا خودداری از انجام عملی باشد؛ یا  
(د) تخلف در ارتباط با گروگانگی صورت گرفته باشد که از اتباع آن کشور باشد، در صورتیکه کشور مزبور آن را صلاح بداند.

۲- هر یک از کشورهای عضو باید مانند دیگر اعضاء در صورت لزوم اقداماتی را در زمینه احراز قلمرو قضائی اش در باره تخلفات مذکور در ماده ۱، در مواردی انجام دهد که متخلف در قلمرو آن کشور حضور داشته و کشور مزبور هم از استرداد وی به دیگر کشورهای مذکور در پاراگراف ۱ این ماده، امتناع می ورزد.

۳- این کنوانسیون هیچگونه صلاحیت قضائی کیفری که بر طبق قوانین ملی اعمال شود را مستثنی نمی سازد.<sup>۱۷۵</sup>

کنوانسیون ۱۹۹۴ در باره امنیت کارکنان سازمان ملل متحد و نیروهای وابسته نیز در باره صلاحیت قضائی همان موضع کنوانسیون افرادی که تحت محافظت بین المللی قرار دارند را اتخاذ می نماید. ماده ۱۰ کنوانسیون امنیت کارکنان سازمان ملل متحد و نیروهای وابسته اظهار می دارد:

۱- هر یک از کشورهای عضو باید در صورت لزوم در جهت احراز صلاحیت قضائی خود در مورد جنایات مذکور در ماده ۹ اقدامات لازم را در موارد ذیل انجام دهد:

(الف) هنگامیکه جنایت در محدوده آن کشور و یا داخل کشتی یا هواپیمائی رخ دهد که در آن کشور به ثبت رسیده است؛  
(ب) هنگامیکه شخص متهم به ارتکاب به تخلف از اتباع آن کشور باشد؛

۲- کشورهای عضو همچنین می توانند در ارتباط با جنایاتی که در موارد زیر ارتکاب یافته باشند نیز احراز صلاحیت نمایند:  
(الف) توسط فرد بدون تابعیتی که به طور معمول در قلمرو آن کشور سکونت دارد؛

(ب) در ارتباط با یکی از اتباع آن کشور باشد؛ یا

(ج) در تلاش به منظور وادار نمودن آن کشور به انجام و یا خودداری از انجام عملی باشد.

۳- هر یک از کشورهای عضو که صلاحیت قضائی مذکور در پاراگراف ۲ را احراز نموده است، موظف است دبیر کل سازمان ملل متحد را از این امر مطلع سازد. اگر این کشور متعاقباً چنین صلاحیتی را سلب نماید، باید این مطلب را به اطلاع دبیر کل سازمان ملل متحد برساند.

۴- هر یک از کشورهای عضو باید در صورت لزوم اقداماتی را در زمینه احراز قلمرو قضائی اش در باره جنایات مذکور در ماده ۹، در مواردی انجام دهد که متخلف در قلمرو آن کشور حضور داشته و کشور مزبور هم بر طبق ماده ۱۵ از استرداد وی به دیگر کشورهای عضو که مطابق پاراگرافهای ۱ و ۲ واجد صلاحیت قضائی هستند، امتناع می ورزد.

۵- این کنوانسیون هیچگونه صلاحیت قضائی کیفری که بر طبق قوانین ملی اعمال شود را مستثنی نمی سازد.<sup>۱۷۶</sup>

<sup>۱۷۴</sup> کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت علیه افراد محافظت شده بین المللی، شامل دیپلماتها (کنوانسیون نیویورک)، در شهر نیویورک در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ برای اعضاء گشوده شد، ماده ۳، معاهدات ایالات متحده، سری ۲۸، بخش [New York Dec. 14, 1973, art. 3, 28 U.S.T. 1975]، ۱۹۷۵، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۱۰۳۵، بخش ۱۶۷.

<sup>۱۷۵</sup> کنوانسیون بین المللی علیه گروگانگیری، منعقد شده در نیویورک در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹، ماده ۵، مجله حقوق بین الملل شماره ۱۸، ص. ۱۴۵۶.

ماده (۴) ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۱ مواد مخدر تصریح می کند که «هیچیک از مطالب قید شده در این ماده نباید بر روی این اصل تأثیر بگذارد که تخلفاتی که این ماده بدانها اشاره می کند، باید بر طبق قوانین داخلی کشور عضو تعریف، تعقیب و مجازات شوند.»<sup>۱۷۷</sup> ماده (۵) ۲۲ کنوانسیون ۱۹۷۱ در مورد مواد روان گردان، لحنی مشابه با کنوانسیون ۱۹۶۱ بر می گزیند.<sup>۱۷۸</sup>

ماده ۲۸ کنوانسیون ۱۹۵۴ هیگ در باره حفظ اموال فرهنگی صراحتاً روش جهان شمولی را مقرر می کند: «طرفین محترم این قرارداد تعهد می نمایند که در چارچوب قلمرو قضائی جنائی معمول خود، برای پیگرد و اعمال مجازاتهای تنبیهی یا کیفری افراد با هر ملیتی، که مفاد این کنوانسیون را نقض کرده و یا دستور نقض آن را داده اند، تمام مراحل لازم را به کار گیرند.»<sup>۱۷۹</sup> ماده ۱۲ کنوانسیون ۱۹۷۰ فرهنگی یونسکو تصریح می نماید که: «کشورهای عضو این کنوانسیون موظفند حرمت میراث فرهنگی کشورهای را که آنها مسئول روابط بین المللی آن هستند، حفظ نمایند. باید تمام اقدامات مناسب را برای منع و پیشگیری از ورود، صدور و انتقال غیرقانونی مالکیت اموال فرهنگی در این مکانها انجام دهند.»<sup>۱۸۰</sup>

ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۲۳ در باره آثار و مطالب مبتذل تصریح می دارد که:

افرادی که مرتکب تخلفاتی شده اند که در ماده ۱ ذکر گردیده است، باید در برابر دادگاههای کشور عضو این قرارداد که در قلمرو آن این تخلف و یا بخشهای اساسی از آن صورت گرفته، پاسخگو باشند. همچنین در صورتیکه قوانین کشور مجاز بدانند، اگر این افراد در محدوده کشور متبوع خود که از اعضاء این قرارداد نیز هست یافت شوند، و حتی اگر بخشهای اصلی تخلف هم در خارج از مرزهای این کشور صورت گرفته باشد، ایشان در برابر دادگاههای کشورمزبور نیز پاسخگو خواهند بود.

اما به هرحال هر یک از کشورهای عضو این حق را دارد که بر طبق مقررات موجود در قوانین خود، برای اصل «عدم مجازات مضاعف برای ارتکاب یک جرم» درخواست نماید.<sup>۱۸۱</sup>

ماده ۱۷ کنوانسیون ۱۹۲۹ برای پایان دادن به جعل و تقلب کشورها، اظهار می دارد: «مشارکت کشور محترم در این قرارداد نباید به معنای تأثیر گذاشتن بر موضع کشور مزبور در قبال پرسش کلی صلاحیت قضائی کیفری به عنوان پرسشی در باره حقوق بین الملل تفسیر گردد.»<sup>۱۸۲</sup>

---

<sup>۱۷۶</sup> کنوانسیون امنیت کارکنان سازمان ملل متحد و نیروهای وابسته، که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۴ در نیویورک برای امضاء گشوده شد، ماده ۱۰، سند سازمان ملل متحد A/49/742 (۱۹۹۴).

<sup>۱۷۷</sup> کنوانسیون مواد مخدر (کنوانسیون واحده)، انعقاد در نیویورک در ۳۰ مارس ۱۹۶۱، ماده (۴) ۳۶، معاهدات ایالات متحده، سری ۸، بخش ۱۴۰۷، در مجله حقوق بین الملل شماره ۱۴، ص. ۳۰۲ به آن اشاره شده است. برای اصلاحیه ماده ۳۶، نگاه کنید به ماده ۱۴ پروتکل اصلاحی کنوانسیون واحده مواد مخدر، ۱۹۶۱، ۲۵ مارس ۱۹۷۲، معاهدات ایالات متحده سری ۲۶، بخش ۱۴۳۰، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۹۷۶، بخش ۳.

<sup>۱۷۸</sup> کنوانسیون مواد روانگردان (کنوانسیون مواد روانگردان)، ۲۱ فوریه ۱۹۷۱، ماده (۵) ۲۲، معاهدات و دیگر قوانین بین المللی شماره ۹۷۲۵، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۱۰۱۹، بخش ۱۷۵، همچنین نگاه کنید به همان. ماده ۲۷ (در باره موارد اعمال قانون بطورمحل).

<sup>۱۷۹</sup> کنوانسیون هیگ برای حفظ اموال فرهنگی در صورت بروز منازعات مسلحانه، ۱۴ مه ۱۹۵۴، ماده ۲۸، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۲۴۹، بخش ۲۴۰.  
<sup>۱۸۰</sup> کنوانسیون ابزار منع و پیشگیری از ورود، صدور، و انتقال غیر قانونی مالکیت اموال فرهنگی (کنوانسیون فرهنگی یونسکو)، ۱۴ نوامبر ۱۹۷۰، ماده ۱۲، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۸۲۳، بخش ۲۳۱.

<sup>۱۸۱</sup> کنوانسیون بین المللی پیشگیری از انتشار و قاچاق مطبوعات مبتذل، که در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳ در ژنو برای امضاء گشوده شد، ماده ۲، معاهدات جامعه ملل، سری ۲۷، بخش ۲۱۳، Martens Nouveau Recueil، شماره ۷ (سری سوم) ص. ۲۶۶. همچنین نگاه کنید به کنوانسیون بین المللی پیشگیری از انتشار و قاچاق مطبوعات مبتذل، ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳، که توسط این پروتکل اصلاح گردیده، ۱۲ نوامبر ۱۹۴۷، ماده ۲، معاهدات سازمان ملل متحد، سری ۴۶، بخش ۱۶۹.

مواد ۱، ۸، و ۹ کنوانسیون ۱۸۸۴ کابلهای زیردریائی مقرر می کند:

#### ماده ۱

کنوانسیون حاضر باید خارج از محدوده آبهای محلی، برای تمام کابلهای قانونی زیردریائی که در کشورها، مستعمرات یا اموال کشور یا کشورهای محترم عضو این پیمان کشیده شده اند، قابل اجرا باشد.

#### ماده ۸

صلاحیت تشخیص موارد تخطی از این کنوانسیون متعلق به دادگاه کشوری است که کشتی آن مرتکب نقض قوانین این کنوانسیون گردیده است. علاوه بر آن اینطور مفهوم می گردد که در مواردی که قوانین مندرج در پاراگراف قبل نتواند اجرا گردد، باید در هر یک از کشورهای عضو این قرارداد، در هر یک از موارد یا در ارتباط با هر یک از شهروندانش، بر طبق قوانین کلی صلاحیت کیفری که توسط قوانین ویژه آن کشورها و یا توسط معاهدات بین المللی وضع شده، موارد نقض این کنوانسیون تقلیل داده شود.

#### ماده ۹

محاکمات به جرم تخلفاتی که در مواد ۲، ۵، و ۶ این کنوانسیون در نظر گرفته شده است، باید توسط این کشور و یا به نام آن برگزار گردد.<sup>۱۸۳</sup>

در پایان، کنوانسیون منع مزدور گیری در ماده (۳و۲) اظهار می دارد:

۲- هر یک از کشورهای عضو باید مانند دیگر اعضاء در صورت لزوم اقداماتی را در زمینه احراز قلمرو قضائی اش در باره تخلفات مذکور در مواد ۲، ۳، و ۴ این کنوانسیون، در مواردی که متخلف در قلمرو آن کشور حضور داشته و کشور مزبور هم از استرداد وی به دیگر کشورهای مذکور در پاراگراف ۱ این ماده، خودداری نماید، انجام دهد.

۳- این کنوانسیون هیچگونه صلاحیت قضائی کیفری که بر طبق قوانین ملی اعمال شود را مستثنی نمی سازد.<sup>۱۸۴</sup>

ماده ۴ کنوانسیون کشورهای قاره امریکا در باره ناپدید شدنهای اجباری افراد، رویه قضائی اصل استرداد را پیگرد را مقرر می کند در حالیکه ماده ۶ تلویحاً بکار گیری صلاحیت قضائی جهانی مناسبی را تدوین می نماید:

هنگامی که یکی از کشورهای عضو، [فرد متهم را] مسترد نمی نماید، باید پرونده وی را به منظور انجام تحقیقات، به مقامات صالحه خود ارجاع دهد، و در صورت لزوم بر طبق قوانین ملی اش اقدامات جنائی مناسب را انجام دهد، درست مانند آنکه این تخلف در

<sup>۱۸۳</sup> کنوانسیون بین المللی برای پیشگیری از جعل ارز، ۲۰ آوریل ۱۹۲۹، ماده ۱۷، معاهدات جامعه ملل، سری ۱۱۲، بخش ۳۷۱.

<sup>۱۸۴</sup> کنوانسیون محافظت از کابلهای زیردریائی، ۱۴ مارس ۱۸۸۴، مواد ۱، ۸، ۹، ۲۴ بیانیه ۹۸۹، Martens Nouveau Recueil، شماره ۱۱ (سری ۲)، ص.

۲۸۱.

<sup>۱۸۴</sup> کنوانسیون بین المللی علیه استخدام، استفاده، تأمین مالی و تربیت مزدور، در ۴ دسامبر ۱۹۸۹ در نیویورک منعقد گردیده، ماده (۲،۳)، مجله بین المللی

حقوق، شماره ۲۹، ص. ۸۹.



درون قلمرو آن کشور واقع شده باشد. هر گونه تصمیمی که توسط این مقامات اتخاذ گردد باید به کشوری که درخواست استرداد نموده است اطلاع داده شود.<sup>۱۸۵</sup>

ماده ۶.۱ پیش نویس کنوانسیون بین المللی محافظت تمام افراد از ناپدید شدنهای اجباری، تصریح می کند:

۱- ناپدید شدن اجباری و دیگر اعمالی که در ماده ۲ این کنوانسیون به آنها اشاره شد، باید در هر یک از کشورهای عضو به عنوان تخلف به حساب آیند. نتیجتاً هر یک از کشورهای عضو باید در موارد ذیل اقدامات لازم را به منظور احراز صلاحیت قضائی انجام دهد:

(الف) هنگامی که جرم ناپدید شدن اجباری در داخل محدوده یک کشور و در قلمرو قضائی آن صورت گیرد؛ (ب) هنگامی که مجرم یا دیگر شرکاء جرم ناپدید شدن اجباری یا دیگر اعمالی که در ماده ۲ کنوانسیون به آنها اشاره شد، در قلمرو یک کشور عضو این معاهده بسر می برند، بدون در نظر گرفتن ملیت مجرم و یا دیگر شرکاء جرم، و یا ملیت فرد ناپدید شده، یا مکان و کشور محل وقوع جرم، مگر آنکه کشور مزبور این افراد را مسترد نماید و یا آنان را به یک دادگاه جنائی بین المللی منتقل نماید.<sup>۱۸۶</sup> اکثر کنوانسیون های فوق الذکر مربوط به موردی می شوند که «تروریسم» نامیده می شود و نیز قاچاق بین المللی مواد مخدر، که معمولاً جنایاتی هستند که توسط افراد و گروههای کوچک انجام می شوند و دولتها نیز از آن پشتیبانی نمی کنند. در نتیجه برای دولتها برسمیت شناختن و اعمال تئوری جهان شمولی و دیگر آشکال اجرائی در این موارد آسانتر از مواردی است که به اجرای سیاست دولتها مربوط می شود. به این دلیل است که با وجود آسیب گسترده ای که در اثر نسل کشی و جنایت علیه بشریت بوجود می آید، دولتها چندان راغب نبوده اند تعهدات اجرائی خود را در آن موارد آن طور که فی المثل در باره تروریسم و قاچاق بین المللی مواد مخدر اعمال نموده اند، پیاده نمایند. بنا بر این به نظر اینجانب، به دلایل سیاسی منفعت جویانه آشکار، کنوانسیون های قوانین جنائی بین المللی که موضوعات آن افراد درگیر در امور دولتی یا پیشبرد خط مشی دولت هستند، نسبت به دیگر کنوانسیون های مشابه بین المللی، از جهت کارائی، دارای مکانیسم های اجرائی ضعیف تری هستند.<sup>۱۸۷</sup>

### ۱. رویه فعلی دولتها

دو معیار برای پایه ریزی قوانین عرفی بین الملل لازم است، یعنی وجود عملکرد کافی از جانب دولت و اصل تعهد و الزام.<sup>۱۸۸</sup> همانطور که دیوان عدالت جهانی اظهار داشته است: «البته این بدیهی است که برای بدست آوردن محتوای قوانین عرفی بین المللی در درجه اول باید رویه واقعی دولتها و نیز میزان تعهد و الزام آنها را جستجو و بررسی نمود، اگرچه که کنوانسیونهای چند جانبه ممکن است در ضبط و تعریف قوانینی که از عرف منشاء می گیرند و یا در واقع در رشد و توسعه این قوانین، نقش مهمی ایفاء کرده باشند.»<sup>۱۸۹</sup>

<sup>۱۸۵</sup> کنوانسیون کشورهای قاره امریکا در باره ناپدید شدنهای اجباری افراد، در ۹ ژوئن ۱۹۹۴ در بلن دو پارا در برزیل منعقد گردید، ماده ۶، قابل دسترسی در <http://oas.org/juridico/english/Sigs/a-60.html>

<sup>۱۸۶</sup> ماده ۶.۱ پیش نویس کنوانسیون بین المللی محافظت تمام افراد از ناپدید شدنهای اجباری، سند شماره E/CN.4/Sub.2/1998/19، پیوست (۱۹) اوت (۱۹۹۸).

<sup>۱۸۷</sup> نگاه کنید به «بسیونی، منابع و مندرجات»، رک. زیرنویس ۳۳، صص. ۳۱-۲۷.

<sup>۱۸۸</sup> نگاه کنید به این براونلی، «اصول حقوق بین الملل عمومی» [Jan Brownlie, Principles of Public International Law]، جلدهای ۹-۴ (چاپ پنجم، ۱۹۹۸)؛ جورج شوارتزبرگر، «حقوق بین الملل» [George Schwarzenberger, International Law]، شماره ۴۱ (چاپ سوم، ۱۹۵۷)؛ ال. اوپنهایم،

۱، «حقوق بین الملل: معاهده» [L. Oppenheim, International Law: A Treatise] (چاپ هشتم، ۱۹۵۵)

<sup>۱۸۹</sup> فلات قاره (جمهوری عربی لیبی/مالتا)، ۱۹۸۵ دیوان عدالت جهانی، شماره های ۱۳، ۳۰-۲۹ (۳ ژوئن) [Continental Shelf (Libyan Arab)]، <http://www.icj.org/judgments.asp?x=1> [Jamahiriya/Malta], 1985 I.C.J. 13, 29-30 (June 3)

عملکرد و میزان فعالیت دولت هنگامی کافی محسوب می شود که موضوع مورد نظر از دوام، یکنواختی، تداوم، و عمومیت برخوردار باشد.<sup>۱۹۰</sup> عملکرد دولت شامل موارد ذیل می گردد: ۱) وضع قوانین خاص که شامل مقرراتی برای صلاحیت قضائی جهانی باشد؛ ۲) وضع قوانینی که اعمال صلاحیت قضائی جهانی را مجاز نماید؛ و ۳) عملکرد قضائی دولت، چه بر پایه قوانین ملی و چه بر اساس کنوانسیون های بین المللی [نگاه کنید به براونلی، زیرنویس ۱۸۸، ص. ۵]. دیوان عدالت جهانی در مورد پرونده فعالیت های نظامی و شبه نظامی اینطور اظهار داشت:

«صرف این حقیقت که دولتها اعلام نمایند مقررات خاصی را به رسمیت شناخته اند برای این دادگاه کافی نیست تا این مقررات را بخشی از قوانین عرفی بین المللی محسوب نموده و در آن کشورها قابل اعمال بدانند. از آنجا که عرف بین الملل بر طبق ماده ۳۸ قانون موضوعه خویش باید علاوه بر چیزهای دیگر «به عنوان گواهی از یک عملکرد کلی که به عنوان قانون پذیرفته شده است» قابل اعمال باشد، این دادگاه ممکن است که نقش عمده ای که توسط عملکرد کلی [دولتها] ایفاء می شود را نادیده نینگارد. « هنگامی که دو کشور در باره الحاق یک قاعده بخصوص در یک معاهده، با یکدیگر توافق می کنند، این توافق آنها برای قانونی نمودن این قاعده و ملزم نمودن آنان کافی است؛ اما در حوزه قوانین عرفی بین المللی، دیدگاه مشترک کشورهای امضاء کننده معاهده در باره محتوای آنچه که آنان قانون محسوب می کنند، کافی نیست. دادگاه باید رضایت حاصل نماید که عملکرد دولتها مؤید وجود این قانون و تعهد و الزام آن کشورها نسبت به آن بوده است.»<sup>۱۹۱</sup>

اصل تعهد و الزام، توافقی خارجی توسط دولتهاست که نشان می دهد انجام کاری از روی تعهد و الزام صورت می گیرد.<sup>۱۹۲</sup> برای ایجاد تعهد و الزام نحوه رفتار دولتها باید طوری باشد که عملکردشان «گواه اعتقاد به این باشد که انجام این عمل به دلیل وجود قانونی که آن را الزام آور می کند، اجباری است. نیاز به وجود چنین اعتقادی، یعنی وجود یک عامل ذهنی، در نفس مفهوم اصل تعهد و الزام، تردید ناپذیر است.»<sup>۱۹۳</sup> اما به هر حال احتیاجی نیست که طرز رفتار دولتها «در تطابق کامل و مو به مو» با این قاعده و قانون باشد:

دادگاه به منظور تصمیمگیری در باره وجود یک قانون عرفی، این را کافی می داند که طرز رفتار دولتها به طور کلی با چنین قوانینی همخوانی داشته باشد، و آن مواردی که رفتار دولتها با یک قاعده خاص در تطابق نبوده است، عموماً باید به عنوان نقض آن قانون به حساب آید و نه به عنوان علائمی از برسمیت شناختن یک قانون جدید. اگر عملکرد کشوری در وهله اول با قوانین به رسمیت شناخته شده مغایر به نظر رسد، اما آن کشور بتواند با توسل به استثنائات یا توجیهاتی که در نفس آن قانون مستتر است از عمل خود دفاع نماید، آنگاه چه رفتار دولت حقیقتاً قابل توجیه باشد و چه نباشد، مفهوم این طرز رفتار بیشتر سبب تقویت آن قانون خواهد بود تا تضعیف آن.<sup>۱۹۴</sup>

<sup>۱۹۰</sup> دیوید اچ. آت، «حقوق بین الملل عمومی در دنیای متجدد» [David H. Ott, Public International Law in the Modern World]، صص. ۱۶-۱۵ (۱۹۸۷).

<sup>۱۹۱</sup> «فعالیت های نظامی و شبه نظامی» (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده)، ۱۹۸۶ دیوان عدالت جهانی، شماره های ۱۴، ۹۸-۹۷ (۲۷ ژوئن) [Military and Paramilitary Activities (Nicar. v. U.S.), 1986 I.C.J. 14, 97-98 (June 27)].

<sup>۱۹۲</sup> نگاه کنید به «آت»، رک. زیرنویس ۱۹۰، ص. ۱۵.

<sup>۱۹۳</sup> فلات قاره دریای شمال (جمهوری فدرال آلمان / دانمارک؛ جمهوری فدرال آلمان/هلند)، ۱۹۶۹ دیوان عدالت جهانی، شماره ۳، ۴۴ (۲۰ فوریه) [North Sea Continental Shelf (F.R.G./Den.; F.R.G./Neth.), 1969 I.C.J. 3, 44 (Feb. 20)].

<sup>۱۹۴</sup> «فعالیت های نظامی و شبه نظامی»، ۱۹۸۶ دیوان عدالت جهانی، شماره ۹۸ [Military and Paramilitary Activities, 1986 I.C.J. at 98].

با توجه به این مطلب که از ۱۹۵ کشور [جهان]، ۱۸۹ کشور عضو سازمان ملل متحد هستند، لازم است ارزیابی کنیم که آیا قانونگذاری های نسبتاً اخیر تعداد کمی از کشورها کافی است تا صلاحیت قضائی جهانی را که یک اصل قوانین عرفی بین المللی است، در باره جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، و نسل کشی پایه گذاری نماید تا این سه جنایت را در حوزه قضائی اساسنامه های دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق، دیوان جنائی بین المللی رواندا، و دادگاه جنائی بین المللی متمایز نماید، سه جنایتی که نویسندگان طرفدار جهان شمولی نیز آنها را مستلزم صلاحیت قضائی جهانی می دانند. به نظر اینجانب، دزدی دریائی، برده داری و امور مربوط به آن، شکنجه و تبعیض نژادی نیز باید در این گروه جنایات، شامل شوند. معهدا من شک دارم که شماری اندک از قوانین ملی بربط به یکدیگر، که تصویب شده اند، و نشان دهنده اعمال صلاحیت قضائی جهانی می باشند، بتوانند شرط «تداوم عملکرد دولت» را که برای تأسیس قوانین عرفی بین المللی لازم است، برآورده نمایند.<sup>۱۹۵</sup>

## ۵. برخی تصورات نادرست در باره قانون ملی و اجرای آن

تعدادی از کشورها قوانینی را از تصویب گذرانده اند که دارای گستره قضائی فرامحلی است. اما به هر حال، اکثر این قوانین گستره قانونگذاری ملی را به وضعیتهائی که مربوط به اتباعشان می شود یا به شرایطی که اتباعشان قربانی جنایات خاصی شده اند، بسط می دهد. برخی از این قوانین دامنه فرامحلی بود نشان را به جنایاتی بسط می دهند که در خارج از کشور ارتکاب یافته اند، اما تأثیرات شان منافع کشور مجری را تحت تأثیر قرار داده است. در میان این قوانین ملی آنهایی هستند که هر گاه که مجاز باشد و یا توسط یک معاهده بین المللی الزام آور باشد، بر اساس قوانین ملی، صلاحیت قضائی جهانی فراهم می آورند. در تمام این موارد، غیر از مورد بلژیک،<sup>۱۹۶</sup> و اسپانیا،<sup>۱۹۷</sup> که ذیلاً مورد بحث قرار گرفته اند، قوانین ملی در هنگام اجرا، نیازمند آن بوده اند که شخص متهم در قلمرو کشور مجری قانون، حضور داشته باشد. اما به هر حال حقوقدانان اینگونه تفاوتها را چندان مهم نمی دانند و گمانشان بر این است که امکان استفاده از صلاحیت قضائی جهانی بدون توجه به داشتن ارتباط با کشور مجری، کافی است تا به این نتیجه برسیم که دولتها به اندازه کافی این قوانین را اجرا کرده اند تا تضمینی براین باشد که صلاحیت قضائی جهانی بخشی از قوانین عرفی بین المللی را تشکیل می دهد. شکی نیست وجود چنین قوانین ملی گواهی دهنده این است که صلاحیت قضائی جهانی تا حدی به رسمیت شناخته شده است. اما این که آیا وجود این قوانین به تنهایی و به خودی خود کافی است تا آن را به مرحله قانون عرفی بین المللی ارتقاء دهد، جای پرسش دارد. علاوه بر آن، تصمیمات قضائی متفاوتی در سطح کشور اتخاذ می شوند که در ابراز نظرات قضائی از صلاحیت قضائی جهانی استفاده می کنند و یا به آن اشاره می کنند. در این مورد نیز حقوقدانان مایلند چنین مواردی را به عنوان

<sup>۱۹۵</sup> برخی از کشورها برای جنایات خاصی مانند نسل کشی، صلاحیت قضائی جهانی دارند. دیگر کشورها هم ممکن است مشابه چنین صلاحیتی را برای جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی دارند. کشورهای دیگری هم مانند آلمان هم صلاحیت قضائی جهانی و هم ارتباط حقوقی با دیگر کشورها را دارند. هیچ کشوری دارای صلاحیت قضائی جهانی برای تمام این جنایات نیست. بنابراین، بیش از این نمی توان گفت که صلاحیت قضائی جهانی بطور پراکنده و نامتراکم توسط دولتها اجرا می شود و دادرسی به این شکل فقط به صورت محدودی انجام می گیرد.

<sup>۱۹۶</sup> نگاه کنید به زیرنویس ۲۲۱.

<sup>۱۹۷</sup> ماده ۶۵ Ley Del Poder Judicial (۱۹۸۵) و ماده ۲۳ Ley Organica (۱۹۸۵) که در ارتباط با درخواست اسپانیا از انگلستان برای استرداد آگوستو پینوشه بود. نومی رات آریزا، رویه قضائی پینوشه و صلاحیت قضائی جهانی، ژورنال حقوقی نیو انگلند [Naomi Roht-Arriza the Pinochet]، شماره ۳۵، ص. ۳۱۱ (۲۰۰۱). این در مورد درخواست اسپانیا از مکزیک برای استرداد ریکاردو میگوئل کوالو [Ricardo Miguel Cavallo]، شهروند آرژانتینی هم اعمال شد که به دلیل جنایاتی که در دهه ۷۰ و در طی «جنگ کثیف» آرژانتین مرتکب شده بود، برای محاکمه در اسپانیا، تحت تعقیب بود. نگاه کنید به خوان این. مندز و سالوادور تیناجرو اسکوتیول، «پرونده کوالو: آزمایشی جدید برای صلاحیت قضائی جهانی» در مجموعه مرور حقوق بشر [Juan E. Mendez and Salvador Tinajero-Esquivel, The Cavallo Case: A New Test for Universal Jurisdiction in Human Rights Brief]، جلد ۸، شماره ۳ (بهار ۲۰۰۱)، منتشر شده توسط دانشگاه امریکائی، دانشکده حقوق واشنگتن، ص. ۸.

شواهدی برای استفاده از صلاحیت قضائی جهانی در تصمیمات قضائی ملی تعبیر نمایند. اما همانطور که ذیلاً شرح داده خواهد شد، اینجانب فقط دو مورد یعنی بلژیک و اسپانیا را می‌شناسم که در آنها صلاحیت قضائی جهانی بدون داشتن هیچگونه پیوندی با دولت مجری این قوانین، مورد استفاده قرار گرفت. دو مورد معرف این تصورات نادرست می‌باشند.

در مورد پرونده دادستان کل اسرائیل علیه آیشمن،<sup>۱۹۸</sup> دادگاه بخش در اسرائیل در اعلام نظریات قضائی اش به صلاحیت قضائی جهانی اشاره کرد، اما به قوانین ملی اسرائیل تکیه کرد که بر اساس قانونی این دادگاه در سال ۱۹۵۰ تصویب نموده و شامل نسل کشی و جنایت علیه بشریت هر گاه و در هر جا «علیه یهودیان» انجام شود، می‌باشد، به دادگاههای اسرائیل در موارد «جنایت علیه یهودیان» صلاحیت قضائی اعطاء می‌نماید.<sup>۱۹۹</sup> بر طبق قوانین اسرائیل، گستره صلاحیت قضائی این کشور، جهانی است،<sup>۲۰۰</sup> اما به دلیل وجود پیوندهای ملی با قربانیان است که صلاحیت قضائی اش را بر پایه تئوری «هویت قربانی» بنا می‌نهد. باید اذعان نمود که مقصود این قانون در بر گرفتن اعمالی است که پیش از تأسیس حکومت و دولت اسرائیل در ۱۹۴۸، صورت گرفته اند، اما آن، پایه و اساس تئوری زیربنای قانون مزبور را تغییر نمی‌دهد. علاوه بر آن از جهت تاریخ حقوقی، هیچگونه نمونه ای نداریم که نشان دهنده عطف صلاحیت قضائی کیفری به ما سبق به دلیل ملیت باشد، اما این هم به موضوع اعتبار بین المللی قانون و تئوری صلاحیت قضائی مورد استفاده، مربوط می‌شود تا اساس صلاحیتی آن.<sup>۲۰۱</sup> دادگاه بخش در قضاوتش اینطور اظهار داشت:

تمام این در باره جنایت نسل کشی (از جمله جنایت علیه یهودیان) قابل اعمال است، که اگر چه با کشتن افراد بصورت انفرادی، ارتکاب می‌یابد اما قصدش نابودی ملت به عنوان یک گروه است ... دولت اسرائیل، قدرت حاکمه یهودیان، وظیفه احقاق حق یهودیان برای مجازات جانیانی که فرزندان این مردم را به قصد نابود ساختن این ملت، کشته اند، را از طریق قوانینش به اجرا در می‌آورد. ما یقین داریم که این قدرت با اصول بقای ملتها تطابق دارد.<sup>۲۰۲</sup> دادگاه عالی اسرائیل در تأیید قضاوت دادگاه بخش، ضمن اعلام موافقت کامل با اصل حفاظتی صلاحیت قضائی، مبحث صلاحیت قضائی جهانی را تأیید نمود، زیرا این نه تنها شامل حال یهودیان می‌شد که اسرائیل به نام آنها ادعای اجرای صلاحیت قضائی حفاظتی را داشت بلکه شامل حال لهستانی ها، اسلواکی ها، چک ها و کولی ها نیز می‌شد.<sup>۲۰۳</sup> دادگاه عالی علاوه بر آن، اظهار داشت: «دولت اسرائیل ... بر طبق اصل صلاحیت قضائی جهانی و در مقام محافظ حقوق بین الملل و عامل اجرای آن، مجاز است پژوهش خواهان را محاکمه نماید.»<sup>۲۰۴</sup>

<sup>۱۹۸</sup> مجله حقوق بین الملل، شماره ۳۶، صص. ۵، ۵۷-۶ (Jm. D.C.)، ۱۹۶۱، تأیید شده در مجله حقوق بین الملل، شماره ۳۶، ص. ۲۷۷ (Jsr. S. Ct.)، ۱۹۶۲.

<sup>۱۹۹</sup> نگاه کنید به قانون (مجازات) «نازی ها و همدستانشان» [Nazi and Nazi Collaborators (Punishment) Law]، صص. ۱۹۵۰-۵۷۱، ۴، ال. اس. آی. شماره ۶۴، ص. ۱۵۴. برای بحث در باره ویژگی های منحصر به فرد این قانون، نگاه کنید به «هائیمان علیه دادستان کل» [Honigman v. Attorney General]، مجله حقوق بین الملل، شماره ۱۸، صص. ۵۴۲، ۵۴۳ (Jsr. S. Ct.)، ۱۹۵۳.

<sup>۲۰۰</sup> نسخه دی. دبلیو بوئت، «صلاحیت قضائی: طرح های متغیر کنترل فعالیتها و منابع» [Cf. D.W. Bowett, Jurisdiction: Changing Patterns of Authority over Activities and Resources]، ۱۹۸۲، Brit. Y.B. Int'l L.، صص. ۱۲ (نظر می‌دهد که: «اجرای صلاحیت قضائی توسط اسرائیل در مورد پرونده آیشمن خیلی غیر معمول و احتمالاً بی پایه و اساس است»).

<sup>۲۰۱</sup> نگاه کنید به رابرت کی. واتزل، «پرونده آیشمن در حقوق بین الملل» در حقوق جنائی بین الملل [Robert K. Woetzel, The Eichmann Case in International Law, in International Criminal Law Gerhard ]، ص. ۳۵۴ (انتشارات گرهارد او. دبلیو. مولر و ادوارد ام. وایز، ۱۹۶۵) [O.W. Mueller & Edward M. Wise eds]؛ تلفورد تیلر، «سوالات بزرگ در پرونده آیشمن»، نیویورک تایمز [Telford Taylor, Large Questions in the Eichmann Case, N.Y. Times]، ۲۲ ژانویه ۱۹۶۱، بخش ۶ (مجله)، ص. ۱۱.

<sup>۲۰۲</sup> «آیشمن»، مجله حقوق بین الملل، شماره ۳۶، ص. ۵۷ (پاراگراف ۳۸).

<sup>۲۰۳</sup> «دادستان کل اسرائیل علیه آیشمن»، مجله حقوق بین الملل، شماره ۳۶، ص. ۳۰۴ (پاراگراف ۱۲) (Israel S. Ct.)، ۲۹ مه ۱۹۶۲.

<sup>۲۰۴</sup> همان.

در پرونده دمیانیوک علیه پتروفسکی،<sup>۲۰۵</sup> دادگاه پژوهش ناحیه ششم ایالات متحده آمریکا، در باره جنایات نسل کشی و جنایت علیه بشریت، به صلاحیت قضائی جهانی اشاره کرد، اما بر همان قانون اسرائیل تکیه کرد که بر پایه تئوری «هویت قربانی» قرار دارد. دادگاه پژوهش متذکر شد که:

اسرائیل در پی اجرای قانون جنائی اش برای مجازات نازی ها و همدستانان برای جنایاتی است که در سطح جهان و توسط جامعه ملل، شناخته و محکوم گردیده است. این حقیقت که دمیانیوک متهم به ارتکاب به این اعمال در لهستان گردیده است، اختیارات اسرائیل را برای به محاکمه کشیدن وی از بین نمی برد.<sup>۲۰۶</sup>

## ۶. قانون ملی کشوری و اجرای آن

چندین کشور قوانین ملی را از تصویب گذرانده اند که در ارتباط با «موارد جدی نقض» کنوانسیونهای ژنو بوده است در حالیکه برخی دیگر در ارتباط با دیگر کنوانسیونهای بین المللی، که اکثراً در باره نسل کشی و تروریسم بوده است، قوانین و تدابیری را برای صلاحیت قضائی جهانی در نظر گرفته اند. بعضی از کشورها با ضمیمه کردن دیگر موارد نقض قوانین و عرف جنگ به «موارد جدی نقض» کنوانسیون ژنو، آن را گسترش داده اند. برخی از دولتها هم با وضع یک سلسله قوانین ملی، صلاحیت قضائی جهانی را در موارد جنایت علیه بشریت، تأمین نموده اند. در تمام این موارد، به کار بردن قوانین ملی همیشه با توجه به موقعیتی بوده که فرد متهم در کشور مجری این قوانین در بازداشت بوده است. بنابراین قوانین ملی کشوری و رویه قضائی همیشه حد اقل یا حضور شخص متهم در قلمرو کشور مجری قانون را لازم دانسته اند و یا هر گاه قربانی یا شخص مرتکب جرم از اتباع کشور مجری قانون بوده باشد. گفتگویی مختصر در باره این قوانین ملی و نظرات قضائی، در ادامه خواهد آمد.

مجموعه قوانین جزائی فرانسه نمونه ای است از قانونگذاری ملی که هر گاه لازم باشد توسط معاهدات و یا بوسیله قوانین جاری و معتبر داخلی، صلاحیت قضائی جهانی را تأمین می کند، اما هیچیک از آنها تصویب نشده اند مگر در مورد دادگاه جنائی بین المللی که اساسنامه آن همانطور که در بالا نیز توضیح داده شد، در مواردی که شورای امنیت پرونده ای را به این دادگاه ارجاع می کند، دادگاه مزبور دارای صلاحیت قضائی جهانی خواهد بود. قوانین جنائی فرانسه، نسل کشی و جنایت علیه بشریت را تعریف می کند اما قوانین بخصوصی را در باره صلاحیت قضائی جهانی تدوین نمی کند، اگر چه که قانون فرانسه می تواند تلویحاً چنین صلاحیتی را احراز کند.<sup>۲۰۷</sup> حیطه صلاحیت قضائی کیفری فرانسه، بسته به تأثیرات منطقه ای، امنیت ملی، محافظت از ارز در برابر جعل، ملیت

<sup>۲۰۵</sup> دادگاه پژوهش ششم [776 F.2d 571, 582-83 (6th Cir. 1985)].

<sup>۲۰۶</sup> همان، ص. ۵۸۲ نگاه کنید به یورام شفتل، که دفاع از «یوان وحشتناک» را به عهده داشت: توطئه برای محکوم نمودن جان دمیانیوک (۱۹۹۶) [Yoram Sheftel, Defending "Ivan the Terrible": The Conspiracy to Convict John Demjanjuk].

<sup>۲۰۷</sup> قانون جزائی فرانسه [Code Pénal]، ماده ۱-۲۱۲ (انتشارات دالوز، ۲۰۰۰) [Dalloz ed.] برای گفتگو در باره سه محاکمه اصلی فرانسه، باری، تویه، و پاپون [Barbie, Touvier, and Papon]؛ نگاه کنید به لایلا سادات وکسلر، «تجربه فرانسوی ها» [Leila Sadat Wexler, The French Experience]، حقوق جنائی بین المللی، جلد ۳، صص. ۲۷۰-۳۰۰ (انتشارات ام. شریف بسیونی، چاپ دوم، ۱۹۹۹). همچنین نگاه کنید به بریجیت استرن، «تصمیم جهانی»، صلاحیت قضائی جهانی در مورد جنایت علیه بشریت بر طبق قانون فرانسه، ژورنال امریکائی حقوق بین الملل، شماره ۹۳، ص. ۵۲۵ (۱۹۹۹) [Brigitte Stern, International Decision].

[Am. J. Int'l L. 525 (1999)؛ لایلا سادات وکسلر، «دادرسی جنایت علیه بشریت در قوانین داخلی فرانسه: پیامدهای بین المللی»، دادرسی های انجمن امریکائی حقوق بین الملل، صص. ۷۶-۲۷۰ (۱۹۹۷) [Leila Sadat Wexler, Prosecutions for Crimes Against Humanity in French]؛ لایلا سادات وکسلر، «بازنگری بر محاکمه ویچی کالپورتور پاوا تویه برای جنایت علیه بشریت در فرانسه»، نشریه لاند سوسایتی اینکواری، [Leila Sadat Wexler, Reflections on the Trial of Vichy Collaborator Paul Touvier for Crimes Against Humanity in France, Law & Soc. Inquiry] شماره ۲۰، ص. ۱۹۱ (۱۹۹۵)؛ لایلا سادات وکسلر، «تفسیر اصول نورنبرگ توسط دادگاه تجدید نظر فرانسوی: از تویه تا باری و بلعکس»، ژورنال قوانین فراملی، شماره ۳۲، ص. ۲۸۹ (۱۹۹۴) [Interpretation of the Nuremberg Principles by the French Court of Cassation: From

قربانی یا مرتکب، می تواند فرامحلی باشد. شرط «تبهکاری مضاعف» برای «هویت مرتکب» لازم است. مواد ۸-۱۱۳ قوانین جزائی فرانسه<sup>۲۰۸</sup> در مواردی که قبلاً احکام محکومیت یا تبرئه صادر شده، اعمال صلاحیت قضائی را ممنوع می کند. بنا بر این، دادستانی که بر پایه شکایت شخص قربانی عمل می کند باید تمام اقدامات جزائی را از ابتدا آغاز کند.<sup>۲۰۹</sup> ماده (۱) ۱۱-۱۱۳ صلاحیت قضائی را برای جرائمی که در داخل هواپیما ها یا بر علیه آنها صورت گرفته باشد را در صورتیکه آن هواپیما در خاک فرانسه فرود آید، بسط می دهد. بنا براین به جز حضور هواپیما در قلمرو کشور خودش، صلاحیت قضائی، جهانی خواهد بود. ماده ۱۲-۱۱۳ هر گاه که کنوانسیون های بین المللی و قانون فرانسه تعیین نماید، صلاحیت قضائی را به آبهای بین المللی هم بسط می دهد بدون اینکه هیچگونه ارتباطی با امور مرزی یا ملیت یا تأثیر بر منافع محافظت شده داشته باشد. در نتیجه می توان این را جهان شمولی حیطه قضائی به حساب آورد. در این ماده مربوط به صلاحیت قضائی، هیچگونه مقررات خاصی راجع به جرائم بین المللی که شامل اصول و ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل می شوند و تعاریف شان در کتاب دوم قوانین جزائی فرانسه آمده است، ذکر نگردیده.

کتاب دوم قوانین جزائی در باره جرائم است که علیه افراد صورت می گیرد. این کتاب با ماده ۱-۲۱۱، در باره نسل کشی، و ماده ۱-۲۱۲ در باره جنایت علیه بشریت آغاز می گردد. این مواد به ترتیب این دو جنایت را تعریف می کنند، اما اشاره ای به صلاحیت قضائی برای رسیدگی به این جرائم نمی کنند. در ساختار این مجموعه قوانین، همانطور که در بالا ذکر شد، موضوع صلاحیت قضائی در ماده ۱۱۳ مورد بحث قرار می گیرد. اما هیچگونه قانون مدونی وجود ندارد که مؤسس صلاحیت قضائی جهانی برای این جنایات باشد. فردریک دپورتز و فرانسیس لگونک می گویند:

<< 194.--Les insuffisances du dispositif législatif. Les crimes contre l'humanité relevant des règles ordinaires de compétence et de procédure. Si, effectivement, le particularisme ne se justifie pas en la matière, il est possible en revanche de regretter en d'autres domaines quelques insuffisances dans le dispositif \*141 législatif.

Ainsi, il n'a été prévu aucune disposition particulière concernant l'application de la loi française et la compétence des juridictions françaises pour le jugement des crimes commis à l'étranger. En pareil cas, la répression n'est possible, selon les règles générales, que si les crimes ont été commis par un français ou sur la personne d'un français. Cette limitation s'accorde assez mal avec la nature des crimes contre l'humanité. Il aurait été convenable et conforme au droit international de conférer en la matière, comme en bien d'autres, une compétence universelle aux juridictions françaises;

On peut se demander toutefois si les dispositions des Conventions de Genève du 12 aout 1949 ne leur ont pas donné directement une telle compétence pour un certain nombre << d'actes graves >>. En effet, ces conventions comportent une disposition ainsi rédigée << chaque partie contractante aura l'obligation de rechercher les personnes prévenues d'avoir commis, ou d'avoir ordonné de commettre, l'une ou l'autre de ces infractions graves et elle devra les déférer à ses propres tribunaux, quelle que soit leur nationalité. Elle pourra aussi, si elle le préfère (. . .) les remettre pour jugement à une autre Partie contractante >>. La chambre d'accusation de Paris, saisie par des ressortissants bosniaques rescapés des camps de détention serbes, n'a pas consacré cette interprétation, estimant que les Conventions de

<sup>۲۰۸</sup> [Touvier to Barbie and Back Again, 32 Colum. J. Transnat'l L. 289 \(1994\)](#) دادگاه تجدید نظر نهائی فرانسه در حکم خود در سال ۱۹۹۸

(Cass. crim., 6 Jan. 1998, Bull. crim., no. 2, Rép pén. Dalloz 2000) مذکور داشت که مطابق ماده ۲-۶۸۹ قانون مجازات عمومی فرانسه، صلاحیت قضائی جهانی در مورد نسل کشی قابل اعمال می باشد. همچنین این پرسش مطرح گردید که آیا شکایت نیز باید موضوع اعمال صلاحیت قضائی جهانی قرار گیرد یا خیر. همچنین نظر مفسران بر این است که صلاحیت قضائی جهانی باید بخشی از تعهدات فرانسه در اجرای قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت باشد که دیوان جنائی بین المللی یوگسلاوی سابق را تشکیل داد، و نیز قطعنامه ۹۵۵ که دیوان جنائی بین المللی رواندا را پایه گذاری کرد. همچنین بر اساس این دلائل، می توان فرض نمود که اجرای اساننامه دادگاه جنائی بین المللی توسط فرانسوی، توجیه کننده اعمال صلاحیت قضائی جهانی توسط این کشور می باشد.

<sup>۲۰۸</sup> آیواز میند، قانون جزائی فرانسه [Yves Mayand, Code Pénal; Nouveau code pénal, ancien code pénal]; (چاپ ۷، دولاژ، سال ۲۰۰۰).

<sup>۲۰۹</sup> نگاه کنید به همان، مواد ۸-۱۱۳.

Genève étaient dépourvues d'effet en droit interne et qu'elles ne pouvaient des lors recevoir application en l'absence de texte portant adaptation de la législation française à leurs dispositions (Ch. Acc. Paris, 24nov. 1994, Javar et autres, inédit). Il serait cependant possible, pour retenir la compétence des juridictions françaises, de se fonder sur la Convention contre la torture de New York du 10 décembre 1984, à condition toutefois que l'auteur soit << trouvé en France >> (et sur l'ensemble, Cl. Lombois, De la compétence territoriale, R.S.C., 1995, p. 399)<sup>210</sup>.

بنابراین فرانسه در مورد نسل کشی و جنایت علیه بشریت، قوانینی که صلاحیت قضائی جهانی را در نظر بگیرد، ندارد و همچنین به نظر می رسد که وضعیت مشابهی هم در قوانین نظامی فرانسه در باره جنایات جنگی وجود داشته باشد.<sup>211</sup>

قوانینی که فقط در صورت وجود ارتباط ارضی، صلاحیت قضائی جهانی را در نظر گرفته باشد، در قوانین داخلی کانادا و آلمان به چشم می خورد. در میان معدود کشورهایی که قوانین ملی با گستره بین المللی را از تصویب گذرانده باشند، قانون ۱۹۸۵ کانادا (قانون جزائی کانادا، بخش ۷(۳۰۷)،<sup>212</sup> که در مورد جنایات نسل کشی، جنایت علیه بشریت، و جنایات جنگی، صلاحیت عطف به ما سبق را مجاز می شمارد، این شرایط را تعیین می کند که در زمان وقوع جنایت، اعمال مزبور باید بر طبق حقوق بین الملل و نیز قوانین کانادا جنایت محسوب شود، شخص متهم در داخل قلمرو قضائی کانادا قرار داشته باشد، کانادا در هنگام وقوع جنایت مزبور با آن کشور در حال جنگ باشد، و آن جنایت یا در قلمرو کشور یاد شده اتفاق افتاده باشد و یا بوسیله یکی از شهروندان آن کشور ارتکاب یافته باشد. تمام این به وجود یک پیوند منطقی ای و یا حکومتی اشاره می کند که سبب می شود صلاحیت قضائی کانادا حقیقتاً جهانی محسوب نشود. همانطور که در پرونده رجینا علیه فینتا، دادگاه عالی کانادا اظهار کرد:

دادگاههای کانادا فقط هنگامی که شرایط تعیین شده در بخش ۷(۳۰۷) برآورده شود، صلاحیت دادرسی افراد ساکن کانادا را برای ارتکاب جنایاتی که گفته می شود در خاک بیگانه انجام داده اند، دارند. در ارتباط با اهداف مورد نظر در این پرونده، مهمترین این شرایط این است که جنایت مزبور، باید جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت باشد. بنابراین در تعیین صلاحیت قضائی، این ماهیت عمل انجام شده است که از اهمیت حیاتی برخوردار است. دادگاههای کانادا نمی توانند یک تخلف معمولی را که در قلمرو بیگانه اتفاق افتاده، دادرسی نمایند. تنها دلیلی که دادگاههای کانادا می توانند افرادی چون ایمر فینتا را به محاکمه بکشند، این است که اعمالی که وی متهم به انجام آن است، جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت تلقی می گردد. همانطور که شریف بسیونی به درستی ملاحظه نموده، یک جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت، با یک تخلف داخلی یکسان نیست.<sup>213</sup>

<sup>210</sup> فردریک دپورتز و فرانسیس لگونک Frédéric Desportes & Francis Le Gunehec, in *Le Nouveau Droit Pénal: Droit Pénal* General (چاپ چهارم، ۱۹۹۷).

<sup>211</sup> به هر حال نگاه کنید به گیلبرت ازبیرت، Gilbert Azibert, *Code de Procédure Pénal 2000* (چاپ دازدهم 2000 LITEC) که در آنجا وی در باره صلاحیت فرامجلی اظهار نظر می کند اما به صلاحیت قضائی جهانی اشاره ای نمی نماید. معهدا این قانون، صلاحیت قضائی جهانی را در صورتیکه در معاهده بین المللی ذکر شود که به تصویب فرانسه رسیده باشد، مجاز می شمارد، به شرط آنکه جرم مطروحه در آن معاهده، بر طبق قانون فرانسه هم جرم شناخته شود. این مطلب در موارد ۲-۶۸۹ تا ۷-۶۸۹ قانون مجازات عمومی ذکر گردیده است. همان، ازبیرت، صص. ۱۴-۳۱۳. همچنین نگاه کنید به آر. کورینگ - جولین "Jurisclasseur de Procédure Pénale" fasc. 20, R. Koering-Joulin, شماره ۹۱، برای مثال نگاه کنید به کلاد لومبوز André Huet & Renée Koering-Joulin, *Le Droit Pénal International* (۱۹۷۹)؛ آندره هیوت و رنه کورینگ جولین (۱۹۹۴) *Le Droit Pénal International*.

<sup>212</sup> قانون کیفری، بخش ۷(۳۰۷) (کانادا).

<sup>213</sup> رجینا وی. فینتا [Regina v. Finta]، [۱۹۹۴]، قطعنامه شورای امنیت شماره ۱، صص. ۷۰۱، ۸۱۱ (کوری. جی.)، (با ذکر اهمیت) (بدون ذکر مأخذ).

غالباً به بخش ششم قانون جزائی آلمان به عنوان قانونی که صلاحیت قضائی جهانی را در نظر می گیرد، اشاره شده است.<sup>۲۱۴</sup> این قانون می گوید: «قانون جزای آلمان جرائم ذیل را بدون در نظر گرفتن محل وقوع شان، اگر در خارج از مرزهای آلمان ارتکاب یافته باشند، هم شامل می شود: (۱) نسل کشی...»<sup>۲۱۵</sup> اما در سال ۱۹۹۹ دادگاه عالی فدرال آلمان وجود یک «ارتباط منطقی» را پیش از آنکه صلاحیت قضائی در آلمان احراز شود، لازم دانست.<sup>۲۱۶</sup> این ارتباط می تواند به شکل یک پیوند خانوادگی یا محل اقامت سابق شخص باشد. قوه قضائیه آلمان این شرط را به این دلیل گذاشت که نگران بود اجرای چنین صلاحیت قضائی، سبب دخالت در حق حاکمیت کشورهای دیگر بشود.

علاوه بر آن، بخش ۶(۹) قانون جزای آلمان برای اعمالی که تحت پوشش «یک توافق بین المللی الزام آور برای جمهوری فدرال آلمان... اگر این جرائم در خارج از مرزهای آلمان صورت گیرد.» قرار می گیرند، به کار بردن صلاحیت قضائی کیفری آلمان را مجاز می شمارد.<sup>۲۱۷</sup>

ماده ۷ قانون کیفری ایتالیا همچنین صلاحیت قضائی کیفری فرامحلی را هم در نظر می گیرد، اما وجود ارتباط ملی یا منطقه ای را شرط لازم می داند.<sup>۲۱۸</sup> سوئیس نیز قوانینی را تصویب نموده که صلاحیت قضائی جهانی را به سه جنایت نسل کشی، جنایت علیه بشریت، و جنایات جنگی هم بسط می دهد.<sup>۲۱۹</sup>

<sup>۲۱۴</sup> بخش ۶، تحت عنوان «اقدامات در خارج علیه منافع حقوقی محافظت شده در سطح جهانی»، موارد زیر را مطرح می سازد: قانون جزائی آلمان در باره اعمالی که در خارج از آلمان ارتکاب یافته، صرف نظر از قانون محلی که اعمال زیر در آن انجام شده، قابل اعمال است: نسل کشی (بخش ۲۲۰ ای)؛ تخلفات جنائی مهم در ارتباط با انرژی، مواد منفجره و تابش های هسته ای در مواردی که شامل بخش های ۳۰۷ و ۳۰۸، زیر بخشهای ۱ تا ۴ شوند، بخش ۳۰۹، زیربخش ۲ و بخش ۳۱۰ هر گونه حمله به عبور و مرور هوایی و دریائی (بخش ۳۱۶ سی)؛ قاچاق افراد (بخش ۱۸۰ بی) و قاچاق افراد برای مقاصد رذیله (بخش ۱۸۱)؛ توزیع غیر مجاز مواد مخدر؛ پخش مطالب مستهجن در موارد مذکور در بخش ۱۸۴، زیربخشهای ۳ و ۴؛ جعل پول و اوراق بهادار (بخشهای ۱۴۶، ۱۵۱ و ۱۵۲)؛ کارتهای اعتباری و چکهای سفید مسافرتی اروپا (بخش ۱۵۲ ای، زیربخشهای ۱ و ۴)، به علاوه تهیه و تدارک آنها (بخشهای ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲ و ۱۵۲ ای، زیربخش ۵)؛ جعل یارانه (بخش ۲۶۴)؛ اعمالی که بر اساس توافق های بین المللی برای جمهوری فدرال آلمان الزام آور است نیز در صورتیکه در خارج از مرزهای آلمان ارتکاب یابند، قابل پیگرد خواهند بود. بخش ۶، قانون جزای آلمان.

<sup>۲۱۵</sup> همان، بخش (۱) ۶

<sup>۲۱۶</sup> German Bundesgerichtshof, Urteil vom. 30. آوریل ۱۹۹۹، 3StR 215/98. برای نسل کشی نگاه کنید به ماده ۲۱۱ و برای جنایت علیه بشریت نگاه کنید به ماده ۲۱۲. قانون جنائی ۱۹۹۶ فرانسه دارای مقررات مشابهی است. همچنین نگاه کنید به «ام. شریف بسینی، جنایت علیه بشریت» در حقوق جنائی بین المللی، جلد ۱، صص. ۵۲۱، ۸۶-۵۸۴ (انتشارات ام. شریف بسینی، چاپ دوم، ۱۹۹۹).

<sup>۲۱۷</sup> بخش ۶(۹) قانون جزای آلمان، همچنین نگاه کنید به بخش ۷ قانون جزای آلمان، تحت عنوان «قابلیت اعمال نسبت به جرائم خارج از کشور در موارد دیگر» که می گوید: قانون جزای آلمان در مورد جرائمی هم که بر علیه یک آلمانی در خارج از آلمان صورت گرفته، قابل اجراست، در صورتیکه آن جرم در محل ارتکاب هم قابل مجازات باشد و یا محل ارتکاب آن جرم، موضوع اعمال هیچ قانون کیفری دیگری نباشد. قانون جزای آلمان شامل اعمال دیگری هم می شود که در خارج از آلمان ارتکاب یافته اند، در صورتیکه عمل مزبور در محل ارتکاب قابل مجازات باشد و یا محل ارتکاب آن، موضوع اعمال هیچ قانون کیفری دیگری نباشد و در صورتیکه شخص مجرم: در زمان وقوع آن جرم، تبعه آلمان بوده و یا پس از ارتکاب آن تبعه آلمان شود؛ یا در زمان وقوع جرم تبعه بیگانه بوده، و در آلمان پیدا شود، اگرچه قانون استرداد می تواند اجازه استرداد وی را برای ارتکاب چنین عملی بدهد، اما وی مسترد نشود، زیرا درخواست استرداد صادر نشده، رد شده، و یا استرداد قابل اجرا نبوده است. بخش ۷ قانون جزای آلمان. در روز ۱۲ فوریه ۲۰۰۱ دادگاه قانون اساسی آلمان حکمی را ابرام نمود که بر طبق بخش ۲۰۰ ای قانون جزای آلمان، یک فرد سرب یوسنیائی را به نسل کشی در در بوسنی محکوم می نمود. همچنین نگاه کنید به ماده ۱-۶ قانون جنائی آلمان؛ هانس هنریش جشک و توماس ویند، Hans-Heinrich Jescheck & Thomas Weigend, Lehrbuch des Strafrecht Allgemeines Teil، ص. ۱۷۰، (چاپ پنجم، ۱۹۹۶). در ارتباط با اسپانیا، نگاه کنید به ماده ۲۳ قانون جنائی اسپانیا؛ رودریگز دوسا و آلفونسو سراتوگومز، Rodriguez Devesa and Alfonso Serrano Gomez, Derecho Penal Espanol: Parte General, 226 et. seq. (چاپ هفدهم، ۱۹۹۴).

<sup>۲۱۸</sup> نگاه کنید به 3 Codice Penale: Annotato con la Giurisprudenza، صص. ۱۴-۱۰۳، مواد ۷۸، ۸۹ (و تفسیرها) (انتشارات S. Beltrani, F. Caringella & R. Marino، اکتبر ۱۹۹۶). همچنین نگاه کنید به آنتونیو پاگلیارو، Antonio Pagliaro, Principi de Diritto Penale: Parte Generale، صص. ۴۶-۱۴۵ (چاپ هفتم، ۲۰۰۰)؛ فراندو مانتوانی، Ferrando Mantovani, Diritto Penale, 951 et. seq. (چاپ چهارم، ۲۰۰۱).



قانون کیفری ارتش سوئیس که به وسیله قانون فدرال ۱۳ ژوئن ۱۹۲۷ تصویب گردیده و آخرین بار تا ۲۹ فوریه ۲۰۰۰ اصلاح شده، در ماده ۹ خود برای صلاحیت قضائی جهانی، دارای اساس قلمرو قضائی است که در پاراگراف ۱ می گوید: « Le présent code est applicable aux infractions commises en Suisse et à celles qui ont été commises à l'étranger. » همچنین فصل ششم، مواد ۱۰۸-۱۰۹ هم اساسی برای صلاحیت قضائی جهانی برای « infractions commises contre le droit des gens en cas de conflit armé. » هستند. اما ماده ۶ قانون جزائی حتی از قاطعیت بیشتری برخوردار است و اظهار می دارد:

1. Le présent code est applicable à quiconque aura commis à l'étranger un crime ou un délit que la Confédération, en vertu d'un traité international, s'est engagée à poursuivre, si l'acte est réprimé aussi dans l'Etat où il a été commis et si l'auteur se trouve en Suisse et n'est pas extradé à l'étranger. La loi étrangère sera toutefois applicable si elle est plus favorable à l'inculpé.

2. L'auteur ne pourra plus être puni en Suisse: s'il a été acquitté \*145 dans l'Etat où l'acte a été commis, pour le même acte par un jugement passé en force; s'il a subi la peine prononcée contre lui à l'étranger, si cette peine lui a été remise ou si elle est prescrite.

سوئیس بر اساس قانون مزبور، اخیراً یک شهردار سابق رواندائی را به جرم جنایات جنگی محاکمه و محکوم نمود.<sup>۲۲۰</sup> تعدادی از دولت‌ها قوانینی دارند که گستره آن فرا محلی است، و شامل صلاحیت قضائی جهانی نیز می شود. استرالیا دو قانون موضوعه دارد: قانون کنوانسیون ژنو (۱۹۵۷)، که بخشهای ششم و هفتم آن در موارد «جدی نقض» صلاحیت قضائی جهانی را محرز می دانند، در حالیکه قانون جنایات جنگی (۱۹۴۵)، شماره ۴۸، هم صلاحیت قضائی جهانی را تدوین نموده که در نتیجه آن، پرونده پولیکویچ علیه استرالیا و کشور دیگر، تشکیل گردید. [۱۹۹۱] مجله حقوق کیفری شماره ۱۷۲، ص. ۵۰۱ (استرالیا).

ماده ۶۴ قانون جزائی اتریش به علاوه ۶۵.۱.۲، برای اصل استرداد یا پیگرد هم صلاحیت قضائی جهانی را در نظر می گیرد. این قانون در مورد جنایتی که در منازعات یوگسلاوی سابق اتفاق افتاده بود، و شخص متهم در اتریش بود، صلاحیت قضائی خود را به کار گرفت، پرونده جمهوری اتریش علیه چیتکوف [پرونده ۱۹۹۴ در چاندرا لخوا سریرام مورد بحث و گفتگو است، اجرای جدید صلاحیت قضائی جهانی: ناپیوسته و پراکنده، اما در حال تشکیل، در پروژه صلاحیت قضائی جهانی پرینستون (دانشگاه پرینستون، در ۲۰۰۱ منتشر خواهد شد)]. ماده (۵) ۸ قانون جزائی دانمارک هم شبیه به قانون اتریش است و در یک مورد مشابه به نام رئیس دادستانی علیه ت. به کار گرفته شد [دادگاه عالی، بخش سوم، دانمارک ۱۹۹۴. این پرونده که در باره متهم رفیک سربیک بود، در نشریه مری الن اوکانل در حال بحث و بررسی است، مراحل جدید حقوق بین الملل، ژورنال حقوق بین الملل امریکا، شماره ۳، صص. ۳۳۴، ۴۲-۳۴۱ (۱۹۹۹)].

بلژیک<sup>۲۲۱</sup> احتمالاً دارای قویترین قوانین فرامحلی است که ذیلاً شرح آن را می خوانید:

<sup>۲۲۰</sup> نگاه کنید به کریستین فاوور، مارک پلت و پاتریک استاودمن Christian Favre, Marc Pellet & Patrick Stoudmann, Code Penal Annote (۱۹۹۷). Cf. Didier Pflirter, موقعیت سوئیس در ارتباط با اساسنامه دادگاه جنائی بین المللی و بویژه اصول جنایات، ژورنال حقوق بین الملل کورنل، [The Position of Switzerland with Respect to the ICC Statute and in Particular the Elements of Crimes, 32 Cornell Int'l L.J. 499 \(1999\)](#) شماره ۳۲، ص. ۴۹۹ (۱۹۹۹) (در باره پیشنهاد اصول سوئیس راجع به جنایات جنگی بحث می کند).

<sup>۲۲۱</sup> نگاه کنید به Coupable de crimes de guerre et d'assassinat, le maire rwandais est condamné à la perpétuité, Le Temps ۱ مه ۱۹۹۹.

<sup>۲۲۲</sup> قانون در باره مجازات موارد جدی نقض قوانین بین المللی بشردوستانه، بخش ۷ (بلژیک).

بلژیک احتمالاً در مقایسه با هر کشور دیگری دارای فراگیرترین میزان اجرای اجرای صلاحیت قضائی جهانی در باره جنایات حقوق بشر می باشد. دادگاههای بلژیک در مورد جنایات جنگی (داخلی یا بین المللی)، جنایت علیه بشریت، و نسل کشی که توسط غیر بلژیکی ها در خارج از بلژیک و علیه غیر بلژیکی ها انجام شده باشد و حتی بدون حضور شخص متهم در خاک بلژیک، حق دادرسی دارند. اما به هر حال عملاً اگر بلژیک با پرونده مورد نظر هیچگونه ارتباطی نداشته باشد، دادگاههای بلژیک احتمالاً تحقیقات را دنبال نخواهند کرد.<sup>۲۲۲</sup> نخستین بار به کارگیری این قانون جدید در مارس ۲۰۰۱ در دادگاه کیفری بدوی بود. متهمین دو خواهر بندیکتی، یک پروفیسور سابق دانشگاه ملی رواندا (از آن زمان در دانشگاه کاتولیک لوین مشغول به کار بود) و یک تاجر سابق و وزیر (شوهر دختر پزشک شخصی پریزیدنت هابیریمانا) بودند. هر چهار تن محاکمه و محکوم شدند، اما هر چهار تن در زمانیکه به جرائمشان متهم شدند، در بلژیک حضور داشتند.

اما به هر حال هنگامی که بلژیک در ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ یک حکم جلب بین المللی علیه آقای عبدالله یروودیا نومباسی، وزیر امور خارجه وقت جمهوری دموکراتیک کنگو صادر کرد، موضوع چنین نبود.<sup>۲۲۳</sup> حکم جلب ابتدا توسط آقای وندر میرش، قاضی تحقیق دادگاه بدوی بروکسل، و بر اساس ماده ۷ اصلاحی بلژیک صادر شد و خواستار استرداد وی برای ارتکاب «موارد جدی نقض قوانین بشردوستانه بین المللی» شد.<sup>۲۲۴</sup> در روز ۱۷ اکتبر ۲۰۰۰ کنگو یک دعوی را در دیوان عدالت جهانی اقامه نمود که در آن از دادگاه خواستار ابطال حکم جلب بلژیک شد. کنگو با احراز صلاحیت قضائی فرامحلی بلژیک و نیز صحت ماده ۵ قانون بلژیک که مصونیت مقامات رسمی را ملغی می کند، به مبارزه برخاست.

دیوان عدالت جهانی در ۸ دسامبر ۲۰۰۰ حکمی صادر نمود که درخواست کنگو برای اقدامات جاری را رد میکرد زیرا به دلیل انتصاب مجدد آقای یروودیا از سمت قبلی به عنوان وزیر امور خارجه، کنگو قادر به اثبات آسیب های ترمیم ناپذیر نبود.<sup>۲۲۵</sup> اما به هر حال دادگاه به اتفاق آراء درخواست بلژیک را مبنی بر حذف پرونده از دستور کار دادگاه، رد کرد.<sup>۲۲۶</sup> این پرونده دو موضوع مربوط اما جدا از یکدیگر را نزد دیوان عدالت جهانی مطرح می کند. نخستین موضوع این است که آیا صلاحیت قضائی جهانی بلژیک بدون هیچگونه ارتباطی با آن دولت، اجرائی معتبر از آنچه ممکن است به عنوان نوعی از صلاحیت قضائی فرامحلی تلقی گردد، می باشد. دوم اینکه اجرای چنین صلاحیت قضائی جهانی با کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد روابط دیپلماتیک مغایر است یا خیر.

در ارتباط با موضوع اول، این پرونده از جمیع جهات عملی و حقوقی، یک مورد بی سابقه است زیرا تا کنون هرگز کشوری با یک چنین گستره صلاحیت قضائی فرامحلی وجود نداشته است. یک راه بررسی این موضوع، موازنه تأثیرات مثبت چنین قانونی بر روی اجرای قانون کیفری بین المللی در ارتباط با جنایاتی که تحت اصول و ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار می گیرند، در برابر

<sup>۲۲۲</sup> سازمان دیده بان حقوق بشر، رک. زیر نویس ۱، ص. ۸.

<sup>۲۲۳</sup> اطلاعیه مطبوعاتی، کنگو علیه بلژیک (۱۷ اکتبر ۲۰۰۰)، قابل دسترسی در [http://www.icj-cij.org/icjwww/ipre...ipresscom20002000-32&uscore;COBE\\_20001017.htm](http://www.icj-cij.org/icjwww/ipre...ipresscom20002000-32&uscore;COBE_20001017.htm). همان.

<sup>۲۲۵</sup> حکم جلب ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ (کنگو علیه بلژیک) ص. ۱۹ (دستور) (۸ دسامبر ۲۰۰۰)، قابل دسترسی در [http://www.icj-cij.org/icjwww/idoc.../icobe\\_iorder\\_provisional\\_measure\\_20001208.htm](http://www.icj-cij.org/icjwww/idoc.../icobe_iorder_provisional_measure_20001208.htm). به دنبال تغییر اعضای کابینه در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۰، آقای یروودیا نومباسی نتوانست مسئولیت وزارت امور خارجه را بر عهده داشته باشد و مسئول وزارت آموزش و پرورش شد که نیاز کمتری به مسافرت به خارج از کشور داشت؛ ... بر طبق آن، این موضوع مشخص نشده است که ممکن است در آینده نزدیک زینهای جبران ناپذیری به حقوق کنگو وارد آمده باشد و نیز میزان فوریت هم آنطور نیست که نیاز باشد این حقوق با انجام اقدامات فوری محافظت شود.

<sup>۲۲۶</sup> همان، ص. ۲۰.

تأثیرات منفی است که می‌تواند بالقوه در مختل کردن ثبات و قابل پیش بینی نمودن نظم حقوقی جهانی و نیز پرونده سازی بالقوه در باره حقوق بشر به دلایل احتمالی انگیزه های سیاسی، انجام دادرسی های پیچیده و همچنین امکان محاکمه مضاعف (بر اساس عدم قابلیت اجرای محاکمه مجدد یک جرم توسط دادستانهای کشورهای مختلف) داشته باشد.

یک راه حل برای حفظ تأثیرات مثبت و تخفیف آثار منفی، به رسمیت شناختن حق یک کشور برای تصویب اینگونه قوانین است اما به رسمیت نشناختن قدرت آن کشور در اجرای این قوانین در ماورای مرزهای آن کشور است، مگر آنکه بتوان ثابت نمود که ارتباطی میان آن پرونده و کشور اجرا کننده قانون وجود دارد، مانند حضور فیزیکی شخص متهم در آن کشور. نتیجه این خواهد بود که قانون بلژیک در تضاد با حقوق بین الملل نخواهد بود اما تلاش این کشور برای اطمینان از دستگیری متهم در خارج از مرزهای بلژیک، بی اعتبار خواهد بود، مگر اینکه بتوان ثابت نمود که به منظور اجرای چنین حکمی، ارتباطی بین این پرونده و کشور مجری حکم وجود دارد.

در ارتباط با موضوع دوم، کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در باره روابط دیپلماتیک، نه تنها به عنوان تعهدات ناشی از امضای این پیمان، برای بلژیک الزام آور است، بلکه به عنوان قوانین عرفی بین المللی نیز تا آنجا که این کنوانسیون قانون عرفی بین المللی را تدوین می کند، که توسط هیچ کشوری هم بی اعتبار شناخته نشده، برای بلژیک الزام آور می باشد.

به طور خلاصه، هیچ کشور دیگری وجود ندارد که اجرای چنین صلاحیت قضائی جهانی را مجاز شمارد.<sup>۲۲۷</sup> اما به هر حال تعدادی از قوانین ملی جاری وجود دارند که موضوعات صلاحیت قضائی کیفری فرامحلی گسترده در ارتباط با شهروندان یک کشوری باشند و یا در باره مواردی می باشند که شهروندان آن کشور خشونت های جنائی قرار گرفته اند و یا هنگامیکه ارتکاب اعمالی در خارج از یک کشور، تأثیرات جنائی داخلی داشته است.

در مجموع آنچه در سطح کشورها انجام می شود، چه از جهت قانونگذاری باشد و چه در جهت رویه قضائی آن کشورها، نشان نمی دهد که به کار گیری صلاحیت قضائی جهانی در خط مشی دولتها، به سطح قانون عرفی بین المللی ارتقاء یافته باشد.

---

<sup>۲۲۷</sup> سازمان دیده بان حقوق بشر، ر.ک. زیرنویس ۱، صص. ۹-۱۰. به دنبال نسل کشی در یوگسلاوی سابق و رواندا، تعدادی از کشورها بر اساس صلاحیت قضائی جهانی، مرتکبین را به محاکمه کشاندند. در بلژیک یک رواندائی به نام وینسنت تزمانادستگیر و متهم به نسل کشی شد. در آلمان، دادگاه عالی باواریا، یک سرب بوسنیائی به نام نویسلو جاجیک را برای کمک و مشارکت در قتل چهارده مرد مسلمان در بوسنیا در ۱۹۹۲، بر طبق کنوانسیونهای ژنو، در ۱۹۹۷ به پنج سال حبس محکوم نمود. یک رهبر سابق گروه سرب در پارلمان، به نام نیکلا جورجیک در یازده دادگاه نسل کشی و سی دادگاه قتل، محکوم و توسط دادگاه عالی دوسلدورف به حبس ابد محکوم گردید. پرونده سوم که در دادگاه عالی دوسلدورف در جریان است علیه یک سرب بوسنیائی می باشد که به نسل کشی متهم گردیده است. در دانمارک، مسلمان بوسنیائی به نام رفیک ساریک در حال حاضر به دلیل شکنجه زندانیان در یک زندان تحت کنترل کروات ها در بوسنیا در ۱۹۹۳، در حال گذراندن یک دوره محکومیت هشت ساله می باشد. در آوریل ۱۹۹۹، یک دادگاه نظامی سوئیس یک تبعه رواندا را به جنایات جنگی محکوم نمود اما بر این عقیده بود که این دادگاه صلاحیت رسیدگی به نسل کشی و جنایت علیه بشریت را ندارد. بر علیه یک سرب بوسنیائی به دلیل جنایات جنگی، اعلام جرم شد، اما وی تیرئه گردید. هلند در یک دادگاه نظامی در حال دادرسی یک سرب بوسنیائی به جرم جنایات جنگی می باشد. فرانسه در حال حاضر مشغول پیگرد یک کشیش رواندائی به نام ونسلاس مونیثیاکا، به جرم نسل کشی، جنایت علیه بشریت، و شکنجه است. علاوه بر آن در ژوئیه ۱۹۹۹، پلیس فرانسه یک سرهنگ موریتانیائی به نام الی اولد را که در یک مدرسه نظامی فرانسه سرگرم تحصیل بود، هنگامی که دو تبعیدی موریتانیائی وی را به عنوان شکنجه گر خود معرفی کردند، بر اساس کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد دستگیر نمود. اما به هر حال، اولد را که با پرداخت وثیقه آزاد شده بود، در مارس ۲۰۰۰ از فرانسه گریخت. در فوریه ۲۰۰۰ یک دادگاه سنگال، علیه دیکتاتور سابق چاد به نام حسن حابره را به جرم شکنجه اعلام جرم نمود. در ۱۹۹۷ بریتانیا یک پزشک سودانی ساکن اسکاتلند را به اتهام شکنجه در سودان دستگیر نمود، اما بعداً ظاهراً به دلیل فقدان شواهد، اتهامات را لغو کرد. در اوت ۲۰۰۰ مکزیک یک مقام رسمی نظامی سابق آرژانتین به نام ریکاردو میگوئل کاوالا، را دستگیر نمود. قاضی گارزون از اسپانیا درخواست استرداد کاوالا را به جرم شکنجه و ناپدید کردن ۴۰۰ نفر، اقامه نموده است. همان، نگاه کنید به صلاحیت قضائی جهانی، در تخلفات جدی حقوق بشر، ر.ک. زیرنویس ۱، صص. ۲۹-۳۲؛ صلاحیت قضائی جهانی در اروپا، ر.ک. زیرنویس ۱، صص. ۴۷-۱۶.

باید منابع حقوقی بین‌المللی و ملی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند تا معلوم شود که آیا هر یک از این گروه‌ها به اندازه کافی نشانگر نظریه رایج حقوقی در سطوح ملی و بین‌المللی برای اثبات این گفته می‌باشد که صلاحیت قضائی جهانی همراه با و یا بدون وجود ارتباط با کشور مجری حکم، بخشی از قوانین عرفی بین‌المللی را تشکیل می‌دهد.

همانطور که در بالا گفته شد، تعدادی از کنوانسیونها، در مورد صلاحیت قضائی جهانی در ارتباط با جنایات بین‌المللی خاصی که برخی از آنها تحت ضوابط لازم‌الرعایه حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند، صریحاً یا تلویحاً تدابیری را اندیشیده‌اند. در ارتباط با گروه اخیر، یک تعهد قانونی وجود دارد که در اصل پیگرد یا استرداد ظاهر شده و افرادی که به جنایات بین‌المللی متهم یا محکوم شده‌اند، مسترد نموده یا تحت پیگرد قرار می‌دهد و در صورت لزوم آنان را مجازات می‌نماید. بنابراین، این تعهدی نسبت به دیگر کشورهاست که حتی در مورد دولتهائی که از به رسمیت شناختن چنین تعهدی امتناع می‌ورزند، نیز الزام آور است.

ذکر این مطلب ممکن است تکرار مکررات باشد که قوانین عرفی بین‌المللی هم چنین تعهدی را ایجاد می‌کند، اما به علت وجود قانون عرفی بین‌المللی نیست که این تعهد به سطح ضوابط و اصول لازم‌الرعایه حقوق بین‌الملل ارتقاء می‌یابد. به علاوه، «اصول کلی حقوق» هم پایه و اساس ارتقاء یک سری از جنایات‌های بین‌المللی به سطح جنایاتی که تحت ضوابط حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند، بوده است. علاوه بر آن، نوشته جات برجسته‌ترین روزنامه نگاران هم این نظریه را تأیید می‌کند که هنگامی که دیگر راههای اجرای تعهدات ناشی از اصل استرداد یا پیگرد، مؤثر واقع نمی‌شود، جنایاتی که تحت ضوابط بین‌المللی قرار می‌گیرند، نیاز به اعمال صلاحیت قضائی جهانی پیدا می‌کنند. در حقیقت می‌توان ثابت کرد که تأسیس ارگانهای قضائی و تحقیقاتی بین‌المللی از زمان جنگ جهانی دوم، مانند دادگاه نظامی بین‌المللی، دادگاه نظامی بین‌المللی خاور دور، دیوان جنائی بین‌المللی یوگسلاوی سابق، دیوان جنائی بین‌المللی رواندا، و دادگاه جنائی بین‌المللی در رابطه با جنایاتی که تحت ضوابط لازم‌الرعایه حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند، چکیده و اساس اصل استرداد یا پیگرد را نشان می‌دهند. هیچ شکی نیست که هر یک از این منابع حقوق بین‌الملل به تنهایی برای ارائه این نظریه که جنایاتی که تحت ضوابط بین‌المللی قرار می‌گیرند، نیاز به اعمال صلاحیت قضائی جهانی دارند، کافی نیست، اما تأثیر مجموع این منابع است که کافی است. این پیشنهاد ممکن است با یک تئوری بنیادگرایانه از حقوق بین‌الملل که هر منبع حقوقی را ملزم می‌سازد به سطح مشخصی از کفایت قانونی برسد تا به مرحله یک قانون بین‌المللی الزام آور پذیرفته شود، در تضاد باشد. اما اگر تئوری پیشنهادی منابع جمعی حقوق بین‌الملل که هر یک به نوبه خود به سطح کفایت حقوقی نرسیده‌اند، پذیرفته شود، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که صلاحیت قضائی جهانی در ارتباط با جنایاتی که تحت ضوابط حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند، کمترین اصل به رسمیت شناخته شده، و شاید حتی غیر ضروری است.

طبقه دیگری که نیاز به بررسی و ارزیابی دارد قوانین ملی است که هم شامل قانونگذاری ملی و هم رویه قضائی می‌شود. اما به هر حال هر دوی اینها این حقیقت را آشکار می‌سازند که فقط تعداد اندکی از کشورها صلاحیت قضائی جهانی دارند و فقط دو کشور دارای صلاحیت قضائی جهانی بدون داشتن هیچگونه ارتباطی با کشور مجری حکم هستند، و فقط چهار تصمیم قضائی به اجرا درآمده‌اند که حامی صلاحیت قضائی جهانی بوده‌اند، چه با کشور مجری حکم مرتبط بوده‌اند و یا نبوده‌اند. از طرف دیگر بسیاری از کشورها دارای صلاحیت کیفری فرامحلی هستند که می‌تواند افرادی که مرتکب جرائم بین‌المللی شده‌اند را مورد پیگرد قرار دهد، حال چه این جرائم تحت ضوابط حقوق بین‌الملل باشند و چه نباشند، و این در عمل معرف همان اصل پیگرد یا استرداد است. در اینجا هم مجدداً یک بنیاد گرای حقوق بین‌الملل می‌تواند علیه این نظریه باشد زیرا که وجود صلاحیت قضائی کیفری فرامحلی لزوماً بیانگر نظریه حقوقی رایج دولتها در باره اصل پیگرد یا استرداد نیست. پاسخ به آن ممکن است یادآور این بحث سفسطه آمیز باشد که: اگر این نباشد پس چه چیز دیگر به جای آن باشد؟ اما یک سخن کسالت آورتر این است که: اگر دولتها صلاحیت

قضائی کیفری ملی خود را تا ماورای مرزهای خود بسط دهند تا افراد بیشتری را که مرتکب جرائم بین المللی شده اند تحت پیگرد قرار دهند، آیا این به نوبه خود گواه مقاصد آنان برای اجرای حقوق جنائی بین المللی نیست؟ اگر اکثر این قوانین ملی چنین امکانی داشته باشند، هدفشان پیگرد شهروندانی است که مرتکب جنایاتی در خارج از کشور شده اند، و یا پیگرد افراد غیر تبعه ای که در خارج از کشور علیه شهروندان کشوری که دارای چنین قوانینی است مرتکب جنایت شده اند، و یا پیگرد افراد تبعه و غیر تبعه ای که در خارج از کشور مرتکب اعمالی شده اند که صدمات یا تأثیرات ملی خواهد داشت که بر طبق قوانین آن کشور، کیفری تلقی می شود. اما آیا چنین امکانی تأثیر اینگونه قوانین ملی فرامحلی را که می تواند خود همین افراد را در صورت ارتکاب جرائم بین المللی تحت پیگرد قرار دهد، را تغییر می دهد؟

قوانین ملی و رویه قضائی ملی در حال حاضر برای تأسیس یک رویه عرفی بین المللی در ارتباط با صلاحیت قضائی جهانی، ناکافی است. اما این رویه محدود در ترکیب با تعداد کثیر کشورهایی که دارای صلاحیت کیفری فرامحلی هستند هم می تواند به پیگرد افرادی پردازد که متهم به جنایات بین المللی هستند، ممکن است بتواند یک اساس حقوقی کافی ایجاد کند که بتوان بر پایه آن نتیجه گرفت که حد اقل وظیفه پیگرد یا استرداد، و در صورت لزوم مجازات افراد متهم و محکوم به جرائم بین المللی وجود دارد. اگر چنین نظریه ای پذیرفته شود، می توان منطقاً گفت هنگامیکه راههای موجود صلاحیت قضائی کارائی ندارند، باید صلاحیت قضائی جهانی را به کار گرفت. بار دیگر این بحث ممکن است به مزاق یک بنیادگرای حقوق بین الملل خوش نیاید، اما همان سفسطه را می شود به میان کشید که: اگر این راه نه؟ پس چه راه دیگری دارید؟

احتمالاً نکته دیگری را هم که اضافه می کردم این بود که این نظریه معتبری است که بگوئیم بار فزاینده منابع حقوق بین الملل و قوانین ملی و رویه های قضائی را می توان برای وجود صلاحیت قضائی جهانی برای جرائمی که به سطح ضوابط حقوق بین الملل رسیده اند و یا حتی برای دیگر جرائم بین المللی کافی دانست.

در پایان من آنچه را که متفکران پیشرو حقوق بین الملل، یک نظریه سیاسی می نامند، پیشنهاد می کنم. این نظریه می گوید که در این عصر جهانی شدن، غرامت های بین المللی برای مبارزه با جنایات لازم است، چه این جنایات بین المللی باشند و چه داخلی، و تنها راه دستیابی به آن از طریق تعهد دولتها به پیگرد یا استرداد، و در صورت لزوم مجازات متهم و محکوم به جرائم کیفری است، چه بین المللی و چه داخلی باشد. اجرای چنین خط مشی نیاز به پر کردن یک سری شکافهایی در صلاحیت دادگاهها دارد که همگام و همراه با حفظ نظم حقوقی جهانی و احترام و رعایت قوانین حقوق بشر بین المللی دارد. پر کردن چنین شکافهایی از طریق صلاحیت قضائی جهانی میسر است. در نتیجه یکی از راههای نیل به رسمیت شناختن صلاحیت قضائی جهانی، رعایت اصل استرداد یا پیگرد است. اما این، به هر حال به رسمیت شناختن صلاحیت قضائی جهانی را به عنوان یک اقدام عمومی برای احقاق حق، و یا هیچگونه خط مشی یا قانون دیگری، از بین نمی برد.

## ۷. نتیجه گیری

سیر تکامل تاریخی جنایات بین المللی که در سطح اصول و ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار دارند، از مرحله تخلف بر اساس بعضی ارزشها، به مرحله محکوم شدن در سطح جهان و بالاخره ممنوعیت جهانی، به طرق مختلفی انجام شد. اما تکامل تاریخی مشخص هر یک از این جنایات بین المللی ممنوعه توسط حقوق بین الملل، هیچ تفاوتی با تکامل هیچکدام از جنایات بین المللی دیگر ندارد.<sup>۲۲۸</sup> ظهور، رشد و شمول جنایات بین المللی در قوانین کیفری موضوعه بین المللی از مراحل مختلف و ادوار تکوینی متعدد عبور

<sup>۲۲۸</sup> نگاه کنید به «بسیونی، منابع و مندرجات»، ر.ک. زیرنویس ۳۳، صص. ۱۰۰-۴۶.

کرده است.<sup>۲۲۹</sup> دزدی دریائی، برده داری و جنایات جنگی در طی قرن‌ها و با احراز حق در اثر مرور زمان و بعدها هم از طریق ممنوعیت‌های اجرائی، تکامل یافت،<sup>۲۳۰</sup> در حالیکه در باره برخی دیگر از جنایات از قبیل نسل‌کشی، تبعیض نژادی، و شکنجه، وضع چنین نبود. این جنایات هر یک با ظهور خود به طور مجزا، و با اتخاذ یک کنوانسیون جداگانه، به ترتیب در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۷۳، و ۱۹۸۴ تبدیل به جنایات بین‌المللی شدند، بدون اینکه قبلاً از مراحل تکوینی چنین تکاملی عبور کرده باشند.<sup>۲۳۱</sup> اما به هر حال جنایت علیه بشریت دارای دوره تکوینی کوتاهی بود که بین سالهای ۱۹۱۹ هنگامی که این جنایت برای نخستین بار مطرح گردید و تقریباً پذیرفته شد، و ۱۹۴۵، هنگامیکه در منشور نورنبرگ به صورت قانون کیفری موضوعه بین‌المللی ظهور یافت، به طول انجامید.<sup>۲۳۲</sup> از آن زمان تا کنون این جنایت در اساسنامه‌های دیوان جنائی بین‌المللی یوگسلاوی سابق، دیوان جنائی بین‌المللی رواندا، و دادگاه جنائی بین‌المللی گنجانده شده، اما هنوز هیچ کنوانسیون ویژه‌ای برای این گروه از جنایات، آنطور که برای جنایات جنگی، نسل‌کشی، تبعیض نژادی و شکنجه وجود دارد، تخصیص نیافته است.<sup>۲۳۳</sup> اما کنوانسیون‌های مربوط به آن جنایات در ارتباط با صلاحیت قضائی جهانی، همگی حاوی مقررات واضحی نیستند، و در برخی موارد، اصلاً مقرراتی ندارند. صرفاً قرار گرفتن این جنایات در زمره جنایاتی که به سطح ضوابط حقوق بین‌الملل رسیده اند است که به وجود صلاحیت قضائی جهانی اشاره دارد.

صلاحیت قضائی جهانی آنطور که فوقاً شرح آن رفت، به یک صفحه شطرنج می‌ماند. بعضی از معاهدات آنرا به رسمیت می‌شناسند و بعضی از قوانین ملی کشورها نشانگر اجرای آن هستند، اما به صورتی ناهمگون و غیر مستمر. بالاتر از همه آنکه اجرای این قوانین توسط دولت‌ها، گواه اعمال گسترده و مداوم آنها نیست.

ابهام و سردرگمی در باره جهان شمولی این است که این اصطلاح حداقل پنج معنی مختلف دارد:

- ۱) جهانی بودن در محکوم کردن بعضی از جنایات؛
- ۲) گستره جهانی صلاحیت ملی، که می‌تواند برای جنایات بین‌المللی در نظر گرفته شود که برای آنها محکومیت جهانی وجود دارد، به علاوه دیگر جنایات؛
- ۳) گستره فرامحلی صلاحیت ملی (که ممکن است با گستره جهانی قوانین ملی نیز ادغام گردد)؛
- ۴) گستره جهانی ارگانهای قضائی بین‌المللی که ممکن است بر طبق تئوری صلاحیت قضائی جهانی باشد و یا نباشد؛ و
- ۵) صلاحیت قضائی جهانی سیستمهای حقوقی ملی بدون وجود هیچگونه پیوندی با کشور مجری حکم، به جز حضور فرد متهم در آن کشور.

<sup>۲۲۹</sup> ام. شریف بیسوی، «اجرای حقوق بشر از طریق حقوق جنائی بین‌المللی و از طریق یک دادگاه جنائی بین‌المللی»، حقوق بشر: دستور کار برای قرن آینده [M. Cherif Bassiouni, Enforcing Human Rights Through International Criminal Law and Through an International Criminal Tribunal, in Human Rights: An Agenda for the Next Century (۱۹۹۴) ص. ۳۴۷ (انتشارات لوئیز هنکینز و لورنس هارگرو، [Louis Henkin and Lawrence Hargrove eds.]

<sup>۲۳۰</sup> همانطور که در بالا توضیح داده شد، قوانین مربوط به جنایات جنگی روز به روز بهتر شده و امور گوناگون و مقررات مفصل تری را منعکس می‌سازد اما قوانین برده داری هنوز به چنین مرحله‌ای نرسیده است. نگاه کنید به زیرنویس‌های ۱۳۱-۱۰۷ و متون همراه.

<sup>۲۳۱</sup> رک. زیرنویس ۳۳.

<sup>۲۳۲</sup> برای این تکامل تاریخی، نگاه کنید به «بیسوی، جنایت علیه بشریت»، رک. زیرنویس ۲۶.

<sup>۲۳۳</sup> تنها راه حل منطقی برای مشکل رشد ناهماهنگ حقوق جنائی بین‌المللی، تدوین آن است، اما متأسفانه به نظر می‌رسد که دولت‌ها از این پیشنهاد حمایت نمی‌کنند، و در نتیجه حقوق جنائی بین‌المللی کماکان به یک سری کمبودهای قانونی و نیز مشکلات دیگر، دچار خواهد بود. برای مثال نگاه کنید به ام. شریف بیسوی، «پیش‌نویس قانون جنائی بین‌المللی و پیش‌نویس اساسنامه دادگاه جنائی بین‌المللی» [M. Cherif Bassiouni, A Draft International Criminal Code and a Draft Statute for an International Criminal Tribunal (۱۹۸۷)].

معانی ناهمگرائی که به صلاحیت قضائی جهانی نسبت داده شده است، احتمالاً یکی از علل ابهامی است که اهمیت حقوقی آنرا در بر گرفته است. مشابهاً تئوری های ناهمگرای صلاحیت فرامحلی که به وسیله ارگانهای قضائی ملی و بین المللی به کار گرفته شده اند، نیز در ایجاد این ابهام شریک بوده اند. اما نوشته های حقوقدانان هم هنگامی که آنان در نوشته هایشان، «قانون آنطور که باید باشد»، را به اسم «قانون به آنصورت که هست» شرح دادند و یا فقط احتیاجات قابل پیش بینی را نوشتند، به این ابهام و سردرگمی افزودند.

آنچه که حقیقتاً به رسمیت شناختن و به کار بردن صلاحیت قضائی جهانی را سرعت بخشید، پذیرش اصل پیگرد یا استرداد به عنوان یک سیستم اجتماعی برتر جهانی بود. تعهد نسبت به پیگرد یا استرداد و در صورت لزوم مجازات فرد متهم یا محکوم به جنایات بین المللی، به ویژه جنایاتی که به دلیل ماهیت فجیع شان و تأثیر مخربی که بر روی صلح و امنیت می گذارند به سطح ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل رسیده اند، لزوماً منتهی به برسمیت شناختن صلاحیت قضائی جهانی به عنوان وسیله ای برای نیل به اهداف پیگرد یا استرداد می شود.

نوشته های حقوقدانان در برسمیت شناختن تئوری صلاحیت قضائی جهانی بویژه جنایات حقوق بین الملل، نیروی محرکه بوده است. این آثار دیدگاههای آرمان گرایانه جهانی و نیز چشم اندازی از سیاستهای واقع گرایانه را منعکس می سازند.

ترکیب منابع ملی و بین المللی حقوق، در مجموع یک تأثیر فزاینده کافی تولید نموده که ضامن شناسائی صلاحیت قضائی جهانی برای جنایات حقوق بین الملل می باشد. صلاحیت قضائی جهانی با افزایش احتمال پیگرد و مجازات مرتکبین، مؤثرترین راه بازدارنده و پیشگیری کننده جنایات بین المللی است. همچنین به نظر می رسد که این طرز فکری یعنی پاسخگوئی کیفری در سطح جهانی، عاملی در جهت کاهش دادن مصونیت برای مرتکبین اینگونه جنایات است.<sup>۳۴</sup>

---

<sup>۳۴</sup> نگاه کنید به جنیفر ال. بالینت، «جایگاه قانون در طرح تضادهای سیستم بین المللی»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۱۰۳ (۱۹۹۶) [59 Law & Contemp. Probs. 103 \(1996\)](#)؛ ام. شریف بسیونی، «در جستجوی صلح و نیل به عدالت: نیاز به پاسخگوئی»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۹ (۱۹۹۶) [Searching for Peace and Achieving Justice: The Need for Accountability, 59 Law & Contemp. Probs. 9 \(1996\)](#)؛ «بسیونی: ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل»، رک. زیرنویس ۳۳؛ مدلین اچ. مورس، «دستورالعملهای جهانی علیه مصونیت: تسهیل پاسخگوئی»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۲۹ (۱۹۹۶) [Madeline H. Morris, International Guidelines Against Impunity: Facilitating Accountability, 59 Law & Contemp. Probs. 29 \(1996\)](#)؛ داگلاس کسل، «درسهای از امریکائی ها: دستورالعملهایی برای پاسخ جهان به عفو عمومی برای مظالم»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۱۹۷ (۱۹۹۶) [Douglass Cassel, Lessons from the Americas: Guidelines for International Response to Amnesties for Atrocities, 59 Law & Contemp. Probs. 197 \(1996\)](#)؛ وضعیت فعلی قوانین در بلوک کمونیست سابق»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۱۸۱ (۱۹۹۶) [Mark S. Ellis, Purging the Past: The Current State of Lustration Laws in the Former Communist Bloc, 59 Law & Contemp. Probs. 181 \(1996\)](#)؛ پرسیلا بی. هاینر، «دستورالعملهای جهانی برای تشکیل و به راه اندازی کمیسیون های حقیقت یابی: پیشنهاد ابتدائی»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۱۷۳ (۱۹۹۶) [Priscilla B. Hayner, International Guidelines for the Creation and Operation of Truth Commissions: A Preliminary Proposal, 59 Law & Contemp. Probs. 173 \(1996\)](#)؛ زیرنویس ۱۵۰؛ نیل جی. کریتز، «کنار آمدن با مظالم: مروری بر روشهای پاسخگوئی در برابر نقض جمعی حقوق بشر»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۱۲۷ (۱۹۹۶) [Neil J. Kritz, Coming to Terms With Atrocities: A Review of Accountability Mechanisms for Mass Violations of Human Rights, 59 Law & Contemp. Probs. 127 \(1996\)](#)؛ «پاسخهای گوناگون به موارد جدی نقض حقوق بشر: از کمیسیونهای حقیقت یابی و پیگرد»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۸۱ (۱۹۹۶) [Stephan Landsman, Alternative Responses to Serious Human Rights Abuses: Of Prosecution and Truth Commissions, 59 Law & Contemp. Probs. 81 \(1996\)](#)؛ دلبو مایکل ریسمن، «پاسخهای قانونی به نسل کشی و دیگر موارد نقض جمعی حقوق

یک حالت تفاعل پویا و فعال میان عناصر زیر وجود دارد: (۱) معیارهای ملی و بین‌المللی قوانین کیفری بین‌المللی؛ (۲) رویه‌های ملی و بین‌المللی اجرای قوانین کیفری بین‌المللی؛ و (۳) همکاری عوامل دولتی و غیر دولتی در توسعه معیارها و مراحل اجرای آنها. این تفاعل پویا، تفکیک نمودن سنتی قوانین ملی از بین‌المللی را از میان می‌برد.<sup>۳۳۵</sup> در نتیجه آن، معیارها و رویه‌های مرکزی شکل گرفته‌اند که شامل خصوصیت‌های ملی و بین‌المللی هستند و در گسترش و اجرای معیارها و مراحل، نقش‌های حمایت‌کننده عوامل دولتی و غیر دولتی را به طور مرکب در خود گنجانده‌اند. اما به هر حال این ارتباط گویشی که برخی هم آن را «مکمل یکدیگر بودن» نامیده‌اند، حتی از این هم پیچیده تر است. این یک فرآیند نامنظم و متغیر می‌باشد که تعریف، پیش‌بینی یا ارزیابی آن مشکل است، مگر آن‌که تشخیص دهیم که این یک جریان در حال رشد و تکامل است. این حقیقت که جریان مزبور تا حدی محصول عوامل اتفاقی و مشروط است، رشد مداوم آن را از بین نمی‌برد.

فرضیات و اهداف صلاحیت قضائی جهانی که بر اساس نوع خط مشی هستند این است که یک چنین مدلی از صلاحیت قضائی هنگامی که مورد توجه و حمایت کشورهای زیادی قرار گیرد، قادر است از جنایات بین‌المللی پیشگیری کرده و افراد را از ارتکاب آن بازدارد، مرتکبین را مجازات کند، پاسخگوئی ایجاد کند و مصونیت افراد را در برابر برخی از جنایات بین‌المللی کاهش دهد، و نتیجتاً می‌تواند آتیه عدالت و صلح را بهبود بخشد. صرف نظر از ماهیت ناهمگون شناسائی و اعمال صلاحیت قضائی جهانی در حقوق و رویه‌های ملی و بین‌المللی، نظریه‌های مبتنی بر خط مشی، طرفدار آن بودند، به ویژه با توجه به سوابق تاریخی مصونیت که بسیاری از مرتکبین به این جنایتها برای چنین مدت طولانی از آن سود جسته‌اند، از به کار بردن آن حمایت می‌کنند. اما نباید اجازه داد که صلاحیت قضائی جهانی تبدیل به یک شعله آتش افسار گسیخته شود و اعمال آن غیر قابل کنترل و مخرب دادرسی‌های بین‌المللی گردد.<sup>۳۳۶</sup> اگر چنین شود، سبب بروز تضادهائی در ارتباط با حیطه قضائی میان کشورها می‌شود که بالقوه خطر تهدید نظم جهانی، و قرار دادن افراد در معرض سوء استفاده‌های دادرسی، نقض حقوق بشر و ایذاء و آزار هائی که انگیزه سیاسی دارد، و عدم اجرای عدالت را به دنبال دارند. علاوه بر آن، خطر آن می‌رود که صلاحیت قضائی جهانی ممکن است به عنوان یک

---

بشر»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۷۵ (۱۹۹۶) [Legal Responses to](#) W. Michael Reisman, [Genocide and Other Massive Violations of Human Rights, 59 Law & Contemp. Probs. 75 \(1996\)](#); نومی روت اریازا، «مبارزه با مصونیت: تفکری در مسیر رو به پیش»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۹۳ (۱۹۹۶) Naomi Roht-[Combating Impunity: Some Thoughts on the Way Forward, 59 Law & Contemp. Probs. 93 \(1996\)](#)؛ مایکل اسکراف، «نامه قانون: حدود تعهدات حقوقی بین‌المللی برای پیگرد جرائم حقوق بشر»، نشریه حقوق و مسائل جاری [Law & Contemp. Probs.]، شماره ۵۹، ص. ۴۱ (۱۹۹۶) Michael Scharf, [The Letter of the Law: The Scope of the International Legal Obligation to Prosecute](#), [Human Rights Crimes, 59 Law & Contemp. Probs. 41 \(1996\)](#)؛ همچنین نگاه کنید به «حکومت در مصونیت برای جرائم بین‌المللی و موارد جدی نقض حقوق اساسی بشر: مراحل کنفرانس سیراکوزا»، از ۱۷ تا ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸، در 14 Nouvelles Études Pénales (انتشارات کریستوفر سی. جوینر، ۱۹۹۸)؛ دایان اف. اورنتلیکر، «تسویه حساب: وظیفه پیگرد موارد نقض حقوق بشر یک رژیم پیشین»، مجله حقوقی بیل [Diane F. Orentlicher, [Settling Accounts: The Duty to Prosecute Human Rights Violations of a Prior Regime, Yale L. Rev. ۲۵۳۷](#) (۱۹۹۱)]. شماره ۱۰۰، ص. ۲۵۳۷.

<sup>۳۳۵</sup> نگاه کنید به توماس ام. فرانک، «مشروعیت در سیستم بین‌المللی»، ژورنال امریکائی حقوق بین‌الملل، شماره ۸۲، صص. ۷۰۵ و ۷۰۷ (۱۹۸۸) [Thomas M. Franck, [Legitimacy in the International System, 82 Am. J. Int'l L. 705, 707 \(1988\)](#)]. سیستم بین‌المللی کشورها اساساً با هر گونه جامعه ملی متشکل از افراد و شخصیت‌های حقیقی متفاوت است. نادیده گرفتن این تفاوت‌ها و یا تکیه کردن بر مفاهیم مجردی که می‌گوید کشورهای جهان مانند افراد یک ملت است، سودمند نخواهد بود. علاوه بر آن ماشیاولی گفت که «در جایی که دستهای خوبی در کار نیست، نمی‌توان قوانین خوبی داشت.» اما به هر حال در جامعه بین‌المللی علائم فراوانی وجود دارد که قوانینی که توسط دستهای خوب اجرا نشده‌اند هنوز هم قادر بوده‌اند کشورها را متعهد سازند و غالب اوقات حتی به مرحله پیروی بر حسب عادت نیز دست یافته‌اند. همان (زیرنویس حذف شده است).

<sup>۳۳۶</sup> این، دلیل مهمی را آشکار می‌نماید که چرا صلاحیت قضائی جهانی نباید در مورد همه جنایات بین‌المللی اعمال شود.



نوع دادرسی سلطه جویانه برداشت شود که بیشتر توسط قدرتهای غربی بر علیه مردم کشورهای در حال توسعه به کار گرفته می شود.

به منظور اجتناب از این خطرها و دیگر پیامدهای منفی، و در عین حال تقویت نتایج مثبت استفاده منظم و کارآمد از صلاحیت قضائی جهانی، انتخاب معیارهایی برای منظم نمودن این راهکار و استفاده از آن توسط دولتها و ارگانهای قضائی، ضروری است.<sup>۲۳۷</sup> در ابتدا باید دستورالعملهایی تنظیم شوند که به مرور زمان در میان حقوقدانان و نهایتاً در میان دولتها، اتفاق نظر را افزایش دهد. در آن مرحله، یک معاهده بین المللی باید تنظیم گردد به طوریکه این دستورالعملها به قانون موضوعه بین المللی تبدیل شود.

تاریخ حقوق بین الملل معاصر مملو از نمونه هایی از ابتکارات حقوقدانان و سازمانهای غیر دولتی است که مرحله‌ای را به موقع اجرا گذارده اند که به صورت قوانین عرفی بین المللی درآمده است. پروژه پریستون در باره صلاحیت قضائی جهانی، که اصول آن در باره صلاحیت قضائی جهانی در پیوست این مقاله آمده، یکی از این موارد می باشد و امید است که منجر به تدوین یک کنوانسیون بین المللی در باره صلاحیت قضائی جهانی برای جنایاتی که تحت ضوابط لازم الرعایه حقوق بین الملل قرار دارند و نیز دیگر جرائم بین المللی شود، که شامل اولویت های مربوط به حیطه دادرسی می شود، مقرراتی را تدوین می نماید که تضادهای صلاحیتی را حل می کند، و احتمال آنکه افراد تحت محاکمات مضاعف قرار بگیرند، دستخوش سوء استفاده های مراحل دادرسی شوند و در معرض بی عدالتی قرار گیرند را به حداقل می رساند.<sup>۲۳۸</sup>

همانطور که زمانی پاسکال، فیلسوف فرانسوی گفت «منشاء هر عرفی در یک قانون واحد است»، و در این مورد، شواهد فراوانی از وجود بسیاری از این قوانین وجود دارد. اما به هر حال تأثیر کلی قوانین مزبور است که اعتبار این نظریه را افزایش می دهد که صلاحیت قضائی جهانی بخشی از قوانین عرفی بین المللی را تشکیل می دهد. معجزاً این واقعیت که قوانین عرفی بین المللی، صلاحیت قضائی جهانی را به رسمیت می شناسد، متضمن آن نیست که می توان آن را در ارتباط با تمام جرائم بین المللی اعمال نمود یا اینکه می تواند در تمام کشورها بدون هیچگونه محدودیتی به اجرا درآید. این پرسش که صلاحیت قضائی جهانی نسبت به چه جنایاتی قابل اعمال است، هنوز بی پاسخ باقی مانده، اگر چه که توافق عموم بر آن است که این جنایات شامل دزدی دریائی، برده داری و امور

<sup>۲۳۷</sup> بازنویسی های جنبه های خاصی از قانون ایالات متحده، نمونه جالبی است. اما به هر حال چون هیچ باز نویسی از قانون جنائی وجود ندارد، شبیه ترین مثال، بازنویسی دوم تضاد قوانین است، که در بخش ششم، از جهت انتخاب قانون، نگرش سیاست گرایانه دارد. در این بازنویسی آمده: (۱) دادگاهی که دچار محدودیتهای قانون اساسی است، در انتخاب قانون، رهنمودهای قانونی کشور خود را دنبال خواهد کرد. (۲) هنگامیکه چنین رهنمودهایی موجود نباشد، عوامل مربوط به انتخاب مقررات قانونی قابل اعمال، شامل موارد زیر خواهد بود: الف) نیازهای سیستم های داخلی کشور و سیستم های بین المللی، ب) خط مشی های مربوط به تبادل آراء، ج) خط مشی های مربوطه دیگر کشورهای ذینفع و منافع مربوطه آن کشورها در تعیین آن موضوع خاص، د) محافظت از انتظارات موجه، ه) خط مشی های اساسی که زیربنای شاخه بخصوصی از قانون را تشکیل می دهند، و) اطمینان، قابلیت پیش بینی و متحد الشکل بودن نتیجه، و ز) سهولت در تعیین و اعمال قانونی که باید به کار بسته شود. «بازنویسی دوم تضاد قوانین»، بخش ۶ ص. ۱۰ [ [Restatement \(Second\) of Conflict of Laws § 6 at 10 \(1971\)](#) ] در حالیکه در یک سیستم فدرال که با قانون اساسی دارای «اعتماد و اعتبار کامل» پیوند دارد، این نوع نگرش برای انتخاب قانون ممکن است موفق باشد، (قانون اساسی ایالات متحده، اصل ۴، بخش ۱) [ [U.S. Const. art. IV, § 1](#) ]، چنین انتخابی ممکن است در سطح حقوق بین الملل، کارائی نداشته باشد. در نتیجه یک رویکرد فرمایشی سخت و قاطع ممکن است در سطح بین المللی مناسب تر باشد.

<sup>۲۳۸</sup> در حالیکه اینجانب، نویسنده مقاله شدیداً از چنین پیامدی پشتیبانی می کنم، باید ذکر شود که تلاشهای مشابهی که توسط انجمن بین المللی قانون کیفری در سال ۱۹۶۷ انجام شد، منجر به اتخاذ کنوانسیون سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۸ در باره عدم قابلیت اعمال قانون مرور زمان نسبت به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت شد. نگاه کنید به «کنوانسیون سازمان ملل متحد در باره عدم قابلیت اعمال قانون مرور زمان»، ر.ک. زیرنویس ۲۷. ۴۳ کشور آن را تصویب نمودند. نگاه کنید به *Revue Internationale de Droit Pénal*، شماره ۳۷ (۱۹۶۶). بدین ترتیب می توان فرض نمود که حد اکثر همین تعداد از کشورها از کنوانسیون صلاحیت قضائی جهانی حمایت کنند. کنوانسیون اخیر اروپا در باره عدم قابلیت اعمال قانون مرور زمان نسبت به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت (کنوانسیون کشورهای اروپائی) تنها ۲ کشور تصویب کننده دارد که باعث نا امیدي است. نگاه کنید به «کنوانسیون اخیر اروپا در باره عدم قابلیت اعمال قانون مرور زمان»، ر.ک. زیرنویس ۲۸.

تجارت برده، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل کشی، و نیز از طریق کنوانسیون ها، شکنجه و برخی جنایات مربوط به تروریسم بین المللی می‌باشند. علاوه بر آن، قوانین عرفی بین المللی هنوز این مشکل را حل نکرده است که آیا باید ارتباطی میان مورد تحت دادرسی و کشور مجری حکم، مانند حضور متهم در حوزه قلمرو آن کشور، وجود داشته باشد یا خیر. همچنین مشکلات دیگری هم هستند که حل نشده باقی مانده‌اند مانند مصونیت موقت رؤسای کشورها و دیپلمات ها، مسائلی در باره حقوق افراد برای پیشگیری از محاکمات مضاعف و بغرنج، به علاوه چگونگی حصول اطمینان از اجرای تشریفات حقوقی و دادرسی عادلانه بر اساس صلاحیت قضائی جهانی. در نتیجه می‌توان گفت که به رسمیت شناختن صلاحیت قضائی جهانی در قوانین عرفی بین المللی در نخستین مراحل تکامل خود قرار دارد، این پروسه باید مراحل دیگری را طی نماید تا حقوق و تعهدات کشورها در اجرای صلاحیت قضائی فرامجلی مشخصتر گردد و منافع صلاحیت قضائی جهانی به حد اکثر برسد و امکان بالقوه سوء استفاده از آن کاسته شود.

## اصول پرینستون در باره صلاحیت قضائی جهانی

[چاپ مجدد با اجازه پروژه پرینستون در باره صلاحیت قضائی جهانی. اصول پرینستون در باره صلاحیت قضائی جهانی بخشی از پروژه ای است که توسط سازمان ها و افراد زیر سازماندهی شده است: برنامه دانشگاه پرینستون در زمینه حقوق و مسائل روز و کالج امور عمومی و بین الملل وودرو ویلسون، کمیسیون بین المللی حقوقدانان، انجمن امریکائی کمیسیون بین المللی حقوقدانان، مؤسسه حقوق بشر هلند، و مؤسسه شهری حقوق بشر مورگان؛ رئیس و سردبیر پروژه: پروفیسور استیون ماکدو، رئیس کمیته تهیه پیش نویس: پروفیسور ام. شریف بسیونی؛ اعضاء کمیته تدارکاتی: پروفیسور گری جی. باس، آقای ویلیام جی. باتلر، پروفیسور ریچارد ای. فاک، پروفیسور سیز فلیترمن، پروفیسور برت بی. لاکوود، و آقای استیون ای. آکسمن. برای اطلاعات بیشتر در باره این پروژه، از جمله نظرات توضیحی و اوراق کنفرانس، نگاه کنید به پروژه پرینستون در باره صلاحیت قضائی جهانی (برنامه دانشگاه پرینستون در حقوق و امور عمومی ۲۰۰۱) و صلاحیت قضائی جهانی (انتشارات دانشگاه پرینستون، در مرحله چاپ در ۲۰۰۱).

شرکت کنندگان در پروژه صلاحیت قضائی جهانی پرینستون، به منظور پیشبرد تکامل مداوم حقوق بین الملل و اعمال آن در سیستم های قضائی ملی، اصول ذیل را پیشنهاد می کنند:

### اصل ۱. مبانی صلاحیت قضائی جهانی

(۱) برای مقاصد مطروحه در این اصول، صلاحیت قضائی جهانی، دادرسی کیفری است که صرف نظر از محل ارتکاب جرم، ملیت فرد متهم یا محکوم، ملیت قربانی، و یا هر گونه پیوند دیگری با کشوری که مجری چنین دادرسی می باشد، صرفاً بر پایه ماهیت آن جرم قرار دارد.

(۲) صلاحیت قضائی جهانی می تواند به منظور محاکمه فردی که بر طبق مقررات و موازین حقوق بین الملل، مصرحه در اصل (۱)، متهم به ارتکاب جرائم مهم گردیده، توسط هر مرجع قضائی معمولی و ذیصلاح از هر کشوری اعمال گردد، مشروط بر اینکه این فرد در برابر چنین مرجع قضائی حضور داشته باشد.

(۳) کشورها می توانند با تکیه بر صلاحیت قضائی جهانی به عنوان مبنائی برای درخواست استرداد شخص متهم یا محکوم به ارتکاب جرائم مهم حقوق بین الملل، به ترتیبی که در اصل (۱) مصرح گردیده، مبادرت نمایند، مشروط بر آنکه قادر بر طرح ادعای محمول بر صحت، در مورد جرم آن شخص باشند و نیز شخصی که درخواست استردادش صورت گرفته، در طول جریان دادرسی کیفری، بر طبق ضوابط و معیارها بین المللی محافظت از حقوق بشر، مورد محاکمه و یا مجازات قرار گیرد.

(۴) در اعمال صلاحیت قضائی جهانی یا با تکیه بر صلاحیت قضائی جهانی به عنوان مبنائی برای درخواست استرداد افراد، کشورها و ارگانهای قضائی آنها باید ضوابط تشریفات حقوقی بین المللی را رعایت نمایند که شامل حقوق مربوط به متهمین و قربانیان،

دادرسی عادلانه، و استقلال و بیطرفی قوه قضائیه (که از این پس «ضوابط دادرسی بین المللی» نامیده خواهد شد) می گردد اما البته به اینها محدود نمی شود.

(۵) دولتها ملزم هستند صلاحیت قضائی جهانی را با حسن نیت و بر طبق حقوق و تعهدات مندرج در حقوق بین الملل، اعمال نمایند.

## اصل ۲. جرائم سنگین بر طبق حقوق بین الملل

(۱) برای مقاصد مطروحه در این اصول، جرائم سنگین بر طبق حقوق بین الملل، شامل موارد ذیل می باشند:  
۱- دزدی دریائی؛ ۲- برده داری؛ ۳- جنایات جنگی؛ ۴- جنایت علیه صلح؛ ۵- جنایت علیه بشریت؛ ۶- نسل کشی؛ و ۷- شکنجه.

(۲) اعمال صلاحیت قضائی جهانی در مورد جنایات نامبرده در پاراگراف ۱، بدون ابراز تعصب به اعمال صلاحیت قضائی جهانی در مورد دیگر جنایات قید شده در حقوق بین الملل می باشد.

## اصل ۳. تکیه بر صلاحیت قضائی جهانی در موارد فقدان قوانین ملی

در ارتباط با جرائم سنگین مذکور در حقوق بین الملل که در اصل (۱) نیز مشخص گردیده، ارگانهای قضائی ملی می توانند بر صلاحیت قضائی جهانی تکیه نمایند، حتی اگر قوانین ملی آن کشورها صراحتاً آن را ذکر نکرده باشد.

## اصل ۴. الزام نسبت به حمایت از پاسخگوئی

(۱) کشورها باید تمام تعهدات بین المللی شان را که در موارد زیر قابل اعمال است، رعایت نمایند: پیگرد یا استرداد افرادی که مطابق حقوق بین الملل مظنون یا محکوم به ارتکاب جنایات هستند، بر طبق مراحل قانونی که با ضوابط دادرسی بین المللی تطابق داشته باشد؛ مساعدت و کمک به دیگر کشورهایی که در مورد چنین جنایاتی تحقیق می کنند یا آنها را تحت پیگرد قرار می دهند، از طریق تمام منابع اداری و قضائی موجود؛ و انجام هر گونه اقدامات لازم دیگر که در راستای ضوابط و معیارهای بین المللی باشد.

(۲) کشورها در اجرای صلاحیت قضائی جهانی، مجازند به منظور پیگرد، برای کسب اسناد و مدارک از کشور دیگر درخواست مساعدت های قضائی نمایند، مشروط بر آنکه کشور مورد نظر بر پایه حسن نیت عمل کند و اسناد و مدارک مورد تقاضا بر طبق ضوابط دادرسی بین المللی مورد استفاده قرار گیرد.

## اصل ۵. مصونیت ها

در ارتباط با جرائم سنگین مذکور در حقوق بین الملل، که در اصل (۱) تعیین گردید، سمت رسمی هیچیک از متهمان، چه به عنوان رئیس حکومت یا دولت یا به عنوان مقام رسمی مسئول دولتی، ایشان را از مسئولیت کیفری شان بری نمی نماید و نیز سبب تخفیف مجازات ایشان نمی گردد.

## اصل ۶. قانون مرور زمان

اصل مرور زمان یا انواع دیگر احراز حق در اثر مرور زمان شامل حال جرائم سنگین حقوق بشر، مذکور در اصل (۱) نخواهد گردید.

## اصل ۷. عفو

(۱) عفو و بخشش عموماً با تعهد دولتها مبنی بر فراهم آوردن پاسخگوئی برای جرائم سنگین حقوق بین الملل، به شرحی که در اصل (۱) مذکور است، در تضاد می باشد.

(۲) نباید با عفو و بخششی که با تعهدات حقوقی بین المللی کشور اعطا کننده ناسازگار است، از اعمال صلاحیت قضائی جهانی نسبت به جرائم سنگین حقوق بین الملل که در اصل (۱) تعیین گردیده، ممانعت به عمل آورد.

## اصل ۸. حل و فصل تناقضات میان حیطه های قضائی ملی

اگر بیش از یک کشور در مورد یک فرد احراز صلاحیت قضائی نماید و یا چنین امکانی موجود باشد و اگر کشوری که فرد مورد نظر را تحت بازداشت دارد، هیچ مبنائی به جز اصل جهان شمولی در ارتباط با احراز صلاحیت ندارد، آن کشور و یا ارگانهای قضائی آن کشور در اتخاذ تصمیم برای پیگرد یا استرداد فرد مزبور، موظفند تصمیمگیری خود را بر اساس یک توازن کلی از مجموعه هنجارهای زیر قرار دهند:

(الف) تعهدات دو یا چند جانبه ناشی از معاهدات؛

(ب) مکان ارتکاب جرم؛

(ج) پیوند ملیتی میان فرد مظنون و کشور متقاضی؛

(د) پیوند ملیتی میان فرد قربانی و کشور متقاضی؛

(هـ) هر نوع ارتباط دیگری میان کشور متقاضی و فرد مظنون، جنایت، و قربانی؛

(و) امکان پذیر بودن، حسن نیت داشتن، و تأثیرگذار بودن تعقیب قانونی در کشور متقاضی؛

(ز) عادلانه و بیطرف بودن مراحل دادرسی در کشور متقاضی؛

(ح) سهولت کار برای طرفین دعوی و گواهان و نیز دسترسی داشتن به اسناد و مدارک در کشور متقاضی؛ و

(ط) منافع عدالت.

## اصل ۹. عدم مجازات مضاعف برای ارتکاب یک جرم / محاکمه مضاعف

(۱) در اعمال صلاحیت قضائی جهانی، کشورها یا ارگانهای قضائی آنها موظفند اطمینان حاصل کنند که اگر شخصی تحت دادرسی کیفری قرار گرفته، در صورتیکه دادرسی کیفری مزبور یا دیگر دادرسی های التزامی با حسن نیت و بر طبق ضوابط و معیارهای

بین المللی انجام شده اند، شخص مذکور برای همان جرم در معرض محاکمات یا مجازات های متعدد دیگر قرار نگیرد. محاکمات تصنعی یا مجازاتهای مضحک ناشی از محکومیت و یا دیگر دادرسی های التزامی، در حدود تعیین شده در این اصل قرار نمی گیرند.

۲) کشورها باید اعتبار اجرای صحیح صلاحیت قضائی جهانی توسط یک کشور دیگر را به رسمیت شناخته و همچنین قضاوت نهائی یک مرجع قضائی ذیصلاح ملی معمولی یا یک مرجع قضائی ذیصلاح بین المللی که چنین صلاحیتی را بر طبق معیارهای دادرسی بین المللی به اجرا گذاشته است را به رسمیت بشناسند.

۳) هر فردی که بر طبق حقوق بین الملل توسط یک کشور مجری صلاحیت قضائی جهانی به جرم ارتکاب جرائم سنگین، به شرحی که در اصل (۱) ذکر گردید، محاکمه یا محکوم شود، حق دارد در دادگاه حضور یافته و در برابر مراجع قضائی ملی یا بین المللی در مخالفت با قرار گرفتن در معرض دادرسی های کیفری دیگر برای همان جرم، اقامه دعوی نماید.

#### اصل ۱۰. دلایل امتناع از استرداد

۱) کشورها یا ارگانهای قضائی آنها باید از اجابت درخواست استردادی که بر پایه صلاحیت قضائی جهانی باشد، در صورتیکه فرد مورد درخواست، احتمال روبرو شدن با مجازات مرگ یا خطر قرار گرفتن در معرض شکنجه یا دیگر مجازات ها یا رفتارهای ظالمانه، تحقیرآمیز یا غیر انسانی را داشته باشد، یا اگر محتمل باشد که فرد مورد تقاضا تحت دادرسی هایی ساختگی قرار خواهد گرفت که در آن ضوابط دادرسی های بین المللی مراعات نشود و هیچگونه تضمینی هم در باره خلاف آن وجود نداشته باشد، امتناع ورزند.

۲) کشوری که بر پایه این اصل از استرداد فرد امتناع ورزد، در صورتیکه بر طبق حقوق بین الملل مجاز باشد، می تواند فرد مظنون به جرائم سنگین حقوق بین الملل، مصرحه در اصل (۱) ۲، را تحت پیگرد قرار دهد یا وی را برای پیگرد به کشور دیگری مسترد نماید، بدون آنکه فرد مزبور را در معرض خطرات مذکور در پاراگراف ۱ قرار دهد.

#### اصل ۱۱. تصویب قوانین ملی

کشورها در هنگام لزوم می توانند به وضع قوانین ملی مبادرت نمایند تا اعمال صلاحیت قضائی جهانی و اجرای این اصول را میسر سازد.

#### اصل ۱۲. شمول صلاحیت قضائی جهانی در معاهدات آینده

کشورها موظفند در تمام معاهدات آینده، و در پروتکل های معاهدات فعلی که به جرائم سنگین حقوق بین الملل مطروحه در اصل (۱) ۲ مربوط می شود، مقرراتی را در مورد صلاحیت قضائی جهانی بگنجانند.

#### اصل ۱۳. تقویت پاسخگویی و صلاحیت قضائی جهانی

۱) سازمانهای قضائی ملی باید قوانین ملی را به وجهی تفسیر نمایند که با این اصول، سازگار باشد.

۲) هیچ بخشی از این اصول نباید به گونه ای تفسیر شود که حقوق و تعهدات کشورها را در منع یا مجازات ارتکاب جرائم مطروحه در حقوق بین الملل، به طرق قانونی شناخته شده بر اساس حقوق بین الملل، محدود نماید.

۳) این اصول نباید به طریقی تفسیر گردند که گسترش و پیشرفت مداوم صلاحیت قضائی جهانی را در حقوق بین الملل، محدود سازد.

## اصل ۱۴. حل و فصل منازعات

۱) کشورها باید در راستای قوانین بین المللی و منشور سازمان ملل متحد، اختلافات میان خود را که ناشی از اجرای صلاحیت قضائی جهانی است، با توسل به تمام روشهای صلح جویانه حل و فصل منازعات، و به ویژه با ارجاع این اختلافات به دیوان عدالت جهانی، بر طرف نمایند.

۲) در خلال مدتی که موضوع مورد منازعه در حال رسیدگی و تصمیمگیری است، کشوری که در پی اجرای صلاحیت قضائی جهانی است، نباید فرد متهم را در بازداشت نگاه دارد و یا از کشور دیگر بخواهد که او را در بازداشت نگاه دارند مگر آنکه خطر معقولی برای فرار وی وجود داشته باشد و طرق معقول دیگری هم که بتواند از حضور نهائی فرد مزبور در برابر سازمانهای قضائی ملی کشور خواهان اجرای دادرسی، اطمینان حاصل نماید، موجود نباشد.